

حط ۱۶۶

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم اسفند ۱۴۰۳



گفتگو با اردشیر پشنگ
درباره تنوع زبان‌های
مادری در ایران



پرونده ویژه
کوچ پایتخت؟

گفتگو با

تقی آزاد ارمکی

جامعه‌شناس و استاد
دانشگاه تهران

گفتگو با

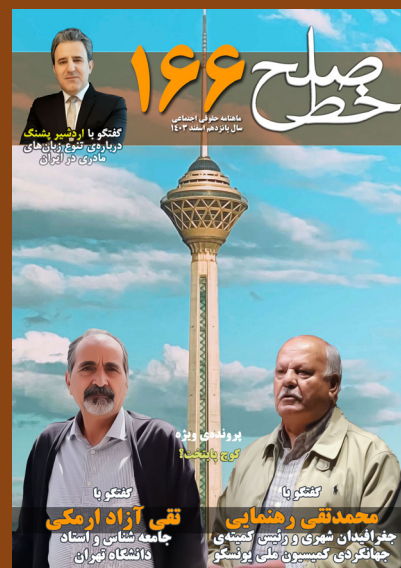
محمدتقی رهنمایی

جغرافیدان شهری و رئیس کمیته‌ی
جهانگردی کمیسیون ملی یونسکو

ماهانامه‌ی حقوقی-اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلائی
دبیر حقوقی: مرضیه محبی
دبیر زنان: الهه امانی
ویراستار: نفیسه شرف‌الدینی
صفحه‌آرایی: نسترن توکل
طراح جلد: ایمان نوری

همکاران این شماره: شیراحمد شیرانی نارویی، محمدهادی جعفرپور، سینا یوسفی، دینا قالیباف، مسعود لاهوت، مینا جوانی، آذر طاهرآبادی، محسن برهان‌زهی، مطهره جعفری، رضا دهلوی، مرتضی هامونیان، گلاله یوسفی، فرشته گلی، احمد بلوچ، احمد علوی، پروانه احمدی و پدram تحسینی.



اطلاعات تماس با ما:

Address: 12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State
Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهانامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.
ISBN: ۹۷۸-۱-۷۳۳۲۸۵۸-۱-۰

فهرست

- « شما چه گفته‌اید / ۳
« کارتون ماه / مطهره جعفری / ۳
« برگزیده‌ی اخبار / ۴
« نادیده گرفتن افکار عمومی در صدور پروانه‌ی وکالت برای «سعید مرتضوی» / محمدهادی جعفرپور / ۶
« از رومینا تا نیان: کودکان بی‌پناه در خانه‌های ناامن و شکست نظام حمایتی / گلاله یوسفی / ۸
« اردشیر پشنگ: تنوع زبان‌های مادری در ایران یک فرصت است، نه تهدید / آذر طاهرآبادی / ۱۱
« بحران مسکن در ایران: چالش‌های مستأجران و آینده‌ای نامعلوم / دینا قالیباف / ۱۵
« پرونده‌ی ویژه: کوچ پایتخت / ۹ / ۱۸
« زمین بازی انتقال پایتخت به مکران، بازیکن ندارد / پروانه احمدی / ۱۹
« اندیشه‌ی انتقال احتمالی پایتخت از تهران به مکران: فرصت‌ها، چالش‌ها / احمد علوی / ۲۲
« طرح توسعه سواحل مکران» یا «استعمار داخلی و خارجی؟» / شیراحمد شیرانی نارویی / ۲۷
« مشارکت ندادن جوامع محلی در طرح انتقال پایتخت / سینا یوسفی / ۳۰
« سامان‌دهی تهران بزرگ یا جابه‌جایی پایتخت؟ گفتگو با دکتر محمد تقی رهنمایی / پدram تحسینی / ۳۲
« شهر به‌مثابه قلمرو: بازتولید نابرابری‌ها از طریق سیاست‌های فضایی در تهران / مینا جوانی / ۳۸
« زیان‌های زیست‌محیطی انتقال پایتخت به مناطق توسعه‌نیافته / مسعود لاهوت / ۴۲
« مکران: از تاریخی کهن تا خیال پایتخت‌شدن / مرتضی هامونیان / ۴۴
« مکران در تله‌ی سیاست؟ / محسن برهان‌زهی / ۴۷
« راه‌حل درست، توسعه بلوچستان برای بلوچ و توسط خود بلوچ است / احمد بلوچ / ۴۹
« مکران، پایتخت استراتژیک یا بازی با افکار عمومی؟ / فرشته گلی / ۵۱
« دکتر تقی آزادارمکی: جابه‌جایی پایتخت، پروژه‌ای غلط و منفعت‌طلبانه است / علی کلائی / ۵۵
« سیمای پایتخت از گذشته تا امروز / رضا دهلوی / ۶۰

□ شما چه گفته‌اید...

سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص ملی کم تر از ۲ درصد است / رضا دهلوی

ساناز علیزاده: پاسخ به پرسش‌های این نوشتار مشخص است. عدالت آموزشی محقق نشده. اما آن‌چه نتیجه شده، تبعیض سیستماتیک آموزشی است که به روش‌های مختلف بر ایرانیان وارد می‌شود. شعارهای عدالت‌طلبانه آغاز انقلاب پس از جنگ بدل به شعارهای سرمایه‌سالارانه شد و نتیجه‌اش شده این وضعیت در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه‌ی آموزش.

لیلا وطن‌دوست: انواع و اقسام مدارس خاص افزایش یافته است. این مدارس از دانش‌آموزان شهریه‌های سرسام‌آور می‌گیرند و رسماً بدل به جایی برای آموزش فرزندان متمولین شده‌اند. این وسط بچه‌های خانواده‌هایی که وضع مالی خوبی ندارند، از این امکان و نعمت محروم مانده‌اند. مسئله تنها برای شهرستان‌ها نیست. فرض کنید دانش‌آموزی ساکن جنوب شهر تهران که امکان پرداخت شهریه این مدارس را هم ندارد. چه استعدادهایی که با این بی‌عدالتی آموزشی هدر می‌روند.

صیغ
خط

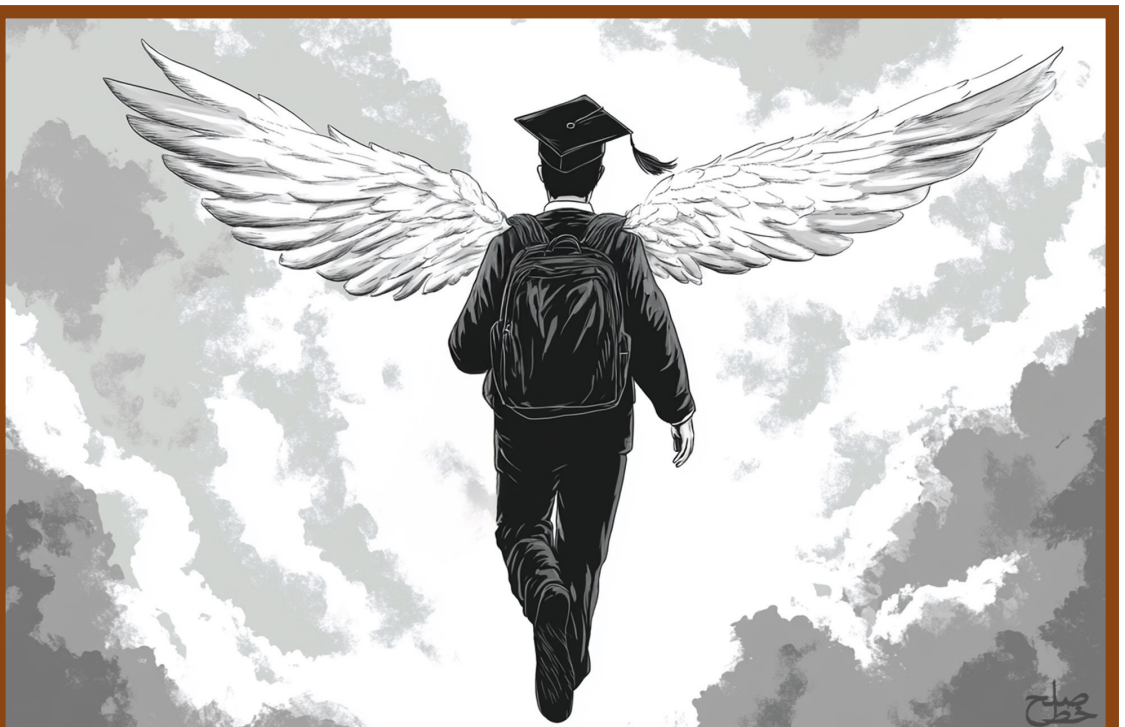
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



گفتگو با شهروندان درباره‌ی تأثیرات روزمره‌ی فیلترینگ / دینا قالیباف

احمد سروعلی: جالب بود. گفتگوهایی با شهروندان در خصوص فیلترینگ. به نظر می‌رسد که جای چنین گفتگوهایی در رسانه‌ها خالی است. رسانه‌ها پر شده از گفتگو با کارشناسان و صاحبان قدرت. ولی از مردم عادی خبری در رسانه‌ها نیست. به نظر می‌رسد که در خصوص مشکلاتی این چنین، باید به سراغ مردم عادی رفت و دید که آن‌ها چه مشکلاتی را تجربه می‌کنند و مثلاً پدیده‌ی فیلترینگ چه بر سر آن‌ها آورده‌است.

مونا کریمی: فیلترینگ بخشی جدی از کسب و کارهای کوچک آن‌لاین را نابود کرده است. حرف‌های دختر جوانی که دست‌سازه‌هایش را در خیابان انقلاب می‌فروخت مهم است. او و امثال او هدف این فیلترینگ هستند و اصلی‌ترین آسیب را اینان می‌بینند. ظاهراً بازی‌های سیاسی برای حاکمان از این اقتصاد روزمره مردم مهم‌تر است و برای صاحبان حکومت مهم نیست که این وسط چه بر سر اقتصاد خرد و کوچک مردم عادی در کوچه و خیابان می‌آید.



کارتون ماه

برای امیرمحمد خالقی،
دانشجوی جان‌باخته‌ی
دانشگاه تهران

کاری از مطهره جعفری

صیغ
خط

□ برگزیده‌ی اخبار

- پرونده‌ی «نیلوفر حامدی» و «الهه محمدی»، دو روزنامه‌نگار زن، مشمول بخشنامه‌ی عفو شده و مختومه اعلام شد.
- «سعیده شفیعی»، روزنامه‌نگار زن محبوس در زندان اوین، پس از مشمول عفو شدن و مختومه شدن پرونده از این زندان آزاد شد.
- دو متخلف محیط زیستی در بیجار به پرداخت جزای نقدی و تهیه‌ی علوفه بدل از مجازات حبس محکوم شدند.
- مدیرکل بهزیستی استان کرمانشاه از شناسایی ۷۰۰ کودک کار در این استان خبر داد.
- دستیار اجتماعی رئیس جمهور گفت که ۴۸.۷ درصد از کودکان کار و خیابان در کشور از تحصیل بازمانده و حدود ۲۱ درصدشان با سوء تغذیه مواجه‌اند.
- معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش از وجود ۱۶۸ هزار و ۸۸۱ دانش آموز بازمانده از تحصیل در مقطع ابتدایی در کشور خبر داد.
- وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام کرد که در سال گذشته، ۵۰ هزار شهروند به دلیل آلودگی هوا جان خود را از دست دادند.
- کنسرت گروه «لیان» در اصفهان به دلیل حضور یک نوازنده‌ی زن به دستور مدیرکل ارشاد و معاونت هنری این استان لغو شد.
- موزه‌ی اسباب‌بازی تهران، در پی «گزارش نامحسوس بی‌حجابی» توسط پلیس اماکن نیروی انتظامی پلمب شد.
- یک مرکز پزشکی در ارتباط با موضوع سقط جنین در شهرری پلمب شد.
- مدیر روابط عمومی معاونت هنری وزارت ارشاد پس از انتشار تصاویر بی‌حجاب دخترش از سمت خود برکنار شد.
- «پریوش مسلمی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین در اعتراض به عدم رسیدگی پزشکی به وضعیت

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

- خود، دست به اعتصاب زد.
- «بهفر لاله‌زاری»، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین، در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌هایش، دست به اعتصاب زد.
- «حافظ فروحی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان لاکان رشت، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات خود، دست به اعتصاب زد.
- علیه «امجد امینی»، پدر مهسا (ژینا) امینی در پی اعتراض به اعدام، دو پرونده‌ی قضایی تشکیل شد.
- «مرضیه برومند» و «رضا بابک»، به دلیل دست دادن بر روی صحنه‌ی جشنواره فجر، با تشکیل پرونده‌ی قضایی مواجه شدند.
- دو تن از تماشاگران زن مسابقه‌ی فوتبال پرسپولیس و تراکتور، به دلیل آن‌چه «رفتارهای غیراخلاقی و خلاف شئونات» عنوان شده، بازداشت شدند.
- تعدادی از شهروندان معترض به تداوم حصر خانگی سه چهره‌ی سیاسی، در مقابل دانشگاه تهران بازداشت شدند.
- شماری از شهروندان در دهدشت به دلیل شرکت در تجمع اعتراضی در روز ۲۳ بهمن، توسط ماموران اطلاعات سپاه بازداشت شدند.
- یک اتوبوس حامل ۴۰ دانش‌آموز در محور ماهان-کرمان، واژگون شد و مرگ و مصدومیت بیش از ۲۰ دانش‌آموز را در پی داشت.
- یک زن ۱۷ ساله در شوشتر به نام «عاطفه زغیبی» که قربانی کودک-همسری بود، توسط پدر و برادر خود با انگیزه‌های ناموسی به قتل رسید.
- مردی در پیرانشهر دختر ۱۷ ساله‌ی خود به نام «کانی عبداللهی» را با انگیزه‌های ناموسی با سلاح سرد به قتل رساند.
- یک پسر ۱۶ ساله در میاندوآب از طریق حلق آویز کردن اقدام به خودکشی کرد و به زندگی خود پایان داد.

- دو مرد در مشهد با اتهاماتی از جمله «سرقه» و «تحصیل مال مسروقه»، توسط دادگاه کیفری مشهد، مجموعاً به ۲۲۲ ضربه شلاق محکوم شدند.
- «مهدی تاج»، رئیس فدراسیون فوتبال ایران توسط دادگاه تهران از بابت اتهامات مرتبط با جرایم مالی به ۳۷ ضربه شلاق محکوم شده است.
- رئیس اسبق جمعیت هلال احمر به دلیل جرایم مالی توسط مراجع قضایی به ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.
- مردی در تهران به دلیل رابطه‌ی خارج از ازدواج، به تحمل ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شد.
- «ابراهیم آسمانی»، فعال ترک (آذربایجانی)، توسط دادگاه تبریز، علاوه بر سه ماه حبس، به ۳۰ ضربه شلاق نیز محکوم شد.
- «ناهد شیرپیشه»، مادر پویا بختیاری، از جانب‌آختگان اعتراضات آبان ۹۸، در زندان زنجان دست به خودکشی زد و به سلول انفرادی منتقل شد.
- یک زندانی به نام «رسول ابن علی» در زندان اصفهان که به اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، دست به خودکشی زد و جان باخت.
- اعاده‌ی دادرسی «پخشان عزیزی»، زندانی سیاسی محکوم به اعدام، توسط شعبه‌ی نهم دیوان عالی کشور رد شد.
- «پژمان سلطانی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ در بوکان، توسط دادگاه ارومیه به اتهام قتل یک مامور امنیتی به اعدام محکوم شد.
- «منوچهر فلاح»، زندانی سیاسی محبوس در زندان لاکان رشت، توسط دادگاه انقلاب این شهر از بابت اتهام محاربه به اعدام محکوم شد.
- «شریفه محمدی»، فعال کارگری محبوس در زندان لاکان رشت، پس از نقض حکم در دیوان عالی کشور، توسط دادگاه انقلاب این شهر مجدداً به اعدام محکوم شد.

- یک دختر ۱۵ ساله قربانی کودک-همسری در قروه، اقدام به خودکشی کرد و جان خود را از دست داد.
- «رضا احمدی»، معدنچی معدن طلای قروه در پی بروز نقص فنی در دستگاه سنگ‌شکن، جان خود را از دست داد.
- یک سوختبر با هویت «محمد (مرادبخش) گمشادزی» در شهرستان گلشن بر اثر انفجار مین، جان خود را از دست داد.
- یک شهروند با هویت «حسن شهنوازی» در شهرستان میرجاوه بر اثر انفجار مین، جان خود را از دست داد.
- کولبری به نام «مهیاری صفری»، در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی مریوان، کشته شد.
- دو سوختبر در شهرستان زابل، در پی تیراندازی نیروهای نظامی به خودرویشان که منجر به آتش گرفتن خودرو شد، کشته شدند.
- یک شهروند با هویت «ابول بامری» در شهرستان دلگان در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای نظامی، کشته شد.
- در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای انتظامی به سمت یک خودرو در شهرستان دلیجان، یک نوجوان کشته شد.
- مردی در تهران که یک زن جوان را مورد آزار و اذیت جنسی قرار داده، توسط دادگاه کیفری این استان به تحمل ضربات شلاق محکوم شد.
- یک تکنسین اورژانس که زنی را در آمبولانس مورد آزار جنسی قرار داد بود، توسط مرجع قضایی به ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.
- یک متهم به آزار جنسی در تهران، توسط مراجع قضایی به ۹۹ ضربات شلاق و مجازات تکمیلی محکوم شد.
- متهمان به دو مورد تجاوز در آمبولانس مجموعاً به ۱۸۹ ضربه شلاق محکوم شده‌اند.
- مردی در تهران از بابت اتهامات قتل و سرقه، توسط شعبه‌ی ۱۰ دادگاه کیفری یک این استان به ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.



حقوقی

□ نادیده گرفتن افکار عمومی در صدور پروانه‌ی وکالت برای «سعید مرتضوی»

فقدان سوء شهرت، لازمه‌ی ورود به حرفه‌ی وکالت است



محمدهادی جعفرپور
وکیل دادگستری

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

(قاضی و مستخدم پیشین دولت) و باتوجه به واکنش جامعه‌ی وکالت و اعتراض وکلا به عملکرد هیأت مدیره‌ی کانون وکلای یزد، این مصوبه از منظر قانونی و اصول حرفه‌ای وکالت قابل بررسی است.

نظر به این امر که سوابق سعید مرتضوی در زمان تصدی امر قضا و سازمان تأمین اجتماعی، با مفاد بند ۶ ماده‌ی ۱۰ لایحه‌ی قانونی استقلال و ماده‌ی ۶۹ آیین‌نامه‌ی اجرایی سال ۱۴۰۰ که در آن مفاد سوگندنامه‌ی وکلا تصریح شده، وکلای دادگستری به پاسداری از عدالت و احقاق حق سوگند یاد می‌کنند، قابل تحلیل است، چراکه یک وکیل دادگستری از اتخاذ رفتار و اظهار خلاف شرافت وکالت و قضاوت منع شده است و در اجرای این مهم، سوگند یاد می‌کند. به نظر معترضین به صدور پروانه‌ی وکالت مذکور، مصوبه‌ی کانون مورد اشاره، خلاف عموماًت قانون وکالت و برخلاف مفاد سوگندنامه‌ی وکلا و آیین‌نامه‌ی اجرایی و لایحه‌ی قانونی استقلال کانون وکلا است، به‌ویژه آن که «فقدان سوء‌شهرت» به عنوان یکی از شرایط مهم حرفه‌ی وکالت تصریح شده است، به همین سبب می‌توان مستند به ماده‌ی ۵۱ آیین‌نامه‌ی اجرایی، درخواستی مبنی بر صدور حکم بر ابطال مصوبه‌ی کانون وکلای دادگستری یزد به دادگاه عالی قضات ارائه کرد.

قابل توجه است که در روند صدور پروانه‌ی وکالت برای قضات، دو مستند قانونی وجود دارد؛ یکی لایحه قانون استقلال وکلا و دیگری آیین‌نامه‌ی اجرایی آن، ماده‌ی ۹ لایحه‌ی استقلال مشخص کرده است که به چه اشخاصی نباید پروانه‌ی وکالت داده شود. بند ۶ این ماده هم تأکید می‌کند: آن‌ها که برخلاف شرافت قضاوت و وکالت رفتار کرده‌اند، یا دارای سوء‌رفتار در برخورد با وکلا هستند، نباید پروانه‌ی وکالت اخذ کنند. اعتراض و نقدی هم که جامعه‌ی وکلا نسبت به صدور پروانه‌ی وکالت برای مرتضوی دارند، در این راستا است که او بنابر سابقه‌ای که هم در امر قضا و هم به‌عنوان مستخدم دولت داشته است، در هر دو منصب دارای پرونده قضایی بوده و فارغ از این که محکومیت او تبدیل به برائت شده است، اما بنا به نظر بسیاری از وکلا، مرتضوی بنابر سوابق خود، حسن معاشرت و حسن شهرتی را که از مقدمات صدور پروانه وکالت است، ندارد و نباید برای او پروانه‌ی وکالت صادر شود.

در کانون‌های وکلا، رویه‌ای وجود دارد که در زمان درخواست قضات برای اخذ پروانه‌ی وکالت، هیأت‌مدیره‌ی کانون وکلای متبوع، برای احراز حسن شهرت متقاضی، از وکلا استعلام کرده و حتی در سایت و سایر مبادی اطلاع‌رسانی چنین امری را اعلام می‌کند و چنانچه مصوبه‌ی هیأت‌مدیره منجر به عدم صدور پروانه‌ی وکالت شد، متقاضی مذکور می‌تواند نسبت به تصمیم هیأت‌مدیره

نزد دادگاه عالی انتظامی قضات اعتراض کند. اگر این مرجع قضایی پس از بررسی پرونده‌ی فرد مذکور، نظرش بر صدور پروانه‌ی وکالت بود، کانون وکلا براساس رأی این مرجع، اقدام به صدور پروانه می‌کند که بهترین شیوه در مخالفت با صدور پروانه‌ی وکالت برای قضات است که در زمان تصدی، برخلاف عموماًت قانون و مصوبه‌ی مجمع تشخیص مصلحت که وکلا و قضات را هم‌شان می‌داند، برخورد کرده‌اند. علاوه بر ایرادات وارد بر روند قانونی و عرفی صدور پروانه‌ی مذکور، نکته‌ی قابل تأمل در چالش صدور پروانه‌ی وکالت برای سعید مرتضوی، بی‌توجهی به نگاه مردم به حرفه‌ی وکالت است.

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

علی‌رغم این امر که سال‌هاست جامعه‌ی وکالت با معضل و چالش سیاه‌نمایی ارگان‌های حکومتی علیه حرفه‌ی وکالت دست و پنجه نرم می‌کند، وقوع چنین اتفاقی، به‌خودی خود بر حجم سیاه‌نمایی‌ها خواهد افزود و به‌عبارتی خط بطلان بر تلاش‌هایی با هدف احیای پایگاه اجتماعی نهاد وکالت می‌کشد. نکته‌ی قابل تأمل در تأیید چنین ادعایی، امضای بیش از ده‌ها هزار شهروند در کارزار مخالفت با صدور پروانه‌ی وکالت برای سعید مرتضوی است. در کارزار مورد اشاره که توسط تعدادی از وکلا ایجاد شده، به نکات قابل تأملی اشاره شده است، طراحان کارزار اعلام کرده‌اند:

ما وکلای دادگستری، سنگربانان استقلال و شرافت نهاد وکالت هستیم. حضور و نقش «وکیل دادگستری» در فرآیند دادرسی ضروری و برجسته است. دادرسی، اگر از اولین مراحل، با حضور وکلای مستقل، آزاده، شریف و برخوردار از «حسن شهرت» عملی نشود، اعتبار آن مخدوش است و استقرار عدالت و بر کرسی نشاندن حق، بدون حضور وکیل مستقل در دادرسی، بعید و کمینه مورد تردید خواهد بود.

«وکیل دادگستری» باید بیش از هر شخص دیگری، آراسته به خوی و رفتار نیک و پیراسته از کژاندیشی و بدرفتاری باشد. پاسداری از حق، که سرشت بنیادین حرفه‌ی وکالت است، بایسته‌های بسیار دارد که «نیک‌نامی» یکی از آن‌ها است و بی‌شک «سوء‌شهرت» و «بدنامی» را نمی‌توان با سرشت حرفه‌ی وکالت جمع کرد.

اشاره به عبارت سوء‌شهرت، مهم‌ترین نکته‌ای است که بنا بر سوابق قضایی-اداری سعید مرتضوی، به‌عنوان نقطه‌ی اشتراک معترضین به صدور پروانه‌ی وکالت برای وی مطرح شده است.



عکس از دویچه‌پوله

اجتماعی

□ از رومینا تا نیان:

کودکان بی‌پناه در خانه‌های ناامن و شکست نظام حمایتی



گلاله یوسفی
حقوقدان و فعال حقوق بشر

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

باخت، بار دیگر زخم کهنه‌ی بی‌پناهی کودکان را در برابر خشونت‌های خانگی آشکار کرد. این رویداد نه



تراژدی مرگ «نیان»، دختر بچه‌ی هفت‌ساله‌ی بوکانی که زیر شکنجه‌ی دوست دختر پدرش و برادر او جان

یک استثنا، بلکه حلقه‌ی دیگری از زنجیره‌ی بلند کودک‌آزاری‌هایی است که در سکوت قوانین ناکارآمد و تابوهای اجتماعی خفه می‌شود. نیان، با وجود زندگی در وضعیت «مخاطره‌آمیز» طبق ماده‌ی ۱۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، از ابتدایی‌ترین حقوق خود - از ملاقات با مادر تا حضور در مدرسه - محروم بود. حتی گزارش‌های همسایه‌ها به اورژانس اجتماعی نیز نتوانست مانع فاجعه شود. این محرومیت‌ها نه تصادفی، بلکه نشانگر شکاف عمیق بین قانون و اجرا است؛ شکافی که هر روز کودکان بیش‌تری را قربانی می‌کند.

خشونت در سایه‌ی خانواده و فرهنگ سکوت

خشونت علیه کودکان در ایران غالباً در پناه مفاهیمی چون «حرمت خانواده» و ترس از «بی‌آبرویی» پنهان می‌ماند. همان‌طور که در پرونده‌های «رومینا اشرفی» (۱۴ساله، که پدرش با داس او را به قتل رساند) و «آوا. ق» (دختر ۴چهار ساله‌ی اهل شهرستان ارومیه که بر اثر شکنجه‌های نامادری‌اش به قتل رسید) و اکنون نیان دیدیم، بسیاری از کودکان نه تنها قربانی آزار جسمی یا جنسی، بلکه قربانی بی‌تفاوتی سیستماتیک نهادهای مسئول نیز می‌شوند. پدر نیان با سابقه‌ی زندان و اعتیاد، سال‌ها با وجود گزارشات مکرر همسایه‌ها، زیر چتر حمایت قانون به زندگی خود ادامه داد.

والدین یا بستگان، گاه نه تنها ناجی نیستند بلکه مباشر یا ناظر این خشونت‌ها هستند. فشارهای فرهنگی و اقتصادی، از وابستگی مالی مادران (بدون حق حضانت) تا ترس از طرد اجتماعی، مانع افشای جنایت می‌شود. حتی اگر کودک‌کی جسارت فریاد داشته باشد، نهادهایی مانند بهزیستی، با کمبود بودجه و نیروی متخصص، اغلب ترجیح می‌دهند مداخله نکنند تا «قانون خانواده» را حفظ نمایند. مثال دیگر مربوط به پرونده‌ی «هستی» (۸ساله، اهل محله‌ی مولوی تهران قربانی آزار جنسی توسط مردی ۵۶ساله) است. در این پرونده مادر به دلیل ترس از بی‌آبرویی و نبود پناهگاه امن، سکوت اختیار کرد. این سکوت تا زمانی ادامه یافت که هستی بر اثر عفونت ناشی از آزار جنسی، جان سپرد. این موارد نشان می‌دهد چگونه «حفظ آبرو» به ابزاری برای تداوم جنایت تبدیل شده است.

قوانین ناتمام و آمارهای نامرئی

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، با وجود پیشرفت‌هایی مانند جرم‌انگاری ازدواج کودکان،

هم‌چنان نقایصی جدی دارد:

- «کودک‌آزاری روانی» به شکل مبهمی تعریف شده و عملاً غیرقابل اثبات است.

- نهادهای نظارتی مانند اورژانس اجتماعی، به‌جای استقلال، زیرمجموعه‌ی دولت هستند و بودجه‌ی کافی ندارند.

- ماده‌ی ۶ این قانون که گزارش‌دهی کودک‌آزاری را برای همه اجباری می‌کند، فاقد سازوکارهای عملی است.

از سوی دیگر «نبود آمار شفاف» خود نشان‌دهنده‌ی بی‌میلی نهادها به مواجهه با این بحران است. سالانه در ایران کودکان زیادی بر اثر خشونت خانگی کشته می‌شوند، اما مرکز آمار ایران حتی واژه‌ی «کودک‌آزاری» را در گزارش‌های خود حذف کرده است.

مواردی مانند قتل نیان، به دلیل نفوذ خانواده‌ها یا ترس از رسانه‌ای شدن، هرگز ثبت نمی‌شوند. قربانیان یا در سکوت می‌میرند، یا مانند «ستایش قریشی» (۱۳ساله) توسط پسر ۱۶ساله‌ی همسایه که او را ربود و به قتل رساند، پیکرش با اسید سوزانده می‌شود.

در بسیاری از کشورها مانند سوئد، هرگونه گزارش کودک‌آزاری مستلزم بررسی فوری توسط پلیس و مددکاران مستقل است. اما در ایران حتی گزارش اورژانس اجتماعی به ندرت به مداخله‌ی قضایی منجر می‌شود.

ضرورت تغییر: از قانون تا فرهنگ

۱- بازنگری فوری قوانین

- الحاق ایران به «پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک» در مورد فروش و بهره‌کشی جنسی از کودکان.
- تعریف دقیق کودک‌آزاری روانی و اقتصادی در قانون، با در نظر گرفتن مجازات‌های سنگین برای آزارگران.

- ایجاد «دادگاه‌های تخصصی کودکان» با قضات آموزش‌دیده و حضور روانشناسان در فرایند رسیدگی.

۲- وجود نهادهای نظارتی مستقل

- تبدیل اورژانس اجتماعی به نهادی غیردولتی با دسترسی سریع به نیروی انتظامی.

- استخدام مددکاران اجتماعی در هر محله با حق ورود فوری به خانه‌های مشکوک.

۳- آموزش همگانی: شکستن تابوها

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

- گنجاندن واحدهای درسی درباره‌ی حقوق کودک و مهارت‌های فرزندپروری از مهد کودک تا دبیرستان.

- استفاده از ظرفیت روحانیون در مساجد برای محکوم کردن کودک‌آزاری نه توجیه آن تحت عنوان «تنبیه شرعی».

۴- حمایت از مادران و کودکان در معرض خطر

- ایجاد «خانه‌های امن» با بودجه‌ی دولتی در هر شهرستان همراه با خدمات حقوقی و شغلی برای مادران - لغو قانون حضانت خودکار پدر که مادران را مجبور به سکوت می‌کند.

تجربه‌ی جهانی

در هند طرحی به نام «ناجی محله» اجرا می‌شود که در آن داوطلبان محلی، برای شناسایی کودک‌آزاری آموزش می‌بینند. این طرح منجر به کاهش چهل درصدی خشونت‌ها شده است. الگوبرداری از چنین طرح‌هایی می‌تواند در ایران نیز مؤثر باشد.

رسانه: صدایی که نباید خاموش بماند

رسانه‌های داخلی و فضای مجازی نقش کلیدی در افشای

مواردی مانند نیان داشته‌اند. اما فشار بر خبرنگاران برای سکوت هم‌چنان بالا است. در سال ۱۴۰۲، تعدادی خبرنگار به دلیل پوشش کودک‌آزاری بازداشت یا تهدید شدند. حمایت از رسانه‌های مستقل و لغو فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی می‌تواند در رسیدن صدای قربانیان به گوش جامعه یاری‌گر باشد.

پایان سخن: کودکان، امانت‌های فراموش شده

مرگ نیان فریادی است از هزاران کودکی که هر روز در خانه‌های ناامن ایران زنده‌به‌گور می‌شوند. تا زمانی که قانون به جای حمایت از قربانی به حفظ «آبروی خانواده» اولویت دهد، تا وقتی که یک قاضی پدری را به خاطر کشتن فرزندش با استناد به «حق تأدیبه» آزاد کند و تا زمانی که معلمی از ترس برچسب «شکستن حریم خانواده» از گزارش کودک‌آزاری خودداری نماید، حلقه‌ی رومیناها و نیان‌ها پایان نخواهد یافت. کودکان در مالکیت خصوصی شخص یا اشخاص نیستند، بلکه امانت‌های جامعه‌اند. نجات آن‌ها نیازمند عزمی فراتر از شعار است: از تصویب قوانین انقلابی تا تغییر باورهای ریشه‌دار.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



نیان کوچولو، عکس از شبکه‌های اجتماعی

□ به مناسبت روز جهانی زبان مادری

اردشیر پشنگ: تنوع زبان‌های مادری در ایران یک فرصت است، نه تهدید



گفتگو از آذر طاهرآبادی

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

تعامل فرهنگی، توسعه‌ی علمی و گسترش دیپلماسی منطقه‌ای عمل کنند. در حالی که برخی این تنوع را تهدید می‌دانند، در واقع باید گفت این تنوع فرصتی طلایی برای تقویت همبستگی ملی، غنی‌سازی آموزشی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبانی در حوزه‌های اقتصادی و بین‌المللی است. به رسمیت شناختن و حمایت از زبان‌های مادری، گامی مهم در جهت تحقق عدالت اجتماعی و حفظ میراث فرهنگی ایران است.

ایران سرزمینی با تنوع زبانی و فرهنگی گسترده است. زبان‌های مادری مانند کردی، فارسی، ترکی، عربی، بلوچی، ترکمنی، گیلکی، مازندرانی و غیره، نه تنها بخشی از هویت تاریخی این کشور هستند، بلکه می‌توانند به‌عنوان پلی برای

به‌مناسبت روز زبان مادری (سوم اسفندماه، برابر با ۲۱ فوریه) مصاحبه‌ای داشتیم با دکتر «اردشیر پشنگ»، پژوهشگر ارشد روابط بین‌الملل و روزنامه‌نگار آزاد و از او خواستیم تا در خصوص اهمیت زبان مادری و تأثیر آن بر جامعه و حقوق افراد، با ما به گفتگو بنشینند. مشروح گفت‌وگوی خط‌صلح با اردشیر پشنگ را در ادامه می‌خوانید.

■ روز جهانی زبان مادری چه اهمیتی دارد و چرا حفظ و ترویج زبان‌های مادری در جوامع چندزبانه ضروری است؟

زبان مادری، نخستین زبانی است که کودک با آن کلمات را ادا می‌کند و از طریق آن با جهان پیرامون خود ارتباط برقرار می‌سازد. این زبان، حامل تاریخ، هویت، فرهنگ و نحوه‌ی گسترش و تنوع جوامع و فرهنگ‌های گوناگون است. اهمیت تنوع زبان‌های مادری، هم‌سنگ اهمیت تنوع جوامع انسانی است. از این‌رو، در اصول حقوق بشر و در سازمان ملل متحد – که سال ۲۰۰۸ را سال زبان مادری نامید و سوم اسفند (۲۱ فوریه) را به‌عنوان روز جهانی زبان مادری تعیین کرد – حفظ و پاسداشت زبان مادری، به‌منزله‌ی حفظ و پاسداشت بخشی از میراث فرهنگی جهانی تلقی می‌شود. هرچه این میراث بیش‌تر پاس داشته شود و این زبان‌ها حفظ و تکامل پیدا کنند، تأثیر به‌سزایی بر تنوع و پیشرفت فکری، زبانی و فرهنگی افراد، جوامع و گروه‌های مختلف خواهد داشت.

■ به‌عنوان یک فعال اجتماعی و رسانه، فکر می‌کنید چرا زبان مادری برای جوامع مختلف اهمیت زیادی دارد؟

علت نامگذاری این‌روز در سازمان ملل، به اعتراض جوانان دانشگاهی بنگلادش به نوعی دیکتاتوری یا فاشیسم زبانی برمی‌گردد که دولت پاکستان علیه این کشور اعمال کرده بود و صحبت به زبان مادری را ممنوع و با متخلفان برخورد می‌کرد. در اثر اعتراضات گسترده، نهایتاً این مسئله کنار گذاشته شد و در استقلال بنگلادش نیز تأثیر به‌سزایی داشت. متأسفانه، در جوامع دیگر نیز نمونه‌هایی از این مسایل وجود داشته است، از جمله در ترکیه و دیگر کشورها، علیه کردها و دیگر افرادی که زبان مادری متفاوتی از زبان رسمی و حاکم داشتند، چنین اقداماتی صورت گرفته است. به‌هر حال، زبان مادری از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و صرفاً بحث حمایت از یک زبان، قوم، ملت یا گروه نیست، بلکه فراتر از آن، بخشی از میراث جهانی است که باید در حفظ و پاسداشت آن کوشید. هر جامعه‌ای که بتواند زبان‌های متنوع رایج در آن را و یا زبان‌هایی که در خطر نابودی و فراموشی هستند را احیا کند، به‌نوعی، هم به بخشی از آن جامعه احترام گذاشته و هم

قدرت نرم خود را افزایش داده و به تنوع و زیبایی جامعه‌ی خود نیز افزوده است. به همین دلیل، هر کشوری که دارای تنوع زبانی است – برخلاف دیدگاه‌های کلاسیک متأثر از نوعی قرائت کلاسیک از ملی‌گرایی که در آن معمولاً بر یک زبان به‌عنوان عنصر وحدت ملی تأکید می‌شود – حفظ و احترام به زبان‌های مختلف در کنار زبان میانجی، باعث شده است که اتفاقاً حس وحدت ملی و حس همکاری ملی تقویت شود. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های آن، کشور سوئیس است که دارای چهار زبان رسمی است که هر زبان آن به‌نوعی امتداد زبان کشورهای همسایه و قدرتمندی است، اما این امتداد زبانی با همسایگان قدرتمند، نه‌تنها عامل تجزیه یا تهدیدی برای تغییر فرهنگی سوئیس نبوده، بلکه هویت ملی سوئیسی‌ها را نیز در کنار تنوع و زیبایی‌های آن بسیار قوی‌تر کرده است. یا در هندوستان که بیش از ۸۰ زبان گوناگون وجود دارد، در دیگر کشورها نیز این تنوع زبانی بخشی از قدرت نرم آن کشورها و جوامع محسوب می‌شود و اقدام علیه این تنوع، در واقع نابودکردن بخشی از قدرت، میراث تاریخی و میراث فرهنگی جهانی است

■ به‌نظر شما، اجرایی نشدن قوانین مربوط به زبان مادری در ایران چه دلایلی دارد؟ آیا این موضوع بیش‌تر سیاسی است یا فرهنگی و اجتماعی؟

در ایران، خوشبختانه برخلاف برخی از کشورها، مانند ترکیه که تا سال‌های متمادی زبان کردی در آن ممنوع بود، ممنوعیت به آن شکل وجود نداشته است، اما در عین حال، با وجود تأکید برخی از اصول قانون اساسی بر حفظ و حمایت از دیگر زبان‌های رایج در کشور که در حقیقت، زبان بخش‌هایی از جامعه‌ی ایرانی و گروه‌های مختلف هویتی جامعه‌ی ایرانی هستند، نوعی ابهام و عدم شفافیت وجود دارد. این ابهام، دست‌مایه‌ی تهاجم، فشار، محدودیت و انحصارطلبی اقلیتی – که عمدتاً با عنوان «مرکز نشین» شناخته می‌شوند – علیه دیگران شده و فشارهایی را بر گویشوران زبان‌های دیگر در ایران وارد کرده و موجب بروز نابسامانی‌هایی شده است که تبعات بسیار منفی، با ایجاد حس محرومیت و تبعیض و اعمال فشار علیه گروه‌های هویتی متعددی در ایران، داشته است.

■ آیا فکر می‌کنید تدریس و آموزش زبان مادری می‌تواند تأثیری بر جامعه داشته باشد؟ تدریس به زبان مادری چگونه می‌تواند در بهبود کیفیت تحصیل دانش‌آموزان و دانشجویان مؤثر باشد؟

در این زمینه تحقیقات علمی – فارغ از سوگیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک – بسیاری شده و پاسخ به این سوال مثبت است، کودکانی که آموزش ابتدایی و تحصیل را با زبان مادری

خط‌صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

شروع می‌کنند و یا زبان مادری‌شان در کنار زبان ملی و میانجی قرار می‌گیرد و آن‌را فرامی‌گیرند، عملکرد و کارنامه‌ی علمی بسیار بهتری دارند و برعکس، وقتی این شرایط موجود نباشد—که متأسفانه هم نیست—، شاهد افت علمی و کاهش توانمندی‌های این کودکان هستیم. طی سال‌های اخیر، برای شروع آموزش به زبان مادری، حرکت‌های مثبتی با تأخیر زیاد در حال انجام است—مانند تأسیس فرهنگستان زبان و ادبیات کردی که قرار است در کردستان راه‌اندازی شود—، اما تا رسیدن به وضعیت نرمال و ایده‌آل و تأمین حقوق طبیعی افراد، فاصله‌ی زیادی وجود دارد. این حقوق طبیعی اقتضا می‌کند که برای مثال در جایی مانند اردبیل، کودکان در کنار یادگیری زبان میانجی ملی (فارسی)، امکان آموزش به زبان ترکی را نیز داشته باشند؛ یعنی زبان مادری خود. در استان‌هایی چون کرمانشاه، کردستان، ایلام و بخش قابل توجهی از آذربایجان غربی، در خراسان شمالی، در بلوچستان و در خوزستان، گیلان، مازندران، لرستان و دیگر مناطق، باید آموزش با زبان مادری آغاز شود و در کنار آن، زبان میانجی و زبان ملی نیز آموزش داده شود. این دو باید مکمل یکدیگر باشند و با کنار هم قرار داشتنشان، حس هویت ملی و وحدت ملی بیش از پیش تقویت می‌شود، نه با انکار و محدودیت یکی به نفع آن دیگری. چون اتفاقاً برعکس، محدود کردن یا فشار آوردن به زبان‌های مادری غیر از زبان فارسی، باعث مخدوش شدن وحدت ملی شده و مسئله‌ی فرهنگی و هویتی را به یک تهدید تبدیل کرده است. اما اگر برعکس عمل شود (یعنی اگر برای مثال در دانشگاه تبریز، بهترین اساتید زبان ترکی و در دانشگاه کرمانشاه، بهترین مدرسین زبان کردی حضور داشته باشند و این وضعیت در بلوچستان، گیلان و سایر مناطق نیز برقرار باشد)، پویایی فرهنگی ایران افزایش یافته، حس وحدت ملی تقویت شده و حس هم‌گرایی و برابری بیش‌تر خواهد شد.

ممنوعیت آموزش به زبان مادری غیر از فارسی در ایران—در حالی که آموزش زبان انگلیسی (که زبان مادری نیست، اما در برخی رشته‌ها زبان دانشگاهی است) و زبان عربی (به‌عنوان یک زبان اسلامی و نه زبان مادری بخشی از مردم خوزستان) مجاز است— نشان می‌دهد که به‌جز دوره‌ی زبان کردی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه کردستان، آموزش و یادگیری این زبان‌ها به آن معنای اساسی وجود ندارد؛ چه رسد به این که دانشگاهی وجود داشته باشد که تدریس در آن به زبان ترکی، بلوچی یا کردی باشد. متأسفانه، نوعی قرائت از هویت ملی متأثر از یک زبان (زبان فارسی) و قرائت افراد رادیکالی که دغدغه‌ی تمامیت ارضی و ترس از تجزیه دارند، باعث شده که قرائت‌های نوین‌تر، حقوقی‌تر و انسانی‌تر از مسئله‌ی زبان مادری به حاشیه رانده شوند و حساسیت فوق‌العاده‌ای در این زمینه وجود داشته باشد. این

مشکل نه فقط در عرصه‌ی دانشگاه، بلکه در مدارس نیز وجود دارد و در مناطقی که اکثریت زبانی خاصی وجود دارد، آموزش به آن زبان ارائه نمی‌شود. برای درک بهتر موضوع، این مثال را برای مخالفان آموزش به زبان مادری مطرح می‌کنم: اگر در کشورهای اسکانندیناوی یا اروپایی، کلاسی دارای سه یا چهار دانش‌آموز ترک، کرد یا بنگلادشی باشد، آموزش و پرورش آن کشور موظف است مدرسی را استخدام کند تا به آن زبان تدریس کند و زبان مادری دانش‌آموزان حفظ شود. این حفظ زبان مادری، نه تنها باعث واگرایی آن‌ها از دولت جدیدشان (سوئد، نروژ، بریتانیا و غیره) نمی‌شود، بلکه حس هم‌گرایی و همراهی آن‌ها را نیز تقویت می‌کند. متأسفانه، ما از این ظرفیت استفاده نکرده‌ایم. همان‌طور که اشاره کردم، قرائت‌های رادیکال—که در خاورمیانه به‌طور عام و در ایران به شکلی ملایم‌تر وجود دارد— باعث شده است که بسیاری از مسائل نرمال و حقوق طبیعی، در هاله‌ای از ابهام قرار گیرند و اجرا نشوند یا اجرای آن‌ها با سخت‌گیری‌های غیرمنطقی و غیر حقوقی مواجه شود. آموزش به زبان مادری در سطوح مختلف (در مدارس، دانشگاه‌ها، مکاتب و آموزشگاه‌های مختلف) در کنار تسلط همگان به زبان فارسی، باعث ایجاد تنوعی زیبا و جذاب می‌شود و قدرت نرم ایران را افزایش می‌دهد و هم‌گرایی ملی را (برعکس تصور رادیکال‌های ناسیونالیست) تقویت می‌کند. این امر موجب ارتقای جذابیت‌های فرهنگی ایران شده و کشور را به‌عنوان الگویی برای سایر کشورها مطرح می‌کند و باعث شکوفایی هرچه بیش‌تر فکر، فرهنگ و هنر در کشور می‌شود. طبیعتاً وقتی که چند زبان قوی در کنار یک زبان میانجی یا زبان ملی قرار بگیرند، خروجی‌های چندبعدی و بسیار مثبتی حاصل می‌شود که در مقایسه با آن، نگرانی از مباحث ملی و حکومتی بسیار ناچیز خواهد بود.

■ به‌نظر شما چه چالش‌هایی در مسیر اجرای قانون تدریس به زبان مادری در ایران وجود دارد و چگونه می‌توان این چالش‌ها را برطرف کرد، این چالش‌ها بیش‌تر فرهنگی است یا سیاسی؟

طبیعتاً ریشه‌ی چالش‌ها عمدتاً سیاسی است. مهم‌ترین چالش‌های موجود در راه تدریس زبان‌های مادری عبارتند از: نیاز به شکل‌گیری گفتمان نخبگانی، بین نخبگان زبان‌های مختلف با نخبگان زبان فارسی و نیز ایجاد گفتمان سیاسی بین افرادی که قایل به نگاه کلاسیک ناسیونالیستی و محدودکننده هستند با افرادی که نگاهی متنوع‌تر، جهانی‌تر، امروزی‌تر و حقوقی‌تر دارند، تا به یک تفاهم ملی دست یافت. این تفاهم ملی به این معناست که، کسانی که تا به امروز به‌ر دلیلی مانع ترویج زبان‌های مادری غیر از زبان فارسی بوده‌اند، به

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

این فهم برسند (بنده بر این واژه تأکید می‌کنم، زیرا این یک «فهم» است که هنوز عده‌ای به آن نرسیده‌اند) که تنوع زبانی در یک کشور، قدرت آن کشور را افزایش خواهد داد، نه برعکس آن چه تصور می‌کنند؛ اتفاقاً آن چه آن‌ها فکر می‌کنند و رفتار می‌کنند، باعث مخدوش شدن وحدت ملی می‌شود. پس ما نیازمند یک گفتگوی جدی هستیم. از سوی دیگر، دولت نیز باید گام‌های اساسی هم در زمینه‌ی ایجاد این گفتگو و هم در سوق دادن جامعه به پذیرش دیگری و احترام به زبان‌های مادری مختلف، بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی (هم‌چون کنوانسیون سازمان ملل متحد و یونسکو) بردارد. عدم آموزش به زبان مادری و عدم یادگیری آن، باعث می‌شود فردی که قریحه‌ی شعر و ادبیات دارد، نتواند به خوبی از این استعداد خود بهره‌برد، زیرا بیان احساسات و افکار به زبان مادری، قدرت سرایش را به مراتب افزایش می‌دهد. این مسئله فقط مختص زبان‌های ترکی، عربی، بلوچی و گیلکی در قبال زبان فارسی نیست، بلکه در هر جامعه‌ی دیگری نیز وجود دارد. توانمندی ذاتی یک فرد در به کارگیری زبان مادری — چه به‌عنوان زبان علم و چه به‌عنوان زبان هنر و ادبیات — بسیار بیش‌تر از به کارگیری یک زبان دیگر است. همان‌طور که اشاره کردم، این تنوع زبانی، پیامدهای فوق‌العاده مثبت و بیش‌تری برای یک جامعه‌ی چندفرهنگی و چندزبانی دارد تا ابراز نگرانی در این زمینه.

بنده کاملاً مخالف این نظر هستم که تنوع زبانی در ایران و حمایت از زبان‌های مختلف، باعث گریز از مرکز، تهدید تمامیت ارضی و تجزیه‌طلبی می‌شود. کاملاً برعکس، اگر به یک فرد یا گروهی احترام بگذارید و حقوق آن‌ها را در چارچوب وظایف و مسئولیت‌های خود رعایت کنید (نه این که لطف کنید، زیرا هر کسی که در این آب و خاک زندگی دارد و این حقوق باید برابر با دیگران باشد)، طبیعتاً شاهد نزدیکی و هم‌گرایی بیش‌تر خواهیم بود. برعکس، سیاست‌های مبتنی بر یک زبان و یک ملت — که نمونه‌ی آن‌را در ترکیه می‌بینیم که هم شکست‌خورده است و هم هزینه‌های جانی و مالی و زمانی بسیاری به مردم و دولت‌های مختلف ترکیه وارد کرده و به‌طور ملایم‌تر در بخشی از افراد در ایران نیز وجود دارد — باعث ایجاد تفرقه، حس تبعیض و تشدید واگرایی می‌شود و انرژی‌های کشور را هدر می‌دهد.

■ به‌عنوان یک فعال فرهنگی-اجتماعی و آموزشی، چه راه‌کارهایی را برای بهبود وضعیت زبان‌های مادری در ایران پیشنهاد می‌کنید؟ چگونه می‌توان جامعه را نسبت به اهمیت این موضوع آگاه‌تر کرد؟

راه‌کارهای مهم در این زمینه عبارتند از: برگزاری برنامه‌های

مشترک بین متخصصین این حوزه برای تبادل نظر علمی و تخصصی، به دور از مباحث ایدئولوژیک و سیاسی، تشکیل گروه‌های تخصصی زبان‌های مختلف برای تبادل نظر از منظر زبانی، علمی، حقوقی و انسانی و حذف نگاه سیاسی و در نهایت، طرح دغدغه‌ها و نگرانی‌های سیاسی در مراحل بعدی. این پیشنهادی در سطح نخبگانی است، در سطح عمومی نیز باید در برنامه‌های عمومی و در آموزش تخصصی هر زبان در دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی و مدارس مناطق مختلف، این موضوع مورد توجه قرار گیرد. برای مثال، در مناطقی مثل ارومیه که نیمی از جمعیت کرد و نیمی دیگر ترک‌زبان هستند، ایجاد مدارس چندزبانه، مراکز آموزشی چندزبانه یا مراکز خاص یک زبان، به نسبت مساوی، باعث افزایش هم‌گرایی می‌شود. هم‌چنین، توجه جدی به احترام گذاشتن به زبان‌های مادری دیگر و پرهیز از هرگونه توهین مستقیم و غیرمستقیم به زبان‌های مادری افراد مختلف (که متأسفانه در سال‌های گذشته شاهد مواردی از آن بوده‌ایم و واکنش‌های جدی را در جامعه برانگیخته است) ضروری است. روز زبان مادری (سوم اسفند) باید به‌عنوان بهانه‌ای برای نشان دادن این واقعیت باشد که ما در کشوری زندگی می‌کنیم که در آن چندین زبان و ده‌ها لهجه در کنار زبان میانجی وجود دارد. باید برنامه‌های متنوع فرهنگی (خارج از برنامه‌های شعاری) در این زمینه برگزار شود و در سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری مراکز قانونی، حفظ و پاسداشت میراث بشریت (که بخشی از آن در ایران و در زبان‌های مختلف ما وجود دارد) مورد توجه قرار گیرد. هم‌چنین، باید به زبان‌هایی که در خطر انقراض هستند (مانند زبان گیلکی یا مازنی که به دلیل کمبود گویشور در حال نابودی هستند) توجه ویژه‌ای شود، زیرا این زبان‌ها بخشی از میراث ما هستند و باید برای حفظ آن‌ها برنامه‌ریزی جدی صورت گیرد و از تجربیات موفق کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در این زمینه استفاده کرد. حتی می‌توان از تجربه‌ی بریتانیا (انگلیس و اسکاتلند) و هندوستان (بزرگ‌ترین دموکراسی جهان با بزرگ‌ترین تنوع زبانی) نیز الگو گرفت. در عین حال دولت و به‌خصوص مراکز انتخابی، نظیر مجلس و شوراها، می‌بایست تلاش ویژه و مناسبی در حمایت قانونی و نیز بودجه‌ای در حفظ زبان‌های مادری مختلف در ایران داشته باشند و این موضوع به یک وسواس و دغدغه‌ی ملی، نه فقط کسانی که زبان مادری‌شان فارسی نیست، بلکه همه‌ی ایرانیان از فارس زبان تا دیگر زبان‌ها شود. امیدوارم روزی برسد که به زبان مادری و زبان‌های مادری، نه به مثابه تهدید، بلکه به مثابه فرصت نگاه شود، چرا که تنوع زبانی در ایران یک فرصت است، نه تهدید.

■ از این که وقت خود را در اختیار خط صلح قرار دادید،

سپاسگزاریم.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

بنده کاملاً مخالف این نظر هستم که تنوع زبانی در ایران و حمایت از زبان‌های مختلف، باعث گریز از مرکز، تهدید تمامیت ارضی و تجزیه‌طلبی می‌شود. کاملاً برعکس، اگر به یک فرد یا گروهی احترام بگذارید و حقوق آن‌ها را در چارچوب وظایف و مسئولیت‌های خود رعایت کنید (نه این که لطف کنید، زیرا هر کسی که در این آب و خاک زندگی می‌کند، حقوقی دارد و این حقوق باید برابر با دیگران باشد)، طبیعتاً شاهد نزدیکی و هم‌گرایی بیش‌تر خواهیم بود.



عکس از موسسه مطالعاتی تحریریه

اجتماعی

□ بحران مسکن در ایران؛ چالش‌های مستأجران و آینده‌ای نامعلوم



دینا قالیباف
روزنامه‌نگار

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

شده است. هر ساله با افزایش نرخ تورم و نوسانات بازار، هزینه‌های مسکن نیز به شدت افزایش می‌یابد

بحران مسکن در ایران به یکی از پیچیده‌ترین و بحرانی‌ترین مسائل اقتصادی و اجتماعی کشور تبدیل

و دسترسی اقشار مختلف جامعه، به ویژه جوانان و مستأجران، به سرپناهی مناسب دشوارتر می‌شود. این گزارش، بر اساس روایت‌های چند مستأجر به بررسی تأثیرات این بحران بر زندگی مردم، ناکارآمدی سیاست‌های دولت و چشم‌انداز آینده‌ی مسکن در ایران می‌پردازد.

افزایش اجاره‌بها و تأثیر آن بر زندگی مستأجران

یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که مستأجران با آن مواجه هستند، افزایش بی‌رویه‌ی اجاره‌بهاست. در یکی از روایت‌ها، مستأجری می‌گوید که سال گذشته اجاره‌ای معادل چهار میلیون و پانصد هزار تومان پرداخت می‌کرده، اما امسال مجبور شده که با مبلغی بیش از هشت میلیون تومان خانه‌ای اجاره کند. چنین افزایش‌هایی فشار زیادی بر مستأجران وارد می‌کند و آن‌ها را ناگزیر می‌کند که از هزینه‌های دیگر زندگی خود بزنند یا حتی مشاغل بیش‌تری را برای تأمین مخارج خود بپذیرند.

مستأجری دیگر اشاره می‌کند که برای زندگی در تهران مجبور شده مدام وام بگیرد و قسط پرداخت کند، درحالی‌که پرداخت هم‌زمان اجاره و اقساط وام، او را در وضعیت اقتصادی دشواری قرار داده است. افزایش هزینه‌های مسکن باعث شده که بسیاری از مستأجران از رفاه و آسایش خود بگذرند و در خانه‌هایی با متراژ کم‌تر یا در مناطق دورافتاده‌تر زندگی کنند که این امر بر کیفیت زندگی و سلامت روانی آن‌ها تأثیر منفی گذاشته است.

افزایش ساعات کار و پذیرش شغل‌های غیردلخواه بحران مسکن نه تنها از نظر مالی، بلکه از نظر روانی و اجتماعی نیز تأثیرات گسترده‌ای بر مستأجران دارد. برخی از آن‌ها ناچار شده‌اند ساعات کاری خود را افزایش دهند یا به مشاغلی روی بیاورند که علاقه‌ای به آن‌ها ندارند. یکی از مستأجران در این باره می‌گوید: «به خاطر فشار مالی ناشی از افزایش اجاره‌بها، مجبور شدم دوباره به کارهایی که پیش‌تر کنار گذاشته بودم روی بیاورم. این کارها استرس زیادی به من وارد کرده و باعث شده کیفیت زندگی‌ام کاهش پیدا کند.» مشابه این وضعیت، مستأجر دیگری که تنها زندگی می‌کند عنوان می‌کند که تقریباً دو-سوم حقوقش را صرف اجاره و قسط‌های مربوط به آن می‌کند. این وضعیت سلامت روانی و آینده‌ی حضور او را در

تهران تحت تأثیر قرار داده است.

نقش ناکارآمدی سیاست‌های دولتی در بحران مسکن

بسیاری از مستأجران سیاست‌های دولت را در زمینه‌ی مسکن ناکارآمد و بی‌نتیجه می‌دانند. به باور آن‌ها برنامه‌هایی مانند مسکن مهر و نهضت ملی مسکن، نه تنها به حل بحران کمکی نکرده‌اند بلکه باعث افزایش مشکلات شده‌اند. مستأجری که درباره‌ی مسکن مهر تحقیق کرده، می‌گوید: «من با اصل سیاست مسکن مهر موافق بودم، اما جمهوری اسلامی توان اجرای هیچ طرح درستی را ندارد. بسیاری از خانه‌های مسکن مهر از نظر زیرساختی مشکلات جدی دارند و در زلزله‌ی سرپل ذهاب این موضوع به وضوح مشخص شد. خانه‌هایی که باید مأمون مردم باشند، به گور دسته‌جمعی آن‌ها تبدیل شدند.»

یکی از مشکلات اساسی این طرح‌ها مکان‌یابی نامناسب آن‌هاست. بسیاری از این خانه‌ها در مناطق حاشیه‌ای ساخته شده‌اند که فاقد امکانات شهری مناسب هستند. به همین دلیل بسیاری از متقاضیان یا از سکونت در این خانه‌ها منصرف شده‌اند یا پس از مدتی به شهرهای اصلی بازگشته‌اند.

نفوذ دلالان و سوداگران در بازار مسکن

یکی از مهم‌ترین عوامل تشدید بحران مسکن، نفوذ دلالان و مافیاهای اقتصادی در بازار است. به گفته‌ی یکی از مستأجران برخی از بنگاه‌داران و سرمایه‌گذاران بزرگ می‌توانند تنها با ایجاد محدودیت در خرید و فروش خانه‌ها، قیمت‌ها را کنترل کنند و افزایش دهند. در این وضعیت، دولت نه تنها اقدامی برای کنترل قیمت‌ها انجام نمی‌دهد، بلکه با سیاست‌های مالیاتی ضعیف، عملاً به سوداگران اجازه داده که خانه‌های خود را خالی نگه دارند و از افزایش قیمت‌ها سود ببرند.

مستأجری دیگر در این زمینه می‌گوید: «تعداد زیادی خانه‌ی خالی در تهران وجود دارد، اما صاحب‌خانه‌ها حاضرند مالیات آن‌ها را بدهند و خانه را خالی نگه دارند، چون می‌دانند که در آینده می‌توانند با قیمت‌های بالاتری آن‌ها را بفروشند.»

این وضعیت موجب کاهش عرضه‌ی مسکن و افزایش تقاضا شده و در نهایت به افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها دامن زده است.

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

تأثیر بحران مسکن بر مهاجرت جوانان

یکی از پیامدهای مهم بحران مسکن، افزایش میل جوانان به مهاجرت از ایران است. برای بسیاری از جوانان خرید خانه در ایران به رؤیایی دست‌نیافتنی تبدیل شده است. یکی از مستأجران که ماهانه ۲۰ میلیون تومان درآمد دارد، می‌گوید که حتی با این درآمد، خرید خانه در ۲۰ سال آینده نیز برایش غیرممکن است.

این ناامیدی از آینده، بسیاری از جوانان را به فکر ترک کشور انداخته است. برخی از مستأجران عنوان کرده‌اند که مسکن یکی از عوامل اصلی تصمیم‌گیری آن‌ها برای مهاجرت است. یکی از آن‌ها در این رابطه می‌گوید: «بحران مسکن برای بسیاری از جوانان ایرانی عامل مهمی در تصمیم برای مهاجرت است. من هم مانند بسیاری از دوستانم، به این نتیجه رسیده‌ام که آینده‌ای در ایران برایم وجود ندارد.»

بحران مسکن در ایران نتیجه‌ی ترکیبی از تورم بالا،

سیاست‌های ناکارآمد دولتی، نفوذ سوداگران در بازار و نبود نظارت مؤثر است. این بحران تأثیرات مخربی بر زندگی مستأجران گذاشته و باعث افزایش فشار مالی، استرس روانی و ناامیدی از آینده شده است.

برای حل این بحران برخی از مستأجران پیشنهاد می‌دهند که مسکن باید به‌عنوان یک حق عمومی در نظر گرفته شود و دولت موظف باشد خانه‌هایی رایگان یا با اجاره‌ی ارزان در اختیار اقشار کم‌درآمد قرار دهد. برخی دیگر بر اصلاح سیاست‌های مالیاتی و جلوگیری از احتکار مسکن توسط دلالان تأکید دارند.

با این حال بسیاری از مستأجران بهبود وضعیت مسکن را تا زمانی که ساختارهای اقتصادی و سیاسی کنونی پابرجا هستند، ناممکن می‌دانند. در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که بحران مسکن نه تنها حل نخواهد شد، بلکه در سال‌های آینده شدت بیشتری خواهد یافت؛ مگر آن‌که تغییرات بنیادینی در سیاست‌های مسکن و اقتصاد کلان کشور ایجاد شود.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



عکس ماه

تصویری هولناک از آلودگی
هوا بر فراز تهران در تاریخ ۲۹
بهمن ماه

عکس از شبکه‌های اجتماعی

صحت
خط

Capital

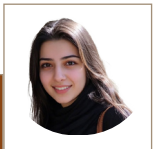
پرونده‌ی ویژه
کوچ پایتخت؟



عکس از شبکه‌های اجتماعی

اقتصادی

■ زمین بازی انتقال پایتخت به مکران، بازیکن ندارد



پروانه احمدی
روزنامه‌نگار

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

اجرائی شدن، به صورت کامل رد یا تأیید نشده و به قول جعفر قائم‌پناه، معاون اجرایی رئیس‌جمهور، در خصوص پیشنهاد پایتخت شدن سواحل مکران، «این موضوع به عنوان یک ایده مطرح شده است و زمان اجرایی شدن آن اصلاً مشخص نیست».(۱)

در دی‌ماه ۱۴۰۳، سخنگوی دولت اعلام کرد که انتقال پایتخت به منطقه‌ی مکران یکی از گزینه‌های جدی در برنامه‌های کلان کشور است. این طرح از نظر

اما انتقال پایتخت از تهران به مکران، به دلیل هزینه‌های سنگین زیرساختی، تأمین امنیت منطقه و حفظ محیط زیست و فرهنگ بومی، بسیار دشوار به نظر می‌رسد. ایجاد شهری جدید، با امکانات مدرن و زیرساخت‌های اداری، آموزشی، درمانی و حمل‌ونقل، نیازمند سرمایه‌گذاری عظیمی است و منطقه‌ی مکران به دلیل نزدیکی به مرزها و مسیرهای آبی بین‌المللی، با مسائل امنیتی خاصی روبه‌رو است. تضمین امنیت پایتخت جدید، یکی از پیش‌نیازهای اساسی این انتقال است و این موضوع نیازمند تأمین منابع مالی و مدیریت بهینه‌ی هزینه‌ها است. ساخت‌وساز گسترده و انتقال جمعیت به این منطقه، ممکن است باعث تخریب محیط زیست و تغییرات فرهنگی در جامعه بومی مکران شود. (۲)

فارغ از مخالفت‌های متعدد کارشناسان با طرح انتقال پایتخت و با تأکید بر مزایا و پتانسیل‌های ویژه‌ی منطقه‌ی مکران، برای توسعه تجاری و اقتصادی، این منطقه گزینه‌ی مناسبی برای پایتخت جدید کشور نیست. مکران ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به مرکز ثقل فعالیت‌های اقتصادی صادرات‌محور دارد و حتی می‌توان در میان و بلند مدت و پس از تقویت رابطه‌ی دوستی با دنیا و حل و فصل چالش‌های سیاسی، آن را به‌عنوان پایتخت اقتصادی کشور تبدیل کرد، اما گزینه‌ی مناسبی برای پایتخت سیاسی نیست. فردین یزدانی و حسین ایمانی جاجرمی، درباره‌ی پیشنهاد انتقال پایتخت به منطقه‌ی مکران بر این باورند که: «دولت چهاردهم پس از بررسی کارشناسی به این نتیجه می‌رسد که مکران گزینه‌ی مناسبی برای پایتخت سیاسی ایران نبوده و این جابه‌جایی میسر نیست». (۳)

فردین یزدانی، کارشناس اقتصاد مسکن، معتقد است: «ارائه‌ی چنین پیشنهادهای بیش از آن که جنبه‌ی عملی داشته باشد، جنبه‌ی نمایشی دارد و مدتی مطرح شده و حتی ممکن است بررسی‌هایی نیز در خصوص آن انجام شود، اما در نهایت مشخص خواهد شد که چنین پیشنهادی قابلیت اجرایی شدن ندارد. در عین حال انتقال پایتخت، پیشنهادی به شدت هزینه‌بر بوده و دولت در شرایط کنونی توان اجرای چنین پیشنهادی را ندارد. حتی در صورتی که انتقال پایتخت ایده‌ی درستی و اجرایی نیز بود، منطقه‌ی مکران گزینه‌ی مناسبی نیست. انتخاب یک شهر مرزی، به لحاظ تأمین امنیت و پدافند غیرعامل درست نیست. در واقع، قرارگرفتن در مرز باعث می‌شود که پایتخت سیاسی کشور، آسیب‌پذیر باشد. در عین حال لازم است که پایتخت در منطقه‌ای واقع شود که نسبت به کل کشور

مرکزیت داشته باشد و دسترسی به آن از تمام نقاط کشور میسر و ساده باشد. این در حالی است که منطقه‌ی مکران از این منظر نیز فاقد موقعیت مناسب بوده و در چنین شرایطی ارائه‌ی چنین پیشنهادی جای تعجب دارد». (۴)

حسین ایمانی جاجرمی، کارشناس حوزه‌ی شهری، پیشنهاد منطقه‌ی مکران به‌عنوان پایتخت جدید کشور را نادرست می‌داند: «پایتخت فقط چند ساختمان، مراکز اداری و کارمندان دولت نیست که بتوان آن را به سادگی جابه‌جا کرد. پایتخت یک مفهوم سیاسی و تاریخی در دل خود دارد و ملت را تعریف می‌کند و نمادین است. برای آن که شهر تهران پایتخت ایران شود، سال‌ها هزینه انجام شده و تغییر پایتخت، به سادگی میسر نیست. انتخاب یک مکان جدید برای پایتخت کشور و یا انتخاب یک مکان به‌عنوان مرکز اداری جدید در کشور، نیاز به بررسی و تأمین پیش‌شرط‌هایی دارد. در واقع لازم است که مطالعات آمایشی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی انجام شده و گزینه‌های مطرح به‌عنوان مرکز جدید اداری اعلام شود. نحوه‌ی فعلی دولت در اعلام منطقه‌ی مکران، به‌عنوان پیشنهاد مطرح برای پایتخت جدید، نشان از آن دارد که این مطالعات ضروری انجام نشده است». (۵)

چنددستگی در دولت برای انتقال پایتخت

رئیس‌جمهور در صحبت‌های جسته و گریخته‌ی خود، هم‌چنان انتقال پایتخت را تنها راه حل رفع چالش‌های پایتخت می‌داند. در این شرایط مقامات دولتی، مناطق ساحلی در مجاورت خلیج فارس و دریای عمان را گزینه‌های اصلی مطرح برای انتقال پایتخت عنوان می‌کنند. چندی پیش نیز منطقه‌ی مکران به‌عنوان اصلی‌ترین گزینه‌ی انتقال پایتخت از سوی سخنگوی دولت مطرح شد، هرچند در ادامه، سخنگوی دولت این گفته را اصلاح کرد و عنوان نمود که مکران تنها یکی از گزینه‌های در دست بررسی است. محمد رضا عارف، معاون اول پزشکیان گفت: «می‌خواهیم که مکران در توسعه ملی سهم جدی داشته باشد و موضوع تمدنی در میان است. انتقال جمعیت به نیمه‌ی شرقی کشور که یکی از بحث‌های جدی پنج دهه‌ی گذشته بوده است، به نظر می‌رسد با توسعه مکران محقق خواهد شد». (۶)

علیرضا زاکانی، شهردار تهران، در حاشیه‌ی جلسه‌ی ۱۰ بهمن هیأت دولت، مبنی بر این که «آیا واقعاً انتقال پایتخت، شدنی نیست؟» و در این صورت «شهرداری چه اقداماتی برای کاهش ابرمشکلات تهرانی‌ها در دستور

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

کار دارد؟» نظر دیگری داد: منابع انتقال پایتخت از تهران در حال حاضر موجود نیست و این موضوع، ده‌ها سال است «بدون خروجی» مطرح می‌شود. (۷)

امیر مجید فخری، رئیس سازمان جغرافیایی وزارت دفاع، از انجام مطالعات در این سازمان درباره‌ی امکان انتقال پایتخت به مکران بیان کرد: «این اقدام را بررسی و مجموعه مطالعات را به مراجع مرتبط ارسال کردیم. مطالعات ما ادامه دارد و در مدتی کوتاه به پایان نمی‌رسد. این اقدام یک تصمیم کلان سیاسی است. موضوع بهبود وضعیت زندگی در تهران قابل بررسی است و ما در این زمینه، مطالعات خود را انجام می‌دهیم و در نهایت تصمیم‌گیری در این زمینه به‌عهده‌ی مقامات عالی است، اما به‌طور کلی این امر، غیرممکن نیست». (۸)

املاک در مکران گران شد

طبق گفته‌ی عده‌ای از کارشناسان اقتصادی، اخبار انتقال پایتخت اقتصادی به مکران، عملاً زمینه‌ی اجرایی ندارد و تنها موجب گران‌شدن زمین و خانه‌های این منطقه شده است. در خصوص انتقال پایتخت به مکران، معین‌الدین سعدی نماینده‌ی پیشین چابهار در مجلس گفت: «خبرهای انتقال پایتخت به مکران فقط باعث گران‌شدن زمین و اجاره در این منطقه شده و بدون هیچ تغییری در زندگی مردم، هزینه‌ها را برای آنان افزایش داده است. منطقه‌ی مکران پایین‌ترین شاخص‌های توسعه را دارد و هنوز درصد بزرگی از مردم آب لوله‌کشی ندارند، ظرفیت‌های بی‌بدیل در مکران وجود دارد، اما عقب‌ماندگی‌ها به‌قدری زیاد است که دولت ابتدا باید در حوزه‌ی توسعه زیرساخت‌ها کاری انجام دهد و بعد مسائلی نظیر انتقال پایتخت را مطرح کند». (۹)

هوش مصنوعی هم مکران را برای پایتخت بودن نپسندید

یکی از مدل‌های مشهور هوش مصنوعی درباره‌ی چالش‌های انتقال پایتخت از تهران به مکران نوشت: «مکران هنوز از زیرساخت‌های کافی برای تبدیل شدن به یک پایتخت برخوردار نیست. سیستم حمل و نقل، خدمات شهری، امکانات بهداشتی و آموزشی باید به‌طور گسترده توسعه یابند. گرمای شدید و رطوبت بالا در برخی نقاط مکران می‌تواند زندگی روزمره را دشوار کند. فراهم‌کردن زیرساخت‌های لازم برای مقابله با این چالش‌ها، مانند سیستم‌های پیشرفته‌ی تهویه و آب‌رسانی، هزینه‌بر خواهد بود. توسعه سریع در مکران ممکن است تهدیدی برای اکوسیستم‌های طبیعی این منطقه، از جمله

سواحل و منابع دریایی، باشد، باید به حفظ محیط زیست توجه ویژه‌ای شود. مردم مکران که عمدتاً از قوم بلوچ هستند، فرهنگ و سبک زندگی خاص خود را دارند، انتقال جمعیت زیاد از مناطق دیگر به این منطقه ممکن است تنش‌های اجتماعی و فرهنگی ایجاد کند، مگر این‌که مدیریت حساس و مشارکتی صورت گیرد». (۱۰)

میخ محکم قاجار در تهران

از دلایل مهم و حائز اهمیت انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت ایران در دوران قاجار، موقعیت استراتژیک، فاصله از مراکز رقابت، دسترسی به منابع و نزدیکی به قزوین بود. تهران در نزدیکی محل استقرار ایل قاجار قرار داشت و به آقامحمدخان امکان کنترل بهتر بر ایل و مناطق اطراف را می‌داد. هم‌چنین، این شهر در مسیر جاده‌های ارتباطی مهم قرار داشت. انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت، از رقابت بین شهرهای مهم و باسابقه‌ی آن دوره، مانند اصفهان و شیراز، جلوگیری کرد. این شهر نسبتاً جدید بود و به آقامحمدخان این امکان را می‌داد که پایتخت خود را از صفر بسازد و نفوذ خود را بر آن اعمال کند و دسترسی خوبی به منابع آب و کشاورزی داشت و از نظر آب‌وهوا نیز برای استقرار یک شهر مناسب بود. هم‌چنین تهران در نزدیکی شهر قزوین قرار داشت که در دوره‌ی صفویه پایتخت بود، این نزدیکی، امکان بهره‌گیری از تجربیات پایتختی در قزوین را فراهم می‌کرد. (۱۱)



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

پانوشت‌ها:

- ۱- انتقاد شدید از ماجرای پایتخت شدن مکران، همشهری، ۲۰ دی‌ماه ۱۴۰۳.
- ۲- سیر تا پیاذ انتقال پایتخت ایران، ایسنا، ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۳.
- ۳- آیا «مکران» می‌تواند جایگزین تهران شود؟ دنیای اقتصاد، ۱۸ دی‌ماه ۱۴۰۳.
- ۴- همان.
- ۵- همان.
- ۶- عارف: مکران یکی از گزینه‌های انتقال پایتخت است، رویداد، ۲۴، ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۳.
- ۷- نظر شهردار تهران درباره‌ی انتقال پایتخت، دنیای اقتصاد، ۱۱ بهمن‌ماه ۱۴۰۳.
- ۸- امیر فخری: انتقال پایتخت به مکران غیرممکن نیست، ایسنا، ۲۰ بهمن‌ماه ۱۴۰۳.
- ۹- شایعه‌ی انتقال پایتخت به مکران، افزایش ناگهانی قیمت ملک، خبرفوری، ۲۵ دی‌ماه ۱۴۰۳.
- ۱۰- مکران محل مناسبی برای انتقال پایتخت است؟ خبرآنلاین، ۲۰ دی‌ماه ۱۴۰۳.
- ۱۱- آیا انتقال پایتخت از تهران به مکران ممکن است؟ اقتصاد، ۲۴ دی‌ماه ۱۴۰۳.



عکس از ایرنا

■ اندیشه‌ی انتقال احتمالی پایتخت از تهران به مکران: فرصت‌ها، چالش‌ها



احمد علوی
استاد دانشگاه و پژوهشگر اقتصادی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

زیست‌محیطی، تراکم جمعیتی و آسیب‌پذیری تهران در برابر بحران‌های طبیعی، مطرح شده است. این طرح با اهدافی مانند توسعه متوازن منطقه‌ای، تقویت جایگاه

ایده‌ی انتقال احتمالی پایتخت در ایران، به‌ویژه از تهران به منطقه‌ی مکران، اخیراً به دلیل چالش‌های

ژئوپلیتیک و کاهش تمرکزگرایی دنبال می‌شود. با این حال، اجرای چنین طرحی می‌تواند پیامدهای چندوجهی، از جمله آثار مثبت و منفی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، به همراه داشته باشد (جدول شماره ۱ این ابعاد را به صورت خلاصه نمایش می‌دهد). در این یادداشت، برخی از این ابعاد به صورت فشرده و با زبانی ساده بررسی می‌شود.

انگیزه‌های حاکمیت برای انتقال احتمالی پایتخت به مکران

دلایل اصلی حاکمیت برای انتقال پایتخت به مکران را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱. کاهش آسیب‌پذیری تهران: تهران به دلیل تمرکز بالای جمعیت و زیرساخت‌های حیاتی، در معرض خطراتی نظیر زلزله و آلودگی قرار دارد. انتقال پایتخت می‌تواند آسیب‌پذیری کشور را در برابر چنین بحران‌هایی کاهش دهد.
۲. توزیع عادلانه‌ی منابع: این اقدام می‌تواند به بازتوزیع منابع و سرمایه‌گذاری‌ها در مناطق کم‌تر توسعه‌یافته کمک کند و در نهایت به توسعه متوازن کشور منجر شود.
۳. تقویت نقش ژئوپلیتیک مکران: نزدیکی مکران به آب‌های آزاد و مسیرهای تجاری بین‌المللی، ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی ویژه‌ای در اختیار این منطقه قرار می‌دهد که می‌تواند به افزایش تعاملات اقتصادی و تجاری ایران کمک کند.

امکان‌سنجی انتقال پایتخت

انتقال پایتخت به مکران مستلزم بررسی دقیق ابعاد مختلف است. برخی از مهم‌ترین ملاحظات عبارت‌اند از:

۱. زیرساخت‌های موردنیاز: در حال حاضر مکران فاقد زیرساخت‌های کافی برای پذیرش نقش پایتخت است. ایجاد زیرساخت‌های لازم نیازمند سرمایه‌گذاری گسترده و زمان طولانی است.
۲. هزینه‌های مالی و اقتصادی: هزینه‌های هنگفت ساخت پایتخت جدید ممکن است بر بودجه عمومی کشور فشار وارد کند و منابع لازم برای سایر پروژه‌های توسعه‌ای را محدود سازد.
۳. پذیرش اجتماعی و سیاسی: موفقیت این طرح نیازمند اجماع سیاسی و پذیرش عمومی است. هرگونه اختلاف نظر میان نهادهای حکومتی یا مخالفت مردمی می‌تواند روند اجرای آن را به تأخیر بیندازد.

۴. چالش‌های زیست‌محیطی و منابع آبی: محدودیت منابع آبی در مکران یکی از مهم‌ترین چالش‌ها برای تبدیل این منطقه به پایتخت است. برنامه‌ریزی مناسب برای مدیریت منابع آب ضروری خواهد بود.

پیامدهای مثبت و منفی انتقال پایتخت

انتقال پایتخت مانند هر پروژه‌ی دیگری دارای پیامدهای مثبت و منفی و هم‌چنین امکانات و موانعی است.

پیامدهای مثبت

۱. کاهش تمرکزگرایی و مخاطرات تهران: کاهش تراکم جمعیت، ترافیک سنگین و آلودگی هوا از جمله مهم‌ترین دستاوردهای انتقال پایتخت به شمار می‌آید. این اقدام می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی در تهران و کاهش آسیب‌پذیری آن در برابر بحران‌های زیست‌محیطی و بلاای طبیعی منجر شود.
۲. توسعه متوازن منطقه‌ای: انتخاب مکران به عنوان پایتخت جدید، فرصت مناسبی برای توسعه مناطق کم‌تر توسعه‌یافته جنوب شرق ایران فراهم می‌کند. این امر می‌تواند منجر به رشد اشتغال، بهبود زیرساخت‌ها و ارتقای سطح رفاه اجتماعی در این منطقه شود.
۳. تقویت موقعیت ژئوپلیتیک و اقتصادی مکران با موقعیت استراتژیک خود در حاشیه‌ی دریای عمان، امکان تبدیل به هاب تجاری و اقتصادی منطقه‌ای را دارد. انتقال پایتخت می‌تواند تعاملات اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای همسایه را افزایش دهد.

پیامدهای منفی

۱. هزینه‌های هنگفت مالی: ایجاد زیرساخت‌های جدید برای پایتخت، از جمله ساختمان‌های اداری، مسکن، جاده‌ها و خدمات عمومی، نیازمند بودجه کلان است که ممکن است فشار مضاعفی بر اقتصاد کشور وارد کند.
۲. افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای: تمرکز منابع در مکران می‌تواند موجب کاهش سرمایه‌گذاری در سایر مناطق کشور شود و شکاف‌های منطقه‌ای را تشدید کند.
۳. چالش‌های زیست‌محیطی: توسعه شهری در مکران با چالش‌های جدی نظیر کمبود منابع آب و تغییرات اقلیمی مواجه است. این امر می‌تواند در بلندمدت مشکلات زیست‌محیطی بیش‌تری ایجاد کند.
۴. مهاجرت گسترده و مشکلات اجتماعی: تمرکز فرصت‌های اقتصادی در پایتخت جدید ممکن است موجی از مهاجرت‌های داخلی به این منطقه را به دنبال داشته باشد که می‌تواند مشکلاتی در زمینه‌ی مسکن، اشتغال و خدمات عمومی ایجاد کند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

تبعیض اقتصادی ناشی از انتقال پایتخت

تبعیض اقتصادی در ایران طی دهه‌های اخیر، ناشی از تمرکزگرایی شدید در تهران و غفلت از توسعه متوازن در سایر مناطق بوده است. این تمرکزگرایی به شکل‌گیری نوعی قطب‌گرایی اقتصادی انجامیده که پیامدهای متعددی را به همراه داشته است. از جمله این پیامدها می‌توان به تمرکز زیرساختی در تهران اشاره کرد. بخش قابل توجهی از زیرساخت‌های ملی، از جمله دانشگاه‌ها، بیمارستان‌های تخصصی، مراکز آموزشی پیشرفته و امکانات حمل‌ونقل، در تهران متمرکز شده است. راه‌آهن‌های سراسری و بزرگراه‌های اصلی کشور نیز عمدتاً از تهران منشعب می‌شوند و دسترسی سایر مناطق به این امکانات محدود است. تمرکز سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی در تهران، که ناشی از امنیت نسبی

سرمایه و وجود بازار مصرف بزرگ است، موجب شده پروژه‌های صنعتی و تجاری کلان عمدتاً در این شهر و حاشیه‌ی آن استقرار یابند. نمونه‌ی بارز این تبعیض، سهم بالای تهران از بودجه‌های عمرانی و اعتبارات بانکی است. در مقابل، شهرهای ساحلی و مرزی، به دلیل نبود سرمایه‌گذاری کافی در زیرساخت‌ها و فرصت‌های شغلی، با مشکلاتی مانند مهاجرت گسترده و نرخ بالای بیکاری مواجه هستند. برای مثال، سواحل مکران با وجود پتانسیل‌های بالای تجاری و ترانزیتی، هنوز به توسعه مطلوب نرسیده است.

با این حال، انتقال پایتخت به سواحل مکران، در صورت اجرای نادرست و بدون اتخاذ سیاست‌های جبرانی و رویکردی مبتنی بر توسعه متوازن، می‌تواند به شکل‌گیری نوع جدیدی از تمرکزگرایی و تبعیض منجر شود. این

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

جدول شماره ۱ انگیزه‌ها، امکان و پیامدهای مثبت و منفی انتقال پایتخت

محور	توضیحات
انگیزه‌های دولت برای انتقال پایتخت به مکران	کاهش آسیب‌پذیری تهران در برابر بحران‌های زیست‌محیطی و زلزله توزیع عادلانه‌تر منابع و سرمایه‌گذاری در مناطق محروم تقویت موقعیت ژئوپلیتیک مکران و افزایش تعاملات تجاری بین‌المللی
امکان‌سنجی انتقال پایتخت	زیرساخت‌ها: نیاز به سرمایه‌گذاری گسترده در زیرساخت‌های شهری و اداری هزینه‌های اقتصادی: نیازمند بودجه کلان و زمان طولانی برای اجرا پذیرش اجتماعی و سیاسی: نیازمند اجماع سیاسی و پذیرش عمومی چالش‌های زیست‌محیطی: محدودیت منابع آبی در منطقه‌ی مکران
پیامدهای مثبت انتقال پایتخت	کاهش تراکم جمعیت، آلودگی و ترافیک در تهران توسعه متوازن و رشد زیرساخت‌ها در مکران تقویت موقعیت ژئوپلیتیک ایران و دسترسی به آب‌های آزاد
پیامدهای منفی انتقال پایتخت	هزینه‌های هنگفت مالی که می‌تواند بر بودجه عمومی فشار وارد کند افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای و کاهش سرمایه‌گذاری در سایر مناطق چالش‌های زیست‌محیطی نظیر کمبود آب مهاجرت گسترده و مشکلات اجتماعی در منطقه‌ی مکران
تأثیر بر برابری در توزیع منابع	پیامد منفی: تمرکز منابع در مکران می‌تواند موجب کاهش سرمایه‌گذاری در سایر مناطق و تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای شود. احتمال تبعیض اقتصادی: مناطقی که پیش‌تر توسعه‌نیافته بودند، با کاهش منابع و فرصت‌های شغلی مواجه می‌شوند.

وضعیت ممکن است سایر مناطق کشور را با تبعیض‌های تازه مواجه کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، تبعیض بودجه‌ای است. افزایش سهم بودجه‌ی مکران برای توسعه زیرساخت‌های پایتخت جدید، می‌تواند به بهای کاهش منابع مالی سایر استان‌ها تمام شود. این مسئله ممکن است موجب کاهش روند توسعه در استان‌های کم‌برخوردارى مانند سیستان و بلوچستان، خوزستان و کردستان شود. از سوی دیگر، تمرکز زیرساختی در مکران نیز یک تهدید جدی محسوب می‌شود. زیرساخت‌های جدید، از جمله راه‌آهن، بزرگراه‌ها و تأسیسات شهری، عمدتاً در اطراف پایتخت جدید ساخته خواهند شد. این تمرکز می‌تواند به تضعیف زیرساخت‌های سایر مناطق کشور و تشدید موج مهاجرت داخلی به مکران منجر شود، که خود موجب افزایش عدم توازن منطقه‌ای خواهد شد.

سرمایه‌گذاری خارجی نیز با خطر تمرکز در قطب اقتصادی جدید مواجه است. سرمایه‌گذاران خارجی ممکن است عمدتاً جذب پایتخت جدید شوند و سایر مناطق کشور را نادیده بگیرند. این وضعیت می‌تواند به افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای و تشدید فقر در مناطق محروم منجر شود. در نهایت، یکی از مهم‌ترین پیامدهای این طرح، مهاجرت بی‌رویه به مکران است. جذابیت فرصت‌های اقتصادی جدید در این منطقه ممکن است موج گسترده‌ای از مهاجرت داخلی را به همراه داشته باشد، که می‌تواند به تخلیه‌ی سرمایه‌ی انسانی در مناطق مرکزی و مرزی و در نتیجه، تضعیف ظرفیت‌های توسعه در این مناطق منجر شود.

برای جلوگیری از شکل‌گیری تبعیض‌های جدید، سیاست‌های توسعه متوازن و توزیع عادلانه‌ی منابع باید در اولویت قرار گیرد. دولت، پیش از انتقال پایتخت، باید زیرساخت‌های مناطق محروم را نیز تقویت کند تا توسعه اقتصادی به صورت فراگیر و نه متمرکز بر یک منطقه‌ی خاص، تحقق یابد. ایجاد مناطق ویژه‌ی اقتصادی در سراسر کشور می‌تواند محرک رشد اقتصادی در تمام مناطق باشد و از تمرکز بیش‌ازحد سرمایه‌گذاری در یک قطب اقتصادی جلوگیری کند. تقویت نظام برنامه‌ریزی منطقه‌ای نیز امری ضروری است تا سیاست‌های توسعه‌ای بر اساس ظرفیت‌ها و نیازهای محلی تدوین شوند. علاوه بر این، مدیریت مهاجرت داخلی از طریق تدوین سیاست‌های سکونت‌ی مناسب برای جلوگیری از ازدحام در پایتخت جدید باید در دستور کار قرار گیرد. در نهایت، تنها با اتخاذ رویکردی جامع و متوازن می‌توان از تکرار الگوهای تبعیض اقتصادی و منطقه‌ای

جلوگیری کرد.

موانع انتقال پایتخت از تهران به مکران

انتقال پایتخت به منطقه‌ی مکران با موانع و چالش‌های جدی در ابعاد زیر مواجه است:

موانع اقتصادی

هزینه‌های سنگین مالی: ساخت زیرساخت‌های جدید مانند ادارات دولتی، مسکن، جاده‌ها، بیمارستان‌ها و خدمات شهری به بودجه عظیمی نیاز دارد.

فشار بر بودجه عمومی: این پروژه می‌تواند منابع مالی سایر بخش‌های توسعه‌ای را محدود کند.

عدم بازدهی کوتاه‌مدت: بازگشت سرمایه‌گذاری در چنین پروژه‌ای زمان‌بر است و ممکن است در کوتاه‌مدت نتایج ملموسی نداشته باشد.

موانع زیرساختی

کمبود زیرساخت‌های اساسی در مکران: این منطقه فاقد زیرساخت‌های لازم برای ایفای نقش پایتخت است.

مشکل در تأمین آب و انرژی: منابع آبی محدود و زیرساخت‌های ناکافی برای تأمین انرژی از موانع اصلی به شمار می‌روند.

فاصله‌ی جغرافیایی با مراکز جمعیتی و اقتصادی مهم: دور بودن از مناطق پرجمعیت می‌تواند بر تعاملات اقتصادی و اجتماعی تأثیر منفی بگذارد.

موانع زیست‌محیطی

محدودیت منابع آبی: مکران با بحران کمبود آب مواجه است و توسعه شهری گسترده می‌تواند این مشکل را تشدید کند.

آسیب‌پذیری در برابر تغییرات اقلیمی: گرمای شدید و احتمال وقوع پدیده‌های طبیعی مانند سیل می‌تواند مخاطراتی ایجاد کند.

موانع اجتماعی و سیاسی

عدم اجماع سیاسی: اختلاف نظر میان نهادهای حکومتی و نبود اجماع سیاسی می‌تواند روند اجرای این طرح را با مشکل مواجه کند.

مقاومت مردمی: تغییر مکان پایتخت می‌تواند با مخالفت گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه ساکنان تهران، روبه‌رو شود.

مشکلات ناشی از مهاجرت داخلی: تمرکز فرصت‌های اقتصادی در پایتخت جدید ممکن است مهاجرت‌های گسترده را به دنبال داشته باشد که می‌تواند به فشار بر زیرساخت‌های محلی منجر شود.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

پیچیدگی‌های قانونی و حقوقی: تغییر مرکزیت اداری و قانونی کشور نیازمند اصلاحات گسترده در قوانین و مقررات است.

بازسازی ساختارهای حکومتی: انتقال وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف به پایتخت جدید مستلزم تغییرات گسترده در ساختار اداری و سازمانی است.

موخره:

ایده‌ی انتقال پایتخت از تهران به مکران، اگرچه ممکن است با اهدافی مانند کاهش تمرکزگرایی، توسعه منطقه‌ای

و بهره‌گیری از ظرفیت‌های ژئوپلیتیک مطرح شده باشد، اما بدون برنامه‌ریزی دقیق و متوازن، می‌تواند پیامدهای منفی متعددی، از جمله افزایش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، به همراه داشته باشد. برای موفقیت این طرح، دولت باید با برنامه‌ریزی جامع، تأمین زیرساخت‌های ضروری و توزیع عادلانه‌ی منابع، از ایجاد تمرکزگرایی جدید جلوگیری کرده و توسعه‌ای پایدار و متوازن را در سراسر کشور رقم بزند. با این حال، در شرایط فعلی، به دلیل محدودیت منابع، ناکارآمدی مدیریتی، فساد گسترده و چالش‌های حقوقی، اجرای این طرح عملاً امکان‌پذیر نیست.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

جدول شماره‌ی ۲ موانع انتقال پایتخت از تهران به مکران

نوع مانع	شرح مانع	پیامدها
اقتصادی	هزینه‌های سنگین ساخت زیرساخت‌ها (اداری، مسکونی، حمل‌ونقل) فشار مضاعف بر بودجه عمومی بازدهی بلندمدت و عدم نتایج کوتاه‌مدت	کاهش منابع توسعه سایر بخش‌ها افزایش بدهی‌های دولت بی‌اعتمادی اقتصادی
زیرساختی	کمبود زیرساخت‌های اساسی در مکران تأمین ناکافی آب و انرژی فاصله‌ی جغرافیایی از مراکز جمعیتی و اقتصادی مهم	تأخیر در اجرای طرح افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و ارتباطات کاهش کارایی اداری
زیست‌محیطی	بحران کمبود آب در منطقه آسیب‌پذیری در برابر تغییرات اقلیمی (گرما، سیل)	تشدید مشکلات زیست‌محیطی کاهش کیفیت زندگی در پایتخت جدید
اجتماعی و سیاسی	عدم اجماع میان نهادهای حکومتی مقاومت مردمی به دلیل وابستگی به تهران خطر مهاجرت گسترده و فشار بر خدمات محلی	ایجاد تنش‌های سیاسی کاهش حمایت مردمی افزایش نارضایتی اجتماعی
قانونی و اداری	پیچیدگی‌های اصلاحات قانونی و حقوقی دشواری در بازسازی ساختارهای حکومتی و انتقال وزارتخانه‌ها	تأخیر در تصویب قوانین ناکارآمدی در هماهنگی میان نهادها



عکس از تسنیم

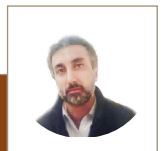
اجتماعی

■ مکران، میدان جدید بازی قدرت

«طرح توسعه سواحل مکران» یا «استعمار داخلی و خارجی»؟

صیغ
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



شیر احمد شیرانی نارویی
فعال حقوق بشر و مدیر سازمان حال ووش

موقعیت ژئوپلیتیکی خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به‌عنوان یک آبراه بین‌المللی شناخته می‌شود. مکران برای ایران و پاکستان ارزشی راهبردی دارد و در گذشته، نام اصلی بلوچستان نیز «مکران» بوده است. افزون بر این، این منطقه تنها بخش ایران محسوب می‌شود که مستقیماً به آب‌های آزاد دسترسی دارد. در دوره‌هایی که ایران تحت تحریم‌های بین‌المللی

مکران، منطقه‌ای در جنوب شرقی ایران است که از تنگه‌ی هرمز به سمت شرق امتداد یافته و از میناب آغاز شده، تا رود سند در بلوچستان پاکستان ادامه می‌یابد. این منطقه به دلیل

قرار داشته، بندر چابهار به دلیل موقعیت راهبردی خود حتی از معافیت‌های تحریمی ایالات متحده بهره‌مند شده است. در این رابطه، حکومت قراردادهایی با چین و هند منعقد کرده که اگرچه مفاد دقیق آن‌ها و میزان نفوذ اقتصادی این کشورها در منطقه هم‌چنان در حاله‌ای از ابهام قرار دارد، اما در هر صورت زمینه‌ی سرمایه‌گذاری این دو کشور خارجی در مکران را فراهم کرده است.

مجموعه‌ی این عوامل، همراه با موازنه‌ی قدرتی که در منطقه شکل گرفته، جایگاه راهبردی این ناحیه را بیش از پیش برجسته کرده است. در سناریوهایی که احتمال وقوع جنگ یا انسداد مسیرهای دریایی مطرح می‌شود، دریای مکران می‌تواند نقشی حیاتی در تسهیل واردات و صادرات نفت، گاز و سایر کالاها ایفا کند. این امر به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند وابستگی ایران به تنگه‌ی هرمز را به میزان قابل توجهی کاهش دهد.

بافت جمعیتی و تغییرات حکومتی

در دهه‌های اخیر، تغییرات در تقسیمات کشوری موجب شده است که بخش‌هایی از بلوچستان به استان‌های کرمان، هرمزگان و خراسان جنوبی الحاق شوند. با این حال، اگر مرزهای ترسیم‌شده روی نقشه را کنار بگذاریم، ساختار جمعیتی این منطقه — یعنی مکران — هم‌چنان پیوستگی خود را حفظ کرده است. جمعیت غالب این منطقه را بلوچ‌های اهل سنت تشکیل می‌دهند — چه آن‌هایی که در شرق هرمزگان ساکن‌اند، چه ساکنان جنوب کرمان و یا اهالی سیستان و بلوچستان.

در سال‌های اخیر، حکومت ایران پروژه‌ای موسوم به «طرح توسعه سواحل مکران» را در دستور کار قرار داده که مستقیماً تحت نظارت رهبر جمهوری اسلامی هم قرار دارد. این طرح به‌ظاهر با هدف توسعه اقتصادی منطقه معرفی شده، اما در عمل بخشی از یک راهبرد کلان برای تغییر بافت جمعیتی محسوب می‌شود. حکومت در این راستا به دنبال ایجاد یک «تمدن علوی شیعی» — به تعبیر خودشان — در این ناحیه است. بر اساس برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته، بین ۶ تا ۱۱ میلیون نفر از نیروهای ولایی حکومت به این منطقه منتقل خواهند شد. در نظر داشته باشید که این جابه‌جایی شامل عوام نخواهد شد و هدف نیروهای ولایی هستند.

این طرح شامل احداث شهرک‌های مسکونی برای اسکان نیروهای تازه‌وارد، برقراری پایگاه‌های نظامی (اعم از هوایی و دریایی) و در واقع توسعه زیرساخت‌های امنیتی در امتداد سواحل مکران است. چنین سیاستی در امتداد همان استراتژی تغییر بافت جمعیتی و گسترش نفوذ شیعی قرار دارد که

حکومت ایران طی دهه‌های گذشته در سطح منطقه دنبال کرده است. نمونه‌های بارز این سیاست را می‌توان در لبنان، عراق و سوریه مشاهده کرد؛ حتی آذربایجان نیز در مقاطع مختلف از این استراتژی بی‌تأثیر نبوده است. در کنار این اقدامات، تغییرات دیگری نیز در حال وقوع است که نشان از یک بازآرایی ژئوپلیتیکی حساب‌شده در این منطقه دارد. سیاست اسکان نیروهای حکومتی و نظامی در کنار محدودسازی دسترسی بومیان به منابع اقتصادی و زیرساخت‌های جدید، نشان‌دهنده‌ی هدفی فراتر از توسعه‌ی صرف است؛ هدف مهندسی جمعیت و کنترل اجتماعی بلندمدت است بر یکی از مهم‌ترین دروازه‌های استراتژیک ایران.

ابهام در انتقال پایتخت و پیامدهای آن

با این همه، به نظر نمی‌رسد که حکومت ایران از توانایی لازم برای انتقال پایتخت برخوردار باشد، چراکه چنین اقدامی مستلزم هزینه‌های هنگفت و زیرساخت‌سازی گسترده‌ای است که در شرایط اقتصادی کنونی ایران، دور از دسترس به نظر می‌رسد. به علاوه، انتقال پایتخت می‌تواند پیامدهای امنیتی جدی برای نظام به همراه داشته باشد. طرح ایده‌ی تبدیل مکران به پایتخت آینده‌ی ایران، بیش‌تر می‌تواند کارکردی تبلیغاتی و اقتصادی برای حکومت داشته باشد. انتشار چنین اخباری سرمایه‌گذاران و ملاکان را به منطقه جذب می‌کند، چراکه بسیاری از آن‌ها با این تصور که ارزش زمین و مستغلات در آینده افزایش خواهد یافت، اقدام به خرید زمین و سرمایه‌گذاری خواهند کرد و این خود موقعیت ویژه‌ای برای حکومت ایجاد می‌کند.

از سوی دیگر، چنین تغییراتی می‌تواند تأثیرات عمیقی بر بافت اجتماعی و معیشت ساکنان بومی مکران بگذارد. جمعیت این منطقه عمدتاً از طبقات کم‌درآمد است که قرن‌هاست به صورت سنتی در سرزمین‌های آبا و اجدادی خود زندگی می‌کنند — اعم از عشایر کوچ‌نشین و جوامع روستایی. گسترش پروژه‌های شهرک‌سازی، احداث پایگاه‌های نظامی و توسعه زیرساخت‌های صنعتی، به تدریج موجب خواهد شد که این جمعیت از منطقه خارج شوند. در واقع، شرایط به گونه‌ای خواهد شد که بومیان، بدون نیاز به جابه‌جایی اجباری، به اصطلاح به شکل خودخواسته مجبور به ترک سرزمین‌هایشان شوند. افزایش هزینه‌های زندگی، محدودیت در دسترسی به منابع طبیعی، تصرف زمین‌های بومیان به بهانه‌ی توسعه، و تمرکز امکانات در شهرهای تازه‌تأسیس، همگی عواملی هستند که ساکنان منطقه را به مهاجرت سوق خواهند داد. در چنین سناریویی، آن‌ها نه تنها حق تصمیم‌گیری درباره‌ی سرزمین‌هایشان را از دست می‌دهند، بلکه در نهایت، به حاشیه‌ی شهرهای جدید رانده می‌شوند و حاشیه‌نشین خواهند شد.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

حکومت در این راستا به دنبال ایجاد یک «تمدن علوی شیعی» — به تعبیر خودشان — در این ناحیه است. بر اساس برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته، بین ۶ تا ۱۱ میلیون نفر از نیروهای ولایی حکومت به این منطقه منتقل خواهند شد. در نظر داشته باشید که این جابه‌جایی شامل عوام نخواهد شد و هدف نیروهای ولایی هستند.

نگاه مردم و فعالان مدنی به طرح توسعه مکران

با توجه به شناختی که از منطقه داریم، مخالفت با طرح توسعه سواحل مکران صرفاً به فعالان سیاسی و مدنی محدود نمی‌شود، بلکه مردم بومی سیستان و بلوچستان نیز نسبت به این پروژه و احتمال جابه‌جایی پایتخت، نگاه مثبتی ندارند. به باور مردم منطقه، حکومت در تلاش است تا این منطقه را از ساکنان بومی که صاحبان اصلی این سرزمین‌اند، بگیرد و آن را در جهت اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود به کار بندد.

نگرانی‌ها زمانی جدی‌تر می‌شوند که بررسی سیاست‌های توسعه‌ای پیشین نشان می‌دهد که چنین پروژه‌هایی در عمل هیچ منفعتی برای مردم بومی در بر نداشته‌اند. نمونه‌ی بارز این بی‌عدالتی، استان سیستان و بلوچستان است که با وجود میزبانی از برخی از بزرگ‌ترین معادن طلای کشور—از جمله در مناطق تفتان و نصرت‌آباد—هرگز از ثروت ناشی از این منابع بهره‌ای نبرده است. این واقعیت، تنها یکی از شمار بی‌شماری از نمونه‌های نادیده‌گرفتن حقوق بومیان در سیاست‌های توسعه‌ای حکومت است.

استعمار داخلی

طرح توسعه سواحل مکران را می‌توان نوعی استعمار داخلی

قلمداد کرد؛ پروژه‌ای که حکومت نه برای رفاه مردم بومی، بلکه برای تحقق اهداف سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود مطرح کرده است. نه تنها این طرح هیچ منفعتی برای ساکنان منطقه ندارد، بلکه پیامدهای آن فرهنگ، مذهب، زبان، هویت، و حتی موجودیت جمعیت بومی را دستخوش تغییرات اساسی خواهد کرد. ورود چندین میلیون مهاجر از سایر نقاط کشور، ساختار اجتماعی بلوچستان را دگرگون خواهد کرد و صاحبان اصلی این سرزمین را به اقلیتی در سرزمین خودشان تبدیل خواهد کرد. در حال حاضر، جمعیت استان سیستان و بلوچستان، با احتساب افراد فاقد شناسنامه، حدود سه و نیم میلیون نفر برآورد می‌شود. اما در صورت اجرای این طرح، جمعیت به حدود ۸ میلیون نفر افزایش خواهد یافت؛ به این معنا که جمعیت بومی در اقلیت مطلق قرار خواهد گرفت. این در حالی است که حتی در شرایط کنونی نیز مردم بلوچ از حداقل حقوق شهروندی خود محروم‌اند. بدیهی است که با اقلیت شدن آن‌ها، سرکوب و محدودیت‌ها بیش از پیش تشدید خواهد شد.

در نتیجه، این طرح از همه‌ی جهات، علیه مردم بلوچ است. هم‌اکنون نیز به دلیل شرایط ویژه‌ی منطقه، حساسیت‌های فراوانی پیرامون این مسئله شکل گرفته است و نگرانی‌های بسیاری را در میان مردم و فعالان منطقه‌ای برانگیخته است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



عکس از مهر



عکس از شبکه های اجتماعی

اجتماعی

■ حکمرانی بدون مردم، سیاستی رو به زوال

مشارکت ندادن جوامع محلی در طرح انتقال پایتخت



سینا یوسفی
وکیل دادگستری

صیخ
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

به مرور زمان به ایجاد و تشدید مشکلات عمیق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انجامیده است. در این میان طرح‌هایی مانند انتقال پایتخت از تهران به مکران، به‌عنوان راه‌حلی ظاهری برای کاهش چالش‌های ناشی از تمرکزگرایی مطرح شده‌اند. با این حال این‌گونه اقدامات بدون در نظر گرفتن

تمرکزگرایی و سانترالیسم گسترده پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، به یکی از ویژگی‌های ساختاری حکمرانی در ایران تبدیل شده است. این رویکرد متمرکز،

مشارکت واقعی جوامع محلی و نهادهای مردمی، نه تنها قادر به حل ریشه‌ای مشکلات نیستند، بلکه ممکن است به دامن زدن به چالش‌های جدیدی منجر شوند. از منظر حقوقی، این رویکرد با اصول مشارکت مردمی و حقوق جوامع محلی در تصمیم‌گیری‌های کلان در تناقض است. در شرایطی که کشور با تورم شدید اقتصادی، نابرابری‌های منطقه‌ای و سایر بحران‌های ساختاری مواجه است، انتقال پایتخت بدون برنامه‌ریزی جامع و مشارکت‌جویانه، نمی‌تواند به‌عنوان راه‌حلی پایدار و مؤثر تلقی شود.

مشارکت جوامع محلی در تصمیم‌گیری‌های کلان از جمله انتقال پایتخت، نه تنها به عنوان یک حق اساسی شناخته می‌شود، بلکه به عنوان یکی از اصول بنیادین حکمرانی مطلوب و دموکراسی مشارکتی در نظام‌های حقوقی مدرن مطرح است. این مشارکت ریشه در اصولی مانند حق تعیین سرنوشت، حق بر توسعه و حق بر مشارکت در امور عمومی دارد که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی بسیاری از کشورها، از جمله ایران مورد تأکید قرار گرفته‌اند. به‌علاوه از منظر حقوقی، مشارکت جوامع محلی در چنین تصمیم‌گیری‌هایی، تنها یک تکلیف اخلاقی یا سیاست ترجیحی نیست، بلکه یک الزام حقوقی است که در قوانین داخلی و تعهدات بین‌المللی حکومت بازتاب یافته است. از سوی دیگر مشارکت جوامع محلی در فرآیند تصمیم‌گیری، به افزایش مشروعیت و پذیرش عمومی تصمیمات کمک شایانی می‌کند.

هنگامی که جوامع محلی در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت داده می‌شوند، احساس تعلق و مسئولیت بیشتری نسبت به نتایج این تصمیمات پیدا می‌کنند. این امر نه تنها به کاهش مقاومت‌های محلی و افزایش همکاری‌های اجتماعی منجر می‌شود، بلکه به تقویت اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی کمک می‌کند. در واقع مشارکت فعال جوامع محلی، به‌عنوان یک سرمایه‌ی اجتماعی، می‌تواند به اجرای مؤثرتر و پایدارتر سیاست‌ها و برنامه‌های کلان بینجامد. هم‌چنین این مشارکت به شناسایی دقیق‌تر نیازها، چالش‌ها و فرصت‌های منطقه‌ای منجر می‌شود. در واقع جوامع محلی به دلیل آشنایی عمیق با شرایط جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی منطقه خود، می‌توانند اطلاعات ارزشمندی را در اختیار تصمیم‌گیران قرار دهند. این اطلاعات به برنامه‌ریزی دقیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر کمک می‌کند و از بروز خطاهای استراتژیک در اجرای پروژه‌های کلان جلوگیری می‌نماید.

در بسیاری از کشورها، مشارکت جوامع محلی در تصمیم‌گیری‌های کلان مانند انتقال پایتخت، به عنوان یک اصل مهم در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال در انتقال پایتخت برزیل از ریودوژانیرو به برازیلیا، دولت برزیل تلاش کرد تا با مشارکت گسترده‌ی جوامع محلی و انجام مشاوره‌های

عمومی، از پذیرش و حمایت عمومی برای این تصمیم اطمینان حاصل کند. این رویکرد نه تنها به کاهش مقاومت‌های محلی کمک کرد، بلکه به افزایش مشروعیت و کارایی این پروژه‌ی عظیم ملی انجامید. در کشورهای دیگر مانند آلمان و کانادا نیز این موضوع به عنوان یک اصل حقوقی و سیاسی در نظر گرفته می‌شود. این کشورها از مکانیسم‌های مختلفی مانند برگزاری جلسات عمومی، انجام نظرسنجی‌ها و تشکیل کمیته‌های مشورتی برای تضمین مشارکت جوامع محلی استفاده می‌کنند. این مکانیسم‌ها نه تنها به شفافیت فرآیند تصمیم‌گیری کمک می‌کنند، بلکه به تقویت اعتماد عمومی و افزایش پاسخگویی نهادهای حکومتی منجر می‌شوند.

البته رویکرد حکومت ایران به این موضوع متفاوت است و دولت‌های مختلف پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، به‌طور سیستماتیک از به‌کارگیری سازوکارهای اصولی مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های کلان چشم‌پوشی کرده‌اند. این رویکرد، که ریشه در ساختار متمرکز و سلسله‌مراتبی حکمرانی دارد، منجر به نادیده گرفتن نظرات، نیازها و خواسته‌های جوامع محلی شده است. مقامات دولتی، نه تنها به مشارکت مردمی به عنوان یک حق اساسی باور ندارند، بلکه در بسیاری از موارد، تصمیمات مهم را بدون مشورت با ذی‌نفعان اصلی و بدون در نظر گرفتن پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این تصمیمات اتخاذ می‌کنند. این شیوه حکمرانی نه تنها به کاهش مشروعیت نظام سیاسی انجامیده، بلکه به شکست پی‌درپی پروژه‌های کلان اقتصادی منجر شده است. نتایج این سیاست‌ها را می‌توان در حرکت کشور به سمت ورشکستگی همه‌جانبه‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشاهده کرد که طرح انتقال پایتخت از تهران به مکران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در واقع در صورت عملیاتی‌کردن چنین طرحی، نبود شفافیت، عدم پاسخگویی و فقدان مشارکت مردمی، نه تنها اجرای این طرح را با دشواری‌های فراوانی مواجه می‌کند، احتمال تشدید بحران‌های موجود را نیز افزایش می‌دهد.

باید گفت بدون در نظر گرفتن نظرات مردم و تأمین پیش‌شرط‌های اساسی حکمرانی مطلوب، مانند شفافیت، پاسخگویی و مشارکت فعال جوامع محلی، چنین تصمیماتی نه تنها قادر به بهبود وضعیت کشور نخواهند بود، بلکه به تشدید بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود دامن خواهند زد. برای جلوگیری از تکرار این چرخه‌ی معیوب، ضروری است که حکومت ایران رویکرد خود را به مشارکت مردمی بازنگری کند و سازوکارهای قانونی و نهادی لازم را برای تضمین مشارکت واقعی مردم در تصمیم‌گیری‌های کلان ایجاد نماید. تنها در این صورت است که می‌توان به نتایجی پایدار و مورد پذیرش عمومی دست یافت و از بروز بحران‌های بیشتر جلوگیری کرد.

صیقل

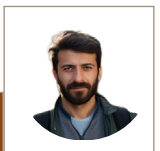
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



اجتماعی

■ سامان‌دهی تهران بزرگ یا جابه‌جایی پایتخت؟

در گفتگو با دکتر محمدتقی رهنمایی، جغرافیدان شهری



گفتگو از پدram تحسینی

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

عمومی طرح شد تا زمینه‌ی شکل‌گرفتن دوباره‌ی گفتمانی تخصصی درباره‌ی این دغدغه‌ی مهم دولتمردان و مردم

۳۲

انتقال پایتخت از جمله مباحثی بود که از آغاز به‌کار دولت چهاردهم و از سوی شخص رئیس‌جمهور، به‌شکل

فراهم شود. موافقان و مخالفان این ایده، در هفته‌های گذشته، در رسانه‌های عمومی و در محافل خصوصی در این خصوص نظرات خود را ارائه کرده‌اند. مدتی پیش اما با طرح موضوع در کنفرانس خبری، واکنش فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، اما این بحث را به فاز جدیدی برد. او با طرح انتقال پایتخت به سواحل مکران موجی از اظهارنظرهای جدید از سوی منتقدان این نظر را به راه انداخت؛ هرچند بعداً توضیح داد که منظورش قطعیت در این تصمیم نبوده و تنها به‌عنوان نمونه‌ای پیشنهادی آن را طرح کرده است، اما این صحبت‌ها، مانع از انتشار نقدهای گاه حتی تند در این خصوص نشد.

برای واکاوی بیشتر این طرح و بررسی موضوع، با دکتر «محمدتقی رهنمایی» از پیشگامان و صاحب‌نظران صاحب‌ایده در بررسی انتقال پایتخت، گفتگویی را ترتیب دادیم. وی متولد ۱۳۲۳ در هشتپر تالش و استاد بازنشسته‌ی جغرافیای دانشگاه تهران و از پیشگامان و نخستین مدرسان گردشگری در ایران است. او نقش عمده‌ای در توسعه جغرافیای علمی و مدرن در کشور داشته است. دکتر رهنمایی در حوزه‌هایی مثل برنامه‌ریزی محیطی با نگاه طبیعت‌گرا، برنامه‌ریزی شهری براساس هنجارهای توسعه پایدار و برنامه‌ریزی گردشگری بر مبنای روش‌های روزآمد علمی تخصص دارد و از جمله پیشگامان این مباحث در ایران محسوب می‌شود. محمد تقی رهنمایی دکترای خود را در دانشگاه ماربورگ آلمان دریافت کرده و در بسیاری از انجمن‌های ملی و بین‌المللی جغرافیا و گردشگری عضویت دارد، از جمله: انجمن علمی گردشگری ایران، انجمن جغرافیای ایران، انجمن متخصصان گردشگری، انجمن جغرافیای دانشگاه ماربورگ آلمان، ریاست کمیته‌ی جهانگردی (گردشگری) کمیسیون ملی یونسکو و مدیریت گروه جغرافیای دانشگاه تهران. مشروح گفتگوی خط صلح با این جغرافیدان شهری را در ادامه می‌خوانید.

■ آقای دکتر همان‌طور که خودتان در جریان هستید، در چندماه گذشته بحث انتقال پایتخت دوباره مطرح شده و شخص رئیس‌جمهور نیز به این موضوع پرداخته و بعد از او هم سخنگوی دولت در مورد انتخاب مکران به‌عنوان جایگزین صحبت کرده است. ابتدا در مورد اصل موضوع انتقال پایتخت و این‌که نظر شما در مورد آن چیست و نیز تجارب موضوع در دنیا اشاره‌ای کلی بفرمایید تا برسیم به سوالات تخصصی‌تر.

بحث انتقال پایتخت از تهران در سال‌های قبل از انقلاب

هم یک‌بار مطرح شد. اما چون بین کارشناسان مطرح شده بود، به این نتیجه رسیدند که اصولاً انتقال پایتخت از تهران دلیل کافی و موجهی ندارد. این در مورد قبل از انقلاب. بعدها موضوع کنار گذاشته شد. در سال‌های بعد از انقلاب، زمان مرحوم مهندس کازرونی - که وزیر مسکن و شهرسازی در کابینه‌ی آقای رفسنجانی بود - به وزارت مسکن و شهرسازی در همین رابطه مأموریت داده شد که برای انتقال پایتخت، امکان‌سنجی انجام بدهند. تأکید می‌کنم، یک بررسی امکان‌سنجی برای انتقال پایتخت. من آن‌زمان همکاری‌های جانبی با وزارت مسکن و شهرسازی، به‌خصوص با مرکز مطالعات معماری و شهرسازی ایران داشتم. آقای مهندس کازرونی در جلسه‌ای چهار سوال مطرح کردند که باید به آن‌ها پاسخ داده شود. سوال اول این بود که اگر دولت تصمیم بگیرد پایتخت را منتقل کند، مناسب‌ترین جا یا جاها برای این کار در گستره‌ی جغرافیای ایران کجاست؟ سوال دوم این بود که اگر دولت چنین تصمیمی بگیرد چقدر از بار جمعیتی تهران کم می‌شود؟ سوال سوم این بود که اگر دولت چنین تصمیمی بگیرد در مرحله‌ی اول - یعنی آماده‌سازی و تصرف زمین و غیره - چقدر هزینه خواهد داشت و سوال چهارم این بود که اگر دولت چنین تصمیمی بگیرد، چند سال انتقال کامل طول خواهد کشید؟ حالا من وارد جزئیات نمی‌شوم. هر چهار گروه سعی کردند که بر اساس یک سلسله بررسی‌ها و ضوابط و معیارهایی به این چهار سوال جواب بدهند. سوال اول این بود که اگر قرار به جابه‌جایی پایتخت از تهران شود، مناسب‌ترین جا کجاست؟ این مسئولیت را من برعهده داشتم. من بعد از بررسی‌های مفصلی که روی ایران داشتم و ضوابطی که لازم بود برای انتخاب محل در نظر گرفته شود، به این سوال پاسخ دادم و بر اساس یک سلسله روش‌های حذفی و انتخابی، به سه سایت رسیدم. تأکید می‌کنم ما در نظر نداشتیم پایتخت به شهری منتقل شود. پایتخت نباید به یک شهر موجود منتقل می‌شد. چون همه چیز آن‌جا را به هم می‌ریخت. این بود که ما در یک گستره، سایت‌هایی را در نظر گرفتیم و در نهایت به سه سایت رسیدیم. در جلسه‌ی هیأت دولت و شورای امنیت ملی و کمیته‌ی زیربنایی هیأت دولت و بعد جلسه‌ای با حضور فرماندهان نظامی، این سه سایت بررسی شد و تأیید کردند. در آخرین جلسه‌ای که رفتیم در جلسه‌ی هیأت دولت، تشکری از ما کردند و گفتند که در شرایط کنونی با این امکان‌سنجی که شما انجام دادید، برای ما انتقال پایتخت ممکن نیست. بنابراین موضوع کنار گذاشته شد. تقریباً هر دولتی که بعد از آن روی کار آمد، به‌نوعی این پرونده را باز کرد و سعی کرد موضوع را مطرح کند، اما به

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

ما در نظر نداشتیم پایتخت به شهری منتقل شود. پایتخت نباید به یک شهر موجود منتقل می‌شد. چون همه چیز آن‌جا را به هم می‌ریخت. این بود که ما در یک گستره، سایت‌هایی را در نظر گرفتیم و در نهایت به سه سایت رسیدیم.

نتیجه‌ای نرسیدند. در چندین جلسه هم من شرکت داشتم و امکانات و محدودیت‌های این کار را طرح کردیم و نهایتاً در تمام دولت‌های قبلی به این نتیجه رسیدند که عملاً این کار نه امکان‌پذیر هست، نه در شرایط کنونی دولت توانش را دارد. این تا این‌جا. از حدود دو ماه پیش در کابینه‌ی آقای پزشکیان ظاهراً - این‌طور که من اطلاع پیدا کردم - گروهی به سازمان برنامه و معاونت ریاست جمهوری رفته‌اند و خیلی ابتدا به ساکن گفته‌اند که ما این طرح را تهیه کردیم، جانمایی هم کردیم، محلس را هم پیدا کردیم، هزینه‌هایش را هم برآورد کردیم که هیچ بار مالی برای دولت ندارد. من هرچه فکر می‌کنم در این مدت کوتاه کدام گروه کارشناسی و چه افرادی و بر اساس چه ضوابطی به این نتیجه رسیده‌اند که بله می‌شود این را جابه‌جا کرد و بار مالی هم ندارد، به جوابی نرسیده‌ام. الان هم منتظرم که هفته‌ی آینده این آقایان در جلسه‌ای که ما در همین رابطه خواهیم داشت، پاسخ بدهند که ببینیم چگونه به این نتایج رسیده‌اند. این از تاریخچه‌ی این ماجرا تا امروز. اما اصولاً در کشورهای در حال توسعه، بحث انتقال پایتخت و حتی عملی‌شده‌اش جواب لازم را نداده است. تنها جایی که من می‌شناسم و خیلی با احتیاط و ظریفانه این کار را انجام دادند، انتقال پایتخت از بن به برلین بود. منتها شرایط بن و برلین در آلمان، با شرایط ایران فرق می‌کند. آن‌ها ضوابطی داشتند که اعمال آن ضوابط در ایران عملی نیست. تقریباً در کشورهای در حال توسعه، هیچ جایی نمی‌شناسم که این کار با موفقیت انجام شده باشد.

■ البته در اندونزی هم این اتفاق افتاده است.

ببیند، شرایط ایران با شرایط اندونزی فرق می‌کند. شرایط ایران با شرایط پاکستان و برزیل و آلمان و غیره هم فرق می‌کند. بنابراین ما باید شرایط خودمان را در نظر بگیریم و ببینیم که آن‌ها چه امکانات و محدودیت‌هایی داشتند و ما چه امکانات و محدودیت‌هایی داشتیم و داریم. اصلاً نباید مقایسه کرد. می‌شود آن‌ها را به‌عنوان تجربه‌های جهانی مطرح کرد. در ایران تاکنون نزدیک به ۳۰ مرتبه پایتخت تغییر کرده است. اما علت این جابه‌جایی‌ها عمدتاً یا تهدیدات خارجی بوده (مانند صفویه که برای حفاظت از حکومت در برابر تهدیدهای خارجی از اردبیل به تبریز، از تبریز به قزوین و از قزوین به اصفهان رفتند) یا به این دلیل که معمولاً سلسله‌های پادشاهی در ایران تا پیش از روی کار آمدن رضاشاه و دودمان پهلوی، منشأ ایلی داشتند و هرکدام سعی می‌کردند در حوزه‌ی ایلی خود مستقر شوند تا از تهدیدات رقبا در امان بمانند، به همین دلیل، پایتخت جابه‌جا می‌شده. بنابراین، این جابه‌جایی‌ها

در ایران به‌دفعات صورت گرفته است، اما امروزه حکومت ایران شهری‌محور و شهرمدار است و دیگر ایلی نیست که بخواهد چنین ملاحظاتی را در نظر بگیرد.

■ اشاره کردید که سه سایت را در دوره‌ای که خودتان روی موضوع کار می‌کردید، برای انتقال پایتخت انتخاب کردید. این سه سایت کجا بودند؟

یک سایت در محور بین کوه‌های کرکس و زاگرس بود. تقریباً بین نطنز و محلات و گلپایگان و خوانسار. آن‌جا را رفتم و از نزدیک دیدم. جای بسیار مناسبی است و انتقال آب از دو رودخانه به آن‌جا امکان‌پذیر بود و از نظر بقیه‌ی ضوابط ۱۹ گانه‌ای که ما نوشته بودیم، از هر نظر مناسب بود. سایت دیگر در جایی بود بین آباده و شیراز که دومین امتیاز را آورد و سایت سوم جایی بود میان همدان و زنجان و تکاب که در شمال غرب ایران قرار داشت. البته سایت‌های دیگری هم بودند که از نظر زلزله، آب و غیره مشکل داشتند و امتیاز نیاوردند. بایستی اشاره کنم که هر سه سایت در جلسه‌ی هیأت دولت و کمیته‌ی زیربنایی و جلسه‌ای که با فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی داشتیم، تأیید شدند. کارشناس‌ها بردند و بررسی کردند و دیدند که هیچ ایرادی به آن انتخاب‌ها وارد نیست

■ پرونده‌ی این سایت‌ها هنوز در سازمان مدیریت موجود است؟

من، به‌شکل غیر مستقیم شنیدم که آقایانی که این روزها در سازمان برنامه، طرح انتقال را مطرح کرده‌اند، به‌نوعی همان گزارش ما را بازنویسی کرده‌اند. در جلسه‌ی آخری که در خانه‌ی اندیشمندان علوم انسانی داشتیم، از یکی از حاضران شنیدم که گزارش ما را با تغییر انشاء، عوض کردند و تقریباً به‌جایی نزدیک به آن‌جایی که ما رسیدیم، رسیده‌اند و از همان روش‌هایی که ما استفاده کرده‌ایم، استفاده کرده‌اند. روش‌هایی که من استفاده کردم، تا حالا در ایران کسی انجام نداده بود و هنوز حتی از یک نفر هم نشنیدم که بتواند به این ضوابط اشاره کند.

■ برای انتقال پایتخت، شاخص‌های را در نظر می‌گیرند؛ چه از نظر فرهنگی و اقتصادی یا از نگاه محلی و بومی. به‌نظر شما مهم‌ترین شاخصی که در بحث انتقال پایتخت باید در نظر گرفته شود کدام است؟

ببینید، این‌ها را نمی‌شود الا هم فی‌الاهم کرد. هرکدامشان در جای خودش دارای بار معنایی است. برای مثال، ایران کشوری است که از چهارطرف همیشه مورد هجوم قرار

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

یک سایت در محور بین کوه‌های کرکس و زاگرس بود. تقریباً بین نطنز و محلات و گلپایگان و خوانسار. آن‌جا را رفتم و از نزدیک دیدم. جای بسیار مناسبی است و انتقال آب از دو رودخانه به آن‌جا امکان‌پذیر بود و از نظر بقیه‌ی ضوابط ۱۹ گانه‌ای که ما نوشته بودیم، از هر نظر مناسب بود. سایت دیگر در جایی بود بین آباده و شیراز که دومین امتیاز را آورد و سایت سوم جایی بود میان همدان و زنجان و تکاب که در شمال غرب ایران قرار داشت.

گرفته است. یعنی شما اگر تاریخ نظامی ایران را مطالعه کنید، حملات هم از شرق و غرب و هم از شمال و جنوب بوده. آن چه که از این بررسی تاریخی به دست می‌آید این است که پایتخت ایران - که در حقیقت شاه‌کلید تصرف این مملکت است - نباید در فاصله‌ی کم‌تر از صد و پنجاه کیلومتری مرز قرار بگیرد. این از نظر ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و امنیت و پدافند و غیره بسیار شاخص مهمی است و فرماندهان نظامی خیلی روی این تأکید داشتند و گفتند که بسیار نکته‌ی خوبی در نظر گرفته شده است. یا مثلاً ایران یک کشور زلزله‌خیز است. نقشه‌ی پهنه‌بندی زلزله را در ایران باید بگذارد جلوی خودش و بعد جای این زلزله‌هایی که ویرانگر و مخرب بودند، مشخص شود و به اصطلاح منحنی مکان‌هایی که تقریباً در مقابل زلزله مقاوم و پایدار است استخراج شود و ملاک عمل قرار گیرد و گسل‌ها را باید بشناسد که از چه مسیری در آمد و شد هستند و دسترسی به منابع آب و غیره. در کل نوزده شاخص بود که ما ملاک قرار دادیم.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

تخصص جغرافیایی می‌خواهد که ایران را بشناسد، یعنی جای‌جای ایران را بشناسد. شما نمی‌توانی مثلاً در تهران، در اتاقت بنشیننی و بگویی که پایتخت را مثلاً به سواحل جنوب می‌بری؛ حرفی که اگر در یک جمع حرفه‌ای زده شود، به آدم می‌خندند (کما این که الان در محافل حرفه‌ای به این حرف می‌خندند). این اسباب‌کشی خانه نیست که به این سادگی باشد. به نظر من آقایان در حد یک اسباب‌کشی از این خانه به آن خانه در ذهنشان به این مسئله نگاه می‌کنند. شما شهرساز می‌خواهید که بستر شهرسازی‌اش را طراحی کند. شما معمار می‌خواهید که معماری‌اش را با اصول معماری سنتی ایران و معماری مدرن مطابقت بدهد و غیره. چنین شهری بیمارستان می‌خواهد، مدرسه می‌خواهد، دانشگاه می‌خواهد، وزارت‌خانه می‌خواهد، انواع و اقسام فضای مسکونی می‌خواهد، استخر می‌خواهد، ورزشگاه می‌خواهد، نمایشگاه می‌خواهد. این آپارتمان آقای ایکس و فلان نیست که از این‌جا اسباب‌کشی بکنند بروند ولنچک، یا بروند کاشان و یزد که البته این آخری متناسب‌تر است.

■ یا اصفهان!

آن‌جا هم غلط است. اصفهان خودش هزار و یک بدبختی دارد. دوباره این بدبختی را می‌برید سربار آن‌جا می‌کنید. اصفهانی‌ها الان دارند از فرونشست زمین فرار می‌کنند به گیلان و مازندران.

■ نقش مردم را در تصمیم‌گیری برای انتقال پایتخت

چقدر مؤثر می‌دانید؟ یعنی اگر قرار به انتقال پایتخت باشد، آیا باید با مشارکت مردم تأیید و نهایی شود یا نیازی نیست؟

این، سه بخش دارد. مردم و کارشناسان و متخصصین که تصمیم‌ساز هستند و دولتی‌ها که تصمیم‌گیر. یعنی ماها تصمیم‌سازیم و آقایانی که آن بالا نشسته‌اند و از این حرف‌ها می‌زنند تصمیم‌گیر هستند. یک دولت کارآمد و با پشتوانه‌ی اندیشه‌ای و مسئولانه، نظر مردم را باید بگیرد و نظر کارشناسان و متخصصان را هم باید بگیرد و این‌ها را با هم ضرب و تقسیم کند و تمام جوانب را در نظر بگیرد و در نهایت تصمیمش را اعلام کند. نظر مردم بسیار مهم است، به خصوص در این امر بسیار بسیار حیاتی است. اصلاً مسئله‌ی انتقال پایتخت، مسئله‌ی تهران نیست. یعنی محلی و موضعی نیست. مسئله‌ی ناحیه و منطقه‌ای هم نیست. مسئله‌ی ملی و جهانی است و آقایان این‌را در نظر نمی‌گیرند. فکر می‌کنند که مثلاً این یک چیز لوکال یا محلی است. همان اصطلاح اسباب‌کشی که گفتم؛ از این محل به آن محل.

■ یکی از مکان‌هایی که دولت خیلی با عجله اعلام

کرد، مکران بود. به هر حال این انتقال مسلماً به بافت‌های منطقه تأثیر خواهد گذاشت. شما اصولاً انتقال به مکران را چقدر عقلانی و امکان‌پذیر می‌دانید؟

به نظر من این آقایانی که الان در مصدر تصمیم‌گیری نشسته‌اند، اصولاً نه ایران را می‌شناسند، نه با تاریخ ایران آشنا هستند، نه با ژئوپلیتیک ایران کوچک‌ترین انسی دارند. هرکس حرف خودش را می‌زند، یکی مهندس الکترونیک، یکی مهندس راه‌ساختمان و یکی پزشک است. ببینید، هر کاری به نیرو و شخص متخصص نیاز دارد. این حرف‌ها، حرفی نیست که از یک اندیشه و فکر و یک پشتوانه‌ی مطالعاتی بیرون آمده باشد. طرح موضوعی که این آقایان دولتی مطرح کرده‌اند دمیدن شیپور از دهانه‌ی گشادش است. این است که به نظر من آقایان اصلاً تصویری از این که انتقال پایتخت بخواهد انجام شود، ندارند. من الان برای این که شما یک نشریه هستید که این مطالب را چاپ می‌کنید، موضوع را تلطیف کردم. در جلسات سخنرانی خیلی تندتر و صریح‌تر گفتم. مگر می‌شود شما پایتخت یک کشور را بخواهید جابه‌جا بکنید و همین‌طور ساده بگویید که پایتخت را به سواحل می‌بریم و نمی‌دانم دریامحور است و سخنانی از این دست. پایتخت یک کشور شناسنامه و ویتترین یک کشور است. تمام انعکاس فنی معماری شهرسازی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و غیره است. این به دانشی نیاز دارد که اولاً جانمایی‌اش حتماً یک

■ به نظر می‌رسد موضوع انتقال به مکران در دولت خیلی جدی است. با توجه به این‌که در این بخش سرمایه‌گذاری اقتصادی شده و در حال توسعه است، آیا دولت در نظر دارد مثلاً پایتخت اقتصادی‌اش را آن‌جا ببرد؟ اصولاً جداکردن بخش‌های کاری در پایتخت و انتقال آن‌ها به جاهای مختلف کار درستی است؟

ما یک تجربه‌ی بد در جزیره‌ی کیش داریم. من دوبار طرح جزیره‌ی کیش برای منطقه‌ی آزاد را تهیه کردم. اصلاً آن چیزی که ما پیشنهاد کرده بودیم، چیزی نبود که تصمیم‌گیران پیاده کردند. پیشنهاد ما این بود که کیش تبدیل به یک پایگاه و سکوی صادراتی برای ایران و پس کرانه‌ی سرزمینی کیش، محلی برای فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی و خدماتی شود. چون کیش ۹۱ کیلومترمربع مساحت دارد. از این مساحت هم، یک مقدارش پادگان نیروی هوایی و فرودگاه است. اصلاً کیش حتی در طرحی که قبل از انقلاب تهیه شده بود، چیزهایی را که این‌ها پیاده کردند، نبود. در حقیقت پایگاهی آن‌جا درست کردند که واردات را انجام بدهند. اصلاً هم چنین چیزی در گزارش‌های ما نبود. بله، یک تجربه‌ی تلخ داریم. حالا اگر در گستره‌ی سواحل مکران بخواهند این کار را انجام دهند، آن وقت شما باید فکر بکنید که ابعاد قضیه چقدر می‌تواند خطرناک باشد و حتماً به‌دقت بسیار زیادی نیاز دارد که من آن دقت را اصولاً در دولتیان دیروز و امروز نمی‌بینم.

■ اصلاً درست است که پایتخت را به پایتخت اقتصادی و سیاسی فرهنگی تقسیم کنیم؟

ما اصطلاحاً به این کار می‌گوییم تمرکززدایی. مثال می‌زنم. پایتخت سیاسی آلمان برلین است، ولی پایتخت اقتصادی‌اش از نظر مثلاً فرودگاهی، فرانکفورت است. یعنی هر دقیقه سه پرواز در فرودگاه فرانکفورت می‌نشیند و بلند می‌شود. خب این شهر برای آن خدمات آماده شده است. حالا شما فرانکفورت را در نظر بگیرید، تقریباً نزدیک مرکز جغرافیایی آلمان است و تمام شبکه‌های راه‌های آهن از تمام ایالت‌های شرق و غرب و شمال و جنوب، به فرانکفورت ختم می‌شوند. شما هرجایی بخواهید بروید، هر شهری، نیم ساعت بیش‌تر در ترمینال فرانکفورت توقف ندارید. برای این‌که آن‌قدر قطارها از آن‌جا منظم حرکت می‌کند و آن‌قدر خوب طراحی شده که مسافر سرگردان نمی‌ماند. تهران اشکالش در همین نکته‌ای است که شما گفتید. تهران پایتخت سیاسی، پایتخت اقتصادی، پایتخت بانکی، پایتخت فرهنگی و دانشگاهی، پایتخت ورزشی، پایتخت نظامی و غیره است.

خب، از هر جهت در نظر بگیرید، در حقیقت تهران نقش پایتختی و مرکزیت دارد. بنابراین سوالی را که اگر من به‌جای خدای نکرده خدای نکرده، این مسئولان بودم که در کشور تصمیم‌گیرنده هستند (می‌گویم خدای نکرده و این‌را از ته دل می‌گویم) اول می‌رفتم سراغ امکان‌سنجی ساماندهی تهران. تهران شهر نابه‌سامانی است. تهران فقط تهران نیست، تهران را به‌عنوان یک شهر شما در مناطق بیست و دوگانه‌اش می‌شناسید، اما به‌عنوان یک کلان‌شهر، آبیگ و هشتگرد و دماوند و ولنجک و نیوران را هم در بر می‌گیرد؛ عرض کنم که از سوهانک شروع می‌شود تا فرودگاه امام خمینی. خب، شما آمدید تهران را ساماندهی کردید. اسلامشهر را چه کار می‌کنید؟ کرج و شهرک قدس یا شهر قدس را چه کار می‌کنید؟ ملارد و اشتهارد را چه کار می‌کنید؟ این‌ها همه زنجیروار به هم گره خورده‌اند. باید فکری اساسی کرد. یعنی ساماندهی یک کلان‌شهر در دامنه‌ی جنوبی البرز مرکزی. یعنی هم‌زمان با تهران، باید کرج هم در این مقوله بگنجد. باید هشتگرد و اسلامشهر و شهر قدس هم بگنجد. باید همه‌ی شهرهایی که نام بردم هم بگنجد. نمی‌شود تهران را جدا کرد. یک کیک نیست که از وسط با چاقو ببری و برداری ببری جای دیگر.

■ در حقیقت پایتخت اقتصادی و فرهنگی و سیاسی در همه‌ی این‌ها تقسیم شده است.

در مرحله‌ی آخر وقتی که اطلاعات را جمع‌آوری و گویا می‌کنید و وضع موجود را روی یک نقشه پیاده و نگاه می‌کنید، می‌گویید مثلاً صنایع فلزی کجا باید برود. صنایع شیمیایی کجا باید برود. صنایع سلولزی و صنایع سرامیک کجا باید برود. ما ۹ گروه صنعتی داریم و همه‌ی این‌ها را نمی‌شود در یک‌جا جمع کرد. این‌ها به مواد اولیه احتیاج دارند. میزان نیازشان به آب متفاوت است. به این‌ها مسئله‌ی حمل و نقل‌شان، ارتباطشان و ارتباط عمودی و افقی با یکدیگر را هم باید اضافه کرد. به‌فرض، محل صنایع غذایی الان در اطراف تهران مستقر شده است، اصلاً ماده‌ی اولیه‌شان آن‌جا نیست. گوجه‌فرنگی را از جای دیگر می‌آورند. مرکبات از جای دیگر، شیر از جای دیگر، لبنیات از جای دیگر، ولی در آن‌جا بسته‌بندی و فرآوری می‌شوند. اشکال کار ما در همین است. ما نیامدیم هر فعالیت را در جای مناسب خودش مستقر بکنیم.

■ بیش‌تر، در جایی که رانت بیش‌تری داشته مستقر شده است.

اصلاً زیرساختش فراهم نیست. حالا با این قضیه‌ی ناترازی برق و با این مشکلات ترافیکی و غیره، همین هفته‌ی

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

به هیچ وجه در شرایط کنونی، انتقال پایتخت راه‌حلی برای ساماندهی تهران نیست. ساماندهی تهران با یک اقدام امکان‌پذیر نیست؛ باید سه تا چهار اقدام هم‌زمان انجام شود. یکی تمرکززدایی است.

گذشته شما دیدید که دو اتوبوس دانش‌آموزی تصادف کرد و تعدادی از نخبگان جوان و نوجوان ما از بین رفتند. چرا ما الان اتومبیل‌هایی را داریم سوار می‌شویم که سی‌وپنج سال پیش تولید شده و تکنولوژی‌اش فرسوده شده است؟ شما هیچ اتومبیلی در ایران ندارید که مونتاژ شده باشد و برید در یک کشور اروپایی، اداره‌ی راهنمایی رانندگی‌اش اجازه‌ی حرکت به آن بدهد و شماره‌گذاری کند، می‌گویند استاندارد نیست. خب، با این امکانات محدود و با یک پای لنگ و کمر شکسته می‌خواهید در دو صد متر سرعت، یا مارتن شرکت کنید؟

■ پس باید نتیجه بگیریم که بحث انتقال پایتخت اصولاً و در حال حاضر نه ممکن است، نه از لحاظ عقلانی صحیح. و اصولاً پیش‌زمینه‌هایی لازم دارد که این پیش‌زمینه و بسترش هم آماده نیست. درست است؟

بله، به هیچ وجه در شرایط کنونی، انتقال پایتخت راه‌حلی برای ساماندهی تهران نیست. ساماندهی تهران با یک اقدام امکان‌پذیر نیست؛ باید سه تا چهار اقدام هم‌زمان انجام شود. یکی تمرکززدایی است. یکی انتقال فعالیت‌های غیر وابسته به محیط تهران از تهران است. مثالی مرتبط با وزارت علوم می‌زنم. ما در تهران حدود ۵۰۰ تا ۵۱۰ هزار دانشجو داریم. یعنی ۲۵ درصد دانشجویان کشور در دانشگاه‌های تهران درس می‌خوانند. از پنج دانشگاه صنعتی، چهار دانشگاه در تهران است. دانشگاه علامه‌ی طباطبایی چه ضرورتی دارد در تهران باشد؟ اگر جابه‌جا شود اعتباری از تهران کم می‌شود؟ دانشگاه‌های علم و صنعت را در نظر بگیرید. واحدهای دانشگاه آزاد را در نظر بگیرید. واحد علوم تحقیقات را در نظر بگیرید. چرا باید در تهران مستقر باشد؟ دانشگاه پیام‌نور با آن همه ساختمان و پرسنل چرا باید در تهران باشد؟ خب، این اعداد و ارقامی که ما می‌گوییم، برای آقایان دولتی معنا ندارد و من چون این‌را می‌دانستم تبدیلش کردم به برخی کالاهای. مثلاً گفتم که این ۵۰۰ هزار دانشجو اگر جیره‌ی غذایی‌شان در هر وعده یک عدد نان تافتون باشد، روزی یک میلیون و پانصد هزار نان باید در تهران پخته شود برای سیرکردن شکم این تعداد. تازه آقایان فهمیدند ۵۰۰ هزار یعنی چه. روی مسیر رفت و آمدشان بین خوابگاه و دانشگاه، روی فضایی که در خوابگاه‌ها دارند برای هرکدام پنج متر مربع شما در نظر بگیرید. ۲ میلیون ۵۰۰ هزار متر مربع، فقط خوابگاه لازم دارند. حالا نوشت‌افزار و کتاب و خورد و خوراک و غذا و غیره بماند. وقتی وارد جزئیات می‌شوید به یک چاه ویل می‌رسید. آن چاه را این آدم‌ها چاله می‌بینند. شاید هم اصلاً نمی‌بینند.

■ پایین را نگاه نمی‌کنند...

میزهای گران‌قیمت و صندلی‌های گردان، میز بزرگ جلسه و مبلمان دفاتر بزرگ، آدم را کور می‌کند.

■ اگر حرف دیگری باقی مانده که من نپرسیده باشم بفرمایید.

باید برویم سراغ ساماندهی تهران بزرگ و کلان‌شهر تهران. برای این ساماندهی چندین راهکار و سازوکار وجود دارد، از جمله تمرکززدایی از تهران. یک راه دیگر هم هست و آن هم این‌که وزارت‌خانه‌ها را بشکنید.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

■ یعنی چی بشکنید؟

مثلاً وزارت کشاورزی را در نظر بگیرید. این وزارتخانه چند ساختمان در تهران دارد؟ خیلی. یکی از آن‌ها را فروختند به قوه‌ی قضاییه؛ یک ساختمان هفده‌طبقه. زمانی که من روی این طرح کار می‌کردم، ۱۲۰۰ نفر فقط در آن ساختمان کار می‌کردند. در مؤسسه‌ی دفع آفات و نباتات همین وزارتخانه، اتاق هر کارشناس به اندازه‌ی اتاق یک مدیرکل بود. حال فرض کنیم مسئله، شناخت جغرافیای کشاورزی ایران است. معاونت مربوط به باغداری نخل و خرما باید به بم و کرمان منتقل شود. معاونت برنج به گیلان و مازندران، و معاونت کیوی، مثلاً به تالش که بزرگ‌ترین منطقه‌ی کیوی‌کاری ایران است. غلات نیز باید به آذربایجان منتقل شود. صنایع هم به همین منوال.

قبل از انقلاب، روی این موضوع فکر شده بود. چرا کارخانه‌ی چوکا را در تالش تأسیس کردند؟ حساب کردند و دیدند که اگر آن را به خرم‌آباد ببرند، آن‌جا جنگلی ندارد که کارخانه را تغذیه کند.

■ متأسفانه الان طوری شده که هر استانی دوست دارد برای خودش پالایشگاه بزند.

این درست شبیه همان مشکلی است که هر نماینده‌ای دوست داشت در شهرش یک شعبه‌ی دانشگاه آزاد داشته باشد. در برخی شهرها، ساختمان‌هایی وجود داشت که بالای آن تابلوی دانشگاه آزاد نصب شده بود، اما در طبقه‌ی پایین آن، تعمیرگاه، صافکاری، و پنچرگیری قرار داشت و از یک درِ وسطی، به طبقه‌ی بالا می‌رفتند که دانشگاه آزاد اسلامی شده بود.

■ از فرصتی که در اختیار نشریه‌ی خط صالح قرار دادید سپاسگزاریم.



■ شهر به مثابه قلمرو:

بازتولید نابرابری‌ها از طریق سیاست‌های فضایی در تهران



مینا جوانی
روزنامه‌نگار

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

در جوامع مدرن است. این تمایز که در بستر تاریخی و ساختاری بازتولید می‌شود، نه تنها در سیاست‌گذاری‌های

تقسیم‌بندی مرکز و پیرامون از اساسی‌ترین سازوکارهای شکل‌دهنده به نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

کلان بلکه در کوچک‌ترین اجزای حیات شهری نیز قابل مشاهده است. تصمیم اخیر شورای شهر تهران مبنی بر محدودیت تردد خودروهای پلاک شهرستان و اعمال عوارض مضاعف بر آن‌ها نمونه‌ای آشکار از این سازوکار است که روابط قدرت میان مرکز و پیرامون را بازتاب می‌دهد.

این سیاست، فراتر از یک مداخله ترافیکی، نشانگر نوعی نظم فضایی است که در آن مرکز نه تنها منابع و امکانات را در خود متمرکز می‌کند، بلکه دروازه‌های ورود به آن را نیز کنترل و سهمیه‌بندی می‌نماید. در چنین الگویی، پیرامون نه به مثابه بخشی هم‌پیوند با مرکز، بلکه به عنوان عنصری ثانویه و تابع درک می‌شود. مکانی که نیروی کار، سرمایه‌های انسانی و منابع طبیعی خود را به مرکز عرضه می‌کنند، اما در مواجهه با دسترسی به همان مرکز، با محدودیت‌های ساختاری روبه‌رو است این نوشتار در پی آن است که با تکیه بر مباحث نظری در حوزه عدالت فضایی و نابرابری منطقه‌ای، سیاست‌های مشابه را در مقیاس‌های کلان‌تر بررسی کند و نسبت آن‌ها را با شکل‌گیری الگوهای انباشت نابرابری در نظام‌های شهری تبیین نماید. پرسش محوری این است که آیا می‌توان پایتخت را بدون پیرامون آن تصور کرد؟ اگر نه، چه سازوکارهایی موجب شده‌اند که این وابستگی متقابل، به جای آن‌که به توزیع عادلانه‌ی منابع منجر شود، به تثبیت سلسله‌مراتبی نابرابر میان مرکز و پیرامون بینجامد؟

نابرابری در شهر: وقتی فضا به ابزار قدرت تبدیل می‌شود

تهران، این کلان‌شهر متراکم، نه فقط در قامت پایتخت، بلکه به مثابه قلب تپنده‌ی یک نظام فضایی نابرابر عمل می‌کند. شهری که منابع و فرصت‌ها را جذب می‌کند، اما دره‌ایش را بر روی کسانی که از آن تغذیه می‌کنند، می‌بندد. تصویب قانون منع تردد خودروهای پلاک استان‌های دیگر در پایتخت نمونه‌ای از همین سازوکار است: سیاستی که نه صرفاً یک تدبیر ترافیکی، بلکه ابزاری برای کنترل دسترسی و تثبیت سلسله‌مراتب مرکز-پیرامون به شمار می‌رود.

اما این نخستین بار نیست که فضا به ابزار قدرت بدل می‌شود. هانری لوفور (Henri Lefebvre) و دیوید هاروی (David Harvey)، دو متفکری که نظریه‌هایشان درک ما را از شهر دگرگون کرده‌اند، نشان

داده‌اند که فضا هرگز بی‌طرف نیست؛ بلکه عرصه‌ای است که در آن قدرت، ثروت و امتیاز بازتوزیع می‌شود. محدودیت‌های شهری نظیر آنچه امروز در تهران اعمال می‌شود، نمونه‌ای از «مدیریت فضایی» (Spatial Management) است که به نفع مرکز و به زیان پیرامون طراحی شده است.

۱. تولید فضا: چه کسی حق عبور دارد؟

هانری لوفور در «تولید فضا» (The Production of Space) معتقد است فضا نه صرفاً مجموعه‌ای از خیابان‌ها و ساختمان‌ها، بلکه محصول روابط اجتماعی است. فضا تولید می‌شود و در این تولید، گروه‌هایی حق مالکیت و دسترسی دارند، در حالی که دیگران کنار گذاشته می‌شوند. در این چارچوب، تهران نه صرفاً یک شهر، بلکه یک قلمرو انحصاری است. مرکزی که از منابع اقتصادی، فرهنگی و انسانی پیرامون تغذیه می‌کند، اما همین که پیرامون بخواهد در قلمرو مرکز حضور یابد، با موانع قانونی و مالی مواجه می‌شود.

محدودیت ورود خودروهای پلاک استان‌های دیگر دقیقاً در این چهارچوب معنا می‌یابد: این سیاست یک خط نامرئی می‌کشد، مرزی که از پیش در ذهن برنامه‌ریزان شهری وجود داشته است. خیابان‌های تهران از نظر فیزیکی برای همه وجود دارند، اما به واسطه‌ی سیاست‌های فضایی، تبدیل به قلمرویی برای «شهروندان خودی» شده‌اند.

۲. انباشت از طریق سلب مالکیت: نابرابری در حرکت

دیوید هاروی در «عدالت اجتماعی و شهر» (So-Cial Justice and the City) نشان می‌دهد که سرمایه‌داری تنها با کنترل تولید و توزیع ثروت پیش نمی‌رود، بلکه با کنترل فضا نیز نابرابری را بازتولید می‌کند. او بعدها در «انباشت از طریق سلب مالکیت» (Accumulation by Dispossession) استدلال می‌کند که قدرت اقتصادی از طریق بیرون‌راندن گروه‌های فرودست و کنترل دسترسی به منابع شهری تثبیت می‌شود.

از این منظر، سیاست جدید تهران را می‌توان نوعی «انباشت از طریق سلب مالکیت» دانست. سال‌هاست که تهران، هم‌چون یک میدان مغناطیسی، نیروی کار، سرمایه، دانشگاه‌ها و صنایع را از سراسر کشور جذب کرده است. بسیاری از «شهرستانی»‌ها هر روز برای کار،



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

تهران، این کلان‌شهر متراکم، نه فقط در قامت پایتخت، بلکه به مثابه قلب تپنده‌ی یک نظام فضایی نابرابر عمل می‌کند. شهری که منابع و فرصت‌ها را جذب می‌کند، اما دره‌ایش را بر روی کسانی که از آن تغذیه می‌کنند، می‌بندد. تصویب قانون منع تردد خودروهای پلاک استان‌های دیگر در پایتخت نمونه‌ای از همین سازوکار است: سیاستی که نه صرفاً یک تدبیر ترافیکی، بلکه ابزاری برای کنترل دسترسی و تثبیت سلسله‌مراتب مرکز-پیرامون به شمار می‌رود.

درمان یا تحصیل به تهران می‌آیند، اما زمانی که این افراد می‌خواهند از زیرساخت‌های شهری پایتخت بهره ببرند، قوانین جدید به آن‌ها یادآوری می‌کند که این فضا به آن‌ها تعلق ندارد. حتی اگر دهه‌ها در پیرامون این شهر زیسته باشند، هم چنان «بیگانه» محسوب می‌شوند.

۳. فضا به عنوان ابزار تبعیض

همان‌گونه که لوفور و هاروی تأکید می‌کنند، کنترل فضا به یکی از کارآمدترین ابزارهای اعمال قدرت تبدیل شده است. اما مسئله فقط تهران نیست. در سراسر جهان، شهرهای بزرگ قوانین محدودکننده‌ای وضع می‌کنند. از «عوارض سنگین» در مرکز لندن (۱) گرفته تا «مناطق کم‌آلاینده» در پاریس (۲). اما تفاوت در این جاست که در بسیاری از این شهرها، این سیاست‌ها معمولاً با گسترش حمل‌ونقل عمومی، توسعه زیرساخت‌های جایگزین و حمایت از گروه‌های کم‌برخوردار همراه است.

در تهران، اما محدودیت ورود خودروهای استان‌های دیگر بدون ارائه‌ی جایگزین اجرایی شده است. مترو و اتوبوس‌رانی قادر به پاسخ‌گویی به این حجم از مسافران نیستند و عوارض مضاعف، تنها شکاف طبقاتی را عمیق‌تر می‌کند. در چنین شرایطی نه تنها مسئله‌ی ترافیک حل نمی‌شود، بلکه به یک مکانیزم برای تثبیت فاصله‌ی مرکز از پیرامون تبدیل می‌شود. فاصله‌ای که نه جغرافیایی، بلکه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است.

شهروندی در تهران: حق به شهر در سایه‌ی نابرابری‌های فضایی

عدالت فضایی و حق به شهر مفاهیمی هستند که چگونگی تقسیم و دسترسی به منابع و فضاهای شهری را در برابر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی مطرح می‌کنند. وقتی از «حق به شهر» (The Right to City) صحبت می‌کنیم، تنها منظور ما دسترسی به خیابان‌ها یا پارک‌ها نیست، بلکه مفهومی گسترده‌تر از حق مشارکت فعال در طراحی و شکل‌دهی به فضای شهری است. به عبارت دیگر، هر فردی باید این حق را داشته باشد که نه تنها از فضای عمومی استفاده کند، بلکه در فرایندهای اجتماعی و فرهنگی که بر این فضاها اثر می‌گذارند، حضور فعال داشته باشد.

هانری لوفور، نظریه‌پرداز فرانسوی، در نگاه خود به شهر نه به عنوان مجموعه‌ای از ساختمان‌ها و خیابان‌ها، بلکه به عنوان فضایی اجتماعی نگاه می‌کند که در آن قدرت،

ثروت و فرصت‌ها بازتوزیع می‌شوند. از نظر لوفور «حق به شهر» تنها به معنی استفاده از فضا نیست، بلکه به معنای توانایی مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و تغییراتی است که بر روی محیط‌های شهری اثر می‌گذارند. این حق به شهروندان این امکان را می‌دهد که به‌طور فعال در فرایندهای شکل‌دهی به محیط‌های شهری نقش داشته باشند و از تحمیل شرایط نابرابر جلوگیری کنند.

این مسئله در شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران که مرکز منابع و امکانات است، بیش از پیش خود را نشان می‌دهد. در تهران که جمعیتی از سراسر کشور در آن جمع می‌شود، نابرابری‌های فضایی بسیار آشکار است. به‌عنوان مثال، افرادی که از شهرستان‌ها به پایتخت می‌آیند، ممکن است از دسترسی به منابع و فضاهای عمومی محروم شوند. حتی بسیاری از کسانی که سال‌ها در مناطق حاشیه‌ای تهران زندگی کرده‌اند، در برابر امکانات شهری و حمل‌ونقل عمومی محدودیت‌های زیادی دارند. این‌گونه سیاست‌ها که به ظاهر برای سامان‌دهی شهری طراحی شده‌اند، در واقع از آن‌جا که به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی دامن می‌زنند، باعث می‌شوند که تنها گروه‌های خاصی از جامعه از این فضاها بهره‌مند شوند.

این دست سیاست‌ها نه تنها «حق به شهر» را نقض می‌کنند، بلکه به بازتولید نابرابری‌ها می‌انجامند. در بسیاری از مناطق تهران، خیابان‌ها، پارک‌ها و سایر فضاهای عمومی به محلی برای گروه‌های خاص تبدیل می‌شوند. شهروندان مناطقی که از توان مالی بیشتری برخوردارند، به راحتی از امکانات شهری استفاده می‌کنند، در حالی که ساکنان مناطق حاشیه‌ای باید با محدودیت‌های جدی در این زمینه‌ها روبه‌رو شوند. این تقسیم‌بندی‌ها در واقع نشان می‌دهند که چگونه قدرت، ثروت و منابع در شهرهای بزرگ نه تنها از طریق سیاست‌های اقتصادی، بلکه از طریق ساختارهای فضایی بازتوزیع می‌شوند.

فضاهای عمومی خصوصی‌شده؛ بازپس‌گیری شهر

در دنیای معاصر، فضاهای عمومی که زمانی به‌عنوان مکان‌هایی برای تعامل اجتماعی و مشارکت عمومی شناخته می‌شدند، اکنون با روندی رو به گسترش به قلمروهایی تبدیل شده‌اند که بیش‌تر تحت کنترل گروه‌های خاص قرار دارند. این تغییرات نه تنها دسترسی به این فضاها را محدود کرده‌اند، بلکه آن‌ها را به ابزاری برای بازتولید نابرابری‌های اجتماعی،

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

اقتصادی و فرهنگی تبدیل کرده‌اند. تهران به‌عنوان یکی از کلان‌شهرهای پرجمعیت و در حال رشد، نمونه‌ای بارز از این تحولات است که در آن فضاهای عمومی به‌سرعت خصوصی می‌شوند و عملاً از دسترس اقشار کم‌درآمد و حاشیه‌ای خارج می‌گردند. در این جا فضاهای عمومی نه تنها به مکانی برای استراحت و تعامل اجتماعی تبدیل نمی‌شوند، بلکه به عرصه‌هایی برای نمایش قدرت اقتصادی و اجتماعی بدل می‌شوند.

اما این روند تنها به‌صورت محدود در بخش‌های خاصی از شهر اتفاق نمی‌افتد. در سطح کلان، خصوصیات فضایی تهران به‌گونه‌ای است که بخش‌های مختلف شهر به‌طور فزاینده‌ای به فضاهایی انحصاری برای گروه‌های خاص تبدیل می‌شوند. بسیاری از پارک‌ها، میدان‌ها و خیابان‌ها که زمانی عرصه‌هایی برای ارتباطات عمومی بودند، اکنون به مکان‌هایی برای نمایش طبقات مرفه تبدیل شده‌اند. این روند نه تنها به انحصاری شدن فضاها می‌انجامد، بلکه مشارکت عمومی در زندگی شهری را محدود می‌کند و گروه‌های حاشیه‌ای و فرودست را از فضاهای عمومی رانده و در نتیجه به بیگانگی و انزوا می‌کشاند.

اولین گام در بازپس‌گیری فضاهای عمومی، بازطراحی ساختارهای شهری است. این به معنای ایجاد فضاهای عمومی‌ای است که برای همه‌ی شهروندان با هر سطح درآمدی و از هر پیشینه‌ی اجتماعی در دسترس باشند. فضاهایی که بتوانند مکان‌هایی برای تعامل اجتماعی، یادگیری و مشارکت عمومی باشند. طراحی این فضاها باید به گونه‌ای باشد که از دسترسی محدود به گروه‌های خاص جلوگیری کند و زمینه را برای تلاقی و همکاری میان افراد با ویژگی‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فراهم آورد. به‌عنوان مثال، می‌توان از فضاهای سبز عمومی که در آن‌ها امکان برگزاری رویدادهای فرهنگی و اجتماعی فراهم باشد، حمایت کرد.

در کنار طراحی فضاهای شهری، نیاز به تغییرات قانونی و سیاست‌های حمایتی برای ارتقای دسترسی برابر به فضاهای عمومی داریم. بسیاری از قوانین و مقررات کنونی به‌طور غیرمستقیم به نفع طبقات بالا عمل می‌کنند و از دسترسی گروه‌های پایین‌دست به امکانات شهری جلوگیری می‌کنند. اصلاح این قوانین و ایجاد سیاست‌های تشویقی برای بهره‌برداری برابر از فضاهای عمومی می‌تواند به کاهش شکاف‌های اجتماعی کمک کند. هم‌چنین، ایجاد حمایت‌های ویژه برای گروه‌های

آسیب‌پذیر، مانند اقشار کم‌درآمد، مهاجران و اقلیت‌های اجتماعی، امری ضروری است. این حمایت‌ها می‌تواند شامل تخصیص منابع ویژه برای پروژه‌های شهری باشد که فضاهای عمومی را به مکان‌هایی برای رفاه اجتماعی و مشارکت بیشتر تبدیل کند.

نباید از نظر دور داشت که ایجاد عدالت فضایی تنها با طراحی فضاها و تغییرات قانونی به‌دست نمی‌آید. بسیاری از موانع اجتماعی و اقتصادی مانند فقر، تبعیض و حاشیه‌نشینی، می‌تواند به‌طور غیرمستقیم مانع از دسترسی برابر به فضاهای عمومی شود. برای مقابله با این چالش‌ها، باید سیاست‌های اقتصادی که به‌طور خاص بر کاهش فقر و نابرابری تمرکز دارند به‌طور هم‌زمان اجرا شوند. این سیاست‌ها می‌توانند شامل تأمین مسکن ارزان‌قیمت، ایجاد اشتغال و آموزش‌های مهارت‌محور برای گروه‌های کم‌درآمد و دسترسی به خدمات اجتماعی و بهداشتی باشد.

بازپس‌گیری فضاهای عمومی به معنای ایجاد شهری است که در آن فضاها به‌عنوان میراث عمومی در اختیار همه‌ی شهروندان قرار دارد و نه به‌عنوان ابزار کنترل یا منفعت گروه‌های خاص.

با طراحی مجدد فضاهای شهری، اصلاح قوانین و سیاست‌ها و تقویت مشارکت اجتماعی، می‌توانیم به سمت شهری عادلانه‌تر و همبسته‌تر حرکت کنیم. در چنین شهری، عدالت فضایی نه تنها یک آرمان نظری، بلکه یک واقعیت عملی خواهد بود که بر تقویت همبستگی اجتماعی، کاهش نابرابری‌ها و ارتقای کیفیت زندگی همه‌ی شهروندان تأثیرگذار خواهد بود.

پانوش‌ها:

۱- در این شهر، از سال ۲۰۰۳، «طرح هزینه‌ی تردد در مناطق پرتراکم» (Congestion Charge Zone) اجرا شده است که ورود وسایل نقلیه به مرکز شهر را مشروط به پرداخت هزینه کرده است. در این چهارچوب، محدودیت تردد نه بر اساس مبنای جغرافیایی یا تعلق به گروه خاصی از جمعیت، بلکه به‌عنوان مکانیزمی اقتصادی برای کاهش ازدحام اعمال شده است.

۲- سیاست‌های محدودیت ترافیکی در پاریس عمدتاً در قالب «مناطق کم‌آلاینده» (Low Emission Zones) طراحی شده‌اند. در این مناطق، خودروهایی که استانداردهای زیست‌محیطی را رعایت نمی‌کنند، مجاز به تردد نیستند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



■ زیان‌های زیست‌محیطی انتقال پایتخت به مناطق توسعه‌نیافته

آمایش سرزمین یا نابودی طبیعت؟

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



مسعود لاهوت
کارشناس محیط زیست

مطابق با اسناد بالادستی کشور -به‌ویژه سند آمایش سرزمین- است یا نه، طرح گزاره‌ای به این اهمیت،

فارغ از این که انتقال پایتخت به مکران که این روزها نقل محافل شده، آیا فعلی سازگار با محیط‌زیست و مشخصاً

یعنی لزوم انتقال پایتخت به مکانی دیگر و ارائه‌ی پاسخ برای آن، یعنی انتقال به مکران در کسری از ثانیه که نیازمند ماه‌ها و حتی شاید چندین سال مطالعه و پژوهش و کار کارشناسی است، خود به تنهایی سندی متقن برای اثبات این مدعاست که روند طرح مسئله، بررسی و نهایتاً حل مسئله در کشور، یک امر کاملاً مبتذل است.

برای این که از این ابتذال نهادینه شده در نظام تصمیم‌سازی و بروکراسی کشور فاصله بگیریم، باید در گام نخست این گزاره به‌عنوان یک مسئله و ضرورت مطرح می‌شد و ارگان‌های مرتبط، مأموریت بررسی این موضوع را برعهده می‌داشتند—چنان که شاید مطالعاتی نیز در این زمینه در گذشته انجام شده—و تمامی جوانب اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی آن در نظر گرفته می‌شد. حتی ضرورت ایجاد بستری برای برگزاری یک همه‌پرسی برای سه‌گزینه‌ی کارشناسی شده و نهایی این امر، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و نمادین‌ترین موضوعات دولت-ملت سرزمین بزرگ ایران احساس می‌شود، زیرا همراهی عموم مردم برای رسمیت بخشیدن معنوی به پایتخت، به‌عنوان کابین سیاستمداران کشور، اگر مهم‌تر از کار کارشناسی نباشد، کم‌تر از آن نیست.

در گام بعدی باید از این مسئله‌ی بسیار مهم که مورد غفلت اغلب کارشناسان و تحلیل‌هایی است که نگارنده تاکنون به آن دسترسی داشته است، اطمینان حاصل کنیم که آیا انتقال پایتخت از تهران به هر مقصد دیگری از جمله مکران، می‌تواند تغییر محسوسی در میزان فشار انباشت شده بر منابع زیستی میکرواقليم تهران ایجاد کند؟ چون محقق شدن این امر مستلزم مهاجرت معکوس و محسوس از تهران به شهرهای دیگر از جمله نوپایتخت کشور است که به‌دلیل چسبندگی زیست انسانی انباشت شده در این شهر، تا سال‌ها و حتی دهه‌ها دور از ذهن به‌نظر می‌رسد.

پس دریافتیم که انتقال پایتخت از تهران به هر مقصد دیگری در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، مزیت محیط‌زیستی برای کهنه پایتخت کشور به‌دنبال نخواهد داشت و یا حداقل تاکنون مشوق‌هایی برای آن در نظر گرفته نشده یا برای افکار عمومی تشریح نشده است. بررسی جوانب محیط‌زیستی این امر برای مقصد، اما قدری متفاوت است. علی‌رغم تصورات عمومی، مکران به‌عنوان یکی از بکرترین نقاط جغرافیایی کشور، ذخیره‌گاه گونه‌های بسیار ارزشمند زیستی فون و فلور (۱) است که تنها ایجاد جاده‌های دسترسی به شهرهای اطراف، در صورت نهایی شدن انتخاب مکران به‌عنوان پایتخت، سناریوی

تلخ و تاریک تکه‌تکه‌شدگی زیستگاه را برای طبیعت این منطقه در پی خواهد داشت. فارغ از ضرورت تأمین انرژی، ضرورت انتقال آب و آلودگی آب، خاک و هوا در نوپایتخت گزینشی غیرمنتخب که اثرات بلندمدت در محیط زیست این منطقه خواهد داشت، بارگذاری‌های صنعتی اجتناب‌ناپذیر نیز می‌تواند طبیعت شکننده و شاخصه‌های در آستانه‌ی محیط‌زیست این منطقه را که به‌دلایل متعدد از جمله تغییر اقلیم در شرایط وخیمی قرار دارد، با شدت بیش‌تر به سمت تخریب و نابودی ببرد.

قطعاً پیش از هرگونه پیش‌داوری و اظهارنظر در مورد مکران که علی‌رغم وجود نقاط ضعف، قطعاً نقاط قوتی نیز با جدی‌تر شدن بحث انتقال پایتخت می‌توان بر آن متصور شد، مسئله‌ای که باید مورد قضاوت و داوری کارشناسان قرار گیرد، مطابقت یا عدم مطابقت هرگونه پاسخ احتمالی با اسناد آمایش سرزمین است که می‌تواند میزان توانمندی آن سرزمین را برای دهه‌ها و حتی سده‌های آینده برای بارگذاری تمدنی پایتخت کشوری به بزرگی ایران را نشان دهد. راه حل نزدیک به واقعیت بعدی که در بسیاری از کشورهای دیگر نیز، هم‌اکنون مدل‌هایی غیررسمی از آن در حال عرضه است، تقسیم‌بندی و جداسازی وظایف دولت‌ها در بخش اقتصادی با بخش‌های مختلف نظام اداری-سیاسی کشور و ایجاد دو پایتخت اقتصادی و سیاسی است که مزیت اصلی آن عدم انباشت نیازهای بسیار گسترده‌ی زیستی در یک مکان بسیار کوچک و محدود است.

این تقسیم کار در کشوری به پهناوری ایران مزیت‌های دیگری را نیز می‌تواند به‌دنبال داشته باشد و قطعاً این شامل مزیت‌ها و شاخصه‌های محیط‌زیستی نیز می‌شود، اما آن که مسئله‌ای با این درجه‌ی اهمیت، در حد یک توصیف مرسوم درباری از قد رعنا و شمایل زیبای مکران تقلیل پیدا می‌کند، امکان بررسی دقیق و کارشناسی هرگونه شاخصه‌ی محیط‌زیستی را عملاً غیرممکن می‌کند

پانوش:

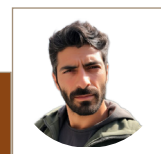
۱- فون و فلور: گیگان، گیا، حیات گیاهی، فلور (به فرانسوی flore) یا فلورا (به انگلیسی flora) مجموعه‌ای از گونه‌های گیاهی هستند که در یک منطقه‌ی جغرافیایی و در دوره‌ای معین می‌زیند. گاهی باکتری‌ها و قارچ‌ها نیز به‌عنوان گیگان شناخته می‌شوند. اصطلاح مشابه مربوط به حیات حیوانی زیگان است.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



■ مکران؛ از تاریخی کهن تا خیال پایتخت شدن



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

تاریخ بیهقی در خصوص آن گفته شده است: ولایتی است در مشرق کرمان و جنوبی سیستان، شمالی بحر هند و غربی سند و مملکت قصدار. سرزمینی که زمانی ایالتی بزرگ بوده و در ۱۸۷۰ میلادی و در پی سیاست‌های استعمارگرانه‌ی بریتانیا، میان ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شده است. (۲) سرزمینی مرزی که حال، اصحاب سیاست در ایران می‌خواهند شهری (تهران) را که در زمان صفویه و عصر شاه تهماسب صفوی حصار با چهار دروازه و ۱۱۴ برج برای آن ساخته شد و در زمان بنیان‌گذار سلسله‌ی قاجاریه، پایتخت ایران نامیده شد، به آن‌جا منتقل کنند.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

در آغازین ماه زمستان ۱۴۰۳، محمدرضا عارف، معاون اول رئیس دولت جدید حکومت جمهوری اسلامی، در جمع اعضای ستاد روابط اقتصادی خارجی کشور صراحتاً اعلام کرد که اگر به جمع‌بندی درخصوص انتقال پایتخت برسند، یکی از مناطقی که به‌صورتی کاملاً جدی مطرح خواهد بود، مکران است. (۱) مکران، سرزمینی در جنوب بلوچستان ایران که در تعلیقات

به روایت لغت‌نامه‌ی دهخدا، مکران «نام ولایتی از اقلیم دوم در میانه‌ی کرمان و سیستان منسوب به مکران بن هیتال. نام ایالتی از بلوچستان در کنار دریای عمان و نام شهر این ایالت. ناحیتی است از حدود سند و شهر کبچ مستقر پادشاه مکران است» سرزمینی که پیش از میلاد مسیح و در کتیبه‌های سومریان و آکدیان، از آن نام برده شده است. این سرزمین در ایران باستان و عصر ساسانی نقشی بسیار مهم داشته و از جمله بیست‌وسه منطقه‌ی تحت سیطره‌ی داریوش هخامنشی بوده است. در زمان اردشیر بابکان هم ناحیه‌ی مکران، انبار غله‌ی ایران و تأمین‌کننده‌ی منابع غذایی برای بخش‌های مختلف کشور بوده است. (۳)

این سرزمین در عصر صفویه، هم ایالتی بوده و هم نقش پل ارتباطی ایران با کشورهای اطراف خود را بازی می‌کرده است. دلایلی مثل داشتن سواحل گسترده با آب‌های آزاد، موقعیت جغرافیایی خاص در آن دوره، حضور استعمارگران اروپایی در هند و هم‌چنین زد و خورد‌های آنان با ساحل‌نشینان جنوبی، مکران را در عصر صفوی حائز اهمیت می‌کرد. در زمان قاجاریه و عصر ناصری و در دورانی که هندوستان تحت استعمار بریتانیا قرار داشت، تغییراتی مرزی توسط انگلیسی‌ها در این منطقه روی داد، خط مرزی بلوچستان ایران مشخص شد و مرز ایران و پاکستان امروزی از بندر گواتر تا شرق کوهک تعیین شد. (۴)

پس از انقلاب مشروطه و در دومین تقسیمات کشوری پس از تصویب قانون ایالات و ولایات در مجلس شورای ملی در سال ۱۳۱۶، استانی به نام مکران ایجاد شد که شامل بم، بشاگرد، جاسک، میناب و زابل بود، اما پس از تنها سه ماه و با تقسیمات جدید کشوری و ایجاد ده استان، این منطقه جزئی از استان هشتم، شامل شهرهای کرمان، بندرعباس، خاش و زابل به مرکزیت کرمان شد. در سال ۱۳۳۶ این منطقه در استان تازه‌تأسیس سیستان و بلوچستان به مرکزیت زاهدان قرار گرفت و تا امروز هم در تقسیمات کشوری، بخشی از همین استان است. مکران یک منطقه‌ی مهم استراتژیک در جنوب شرقی ایران است و دارای ذخایر نفت و گاز و به‌دلیل مجاورت با آب‌های آزاد بین‌المللی و قرار داشتن در خارج از منطقه‌ی پرتش خلیج فارس، از اهمیت و جایگاه ژئوپلیتیک ویژه‌ای برخوردار است. (۵) اما نکته این‌جاست که همین مکران، تنها ناحیه‌ی ایران است که به‌عنوان منطقه‌ای سونامی‌خیز شناخته می‌شود. در سال ۱۳۹۴ علی مرادی، رئیس وقت مرکز لرزه‌نگاری کشوری مؤسسه‌ی ژئوفیزیک دانشگاه تهران، گفت که در ایران، منطقه‌ای که شناخته‌شده برای تولید سونامی است، ناحیه‌ی مکران در سواحل دریای عمان است (۶) و این، یعنی دولت جمهوری اسلامی فکر می‌کند که بردن پایتخت از جایی مانند تهران به منطقه‌ای سونامی‌خیز عقلانی است.

توسعه در مکران همیشه با موقعیت بندری و تجاری آن مرتبط بوده است. مکران از دوران پیش از ورود اسلام به ایران، از مسیرهای ارتباطی میان ایران و شبه قاره‌ی هند بود و در دوران اسلامی نیز این منطقه، اهمیت خود را به‌عنوان یک گذرگاه تجاری حفظ کرد. اما به‌دلیل تمرکز حکومت‌های مختلف در ایران بر مرکز کشور، در دوره‌های مختلف، این منطقه مورد بی‌مهری قرار گرفت. تا جایی که به‌عنوان مثال، اهمیت بندرعباس در دورانی از عصر صفوی بر اهمیت این منطقه سایه افکند. پس از آن هم در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، به‌دلیل حضور استعمارگران انگلیسی و هلندی در خلیج فارس و دریای عمان، مکران از مسیرهای اصلی تجاری کنار گذاشته شد. این مسئله تا دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۵۰ شمسی) ادامه پیدا کرد. در این دوران طرح‌هایی برای توسعه مدرن مکران و بندر چابهار آغاز شد. سال ۱۹۷۹ در ایران انقلاب به‌وقوع پیوست و اما با آغاز جنگ و تمرکز آن در جنوب غربی کشور، اهمیت بنداری مانند مکران، با توجه به دور بودنش از منطقه‌ی جنگی بیش‌تر و بیش‌تر شد. در سال ۱۳۸۷ برای اولین بار اهمیت منطقه‌ی مکران توسط رهبر جمهوری اسلامی مطرح شد و از آن زمان توسعه سواحل مکران همواره مطرح بوده و همه‌ی مسئولان هم به این موضوع پرداخته‌اند. در دولت سیزدهم نیز توسعه سواحل مکران از نظر نقش و کارکرد ملی و به‌عنوان یک ابرپروژه مطرح شد و این موضوع در دستور کار دولت قرار گرفت، به‌طوری‌که در بودجه ۱۴۰۲ ردیف اعتباری خاصی برای سازمان توسعه سواحل مکران پیش‌بینی شد. (۷) چنان‌که گفته شد، آغاز توجه دوباره در حکمرانی جمهوری اسلامی به منطقه‌ی مکران، توسط رهبر جمهوری اسلامی انجام شد. به فرمان او نیروی دریایی ارتش در این منطقه مستقر شد و ردیف اعتباری متفرقه، مربوط به توسعه زیرساخت‌های مکران طی سال‌های ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ به ترتیب با اعتباری بالغ بر ۵۰، ۶۰، ۴۴، ۱۰۰، ۵۰۰، ۱۰۰۰، ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ میلیارد تومان تعریف شد. هم‌چنین کلیه‌ی دستگاه‌های اجرایی مرتبط با این منطقه مندرج در قانون بودجه نیز، به‌طور سالانه چیزی بین ۱.۵ تا ۳ هزار میلیارد تومان اعتبار مالی پیدا کردند. اما این ارقام نتوانست و نمی‌تواند موتور مولدی برای تحول در کاهش محرومیت‌ها و توسعه و تکمیل زیرساخت‌های مکران باشد. در واقع کارشناسان می‌گویند، در شرایطی که به‌سبب تنگنای ناشی از تحریم و موانع فراروی فروش نفت در کشور از یک‌سو و نیز گسترش روزافزون بدنه‌ی دولت و کاهش سهم اعتبارات تملک‌دارایی سرمایه‌ای به حدود ۱۰ درصد کل بودجه عمومی کشور از سوی دیگر، حساب کردن روی راه‌حل توسعه دولت‌محور در منطقه‌ی مکران بی‌شک یک خطای راهبردی و از قبل شکست خورده است. (۸) عده‌ای برای رفع

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

این مسئله، با نقد اتکای صرف به راه‌حل‌های دولت محور برای توسعه مکران، از جذب سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی و بین‌المللی برای توسعه زیرساخت‌ها در این منطقه سخن گفته و می‌گویند.

اما همین مکران، با وجود تمام این توجهات و بودجه‌ها، جایی است که کودکان آن به دلیل فقر، جاده و مدرسه ندارند. منطقه‌ای که در واقع یک نوار ساحلی باریک است که از میناب شروع می‌شود، اندکی بالاتر از تنگه‌ی هرمز، همان‌جا که خلیج فارس به دریای مکران یا همان دریای عمان وصل می‌شود و به اقیانوس هند می‌ریزد. پس از میناب به سیریک، جاسک، کنارک، چابهار و دشتیاری در مرز پاکستان می‌رسد. منطقه‌ای که در آن بیکاری بیداد می‌کند. بخش جدی و اکثر این مردم در جایی مثل میناب روستانشین هستند و اقلیتی شهرنشین. جاده‌ها ناهموار و تاریک‌اند و بیابان‌هایی اطراف این جاده‌ها هست که رنگ زندگی ندارند. مردم جاسک در نوار ساحلی مکران می‌گویند که دسترسی به پزشک متخصص و بیمارستان ندارند. دختران‌شان به دلیل نبود مدرسه‌ی مناسب ناچار به ترک تحصیل‌اند و زنان باردارشان به دلیل نبود پزشک، ناچار هستند که از جاده‌های ناهموار و کوه‌های صعب‌العبور بگذرند و گاهی در تصادفات جاده‌ای کشته شوند. مشهورترین جای این نوار ساحلی چابهار است که نه جاده درست و درمانی دارد و نه فرودگاهی قابل اتکا. منطقه‌ای که سال‌ها است که از فقر رنج می‌برد. (۹) بودجه‌ها معلوم نیست چه می‌شوند و توسعه‌ای که دهه‌هاست در منطقه‌ی مکران متوقف شده است. حال، فرزندان چنین منطقه‌ای که به این سادگی‌ها دسترسی به اخبار هم ندارد، می‌بینند که مرکز نشینان از جابه‌جایی پایتخت از تهران به منطقه‌ی آنان سخن می‌گویند.

این که مسئله‌ی تمرکز زدایی از تهران در ذهن طراحان این بحث‌ها هست، قابل درک است. این که فکر می‌کنند که مکران منطقه‌ای است که توان توسعه شهری دارد و می‌توان آن‌را به‌جایی با زیرساخت‌های مدرن و برنامه‌ریزی شده‌ی شهری بدل کرد که مشکلات ترافیک و آب و هوای تهران را ندارد هم، قابل تأمل است، اما مکران دارای موقعیت استراتژیکی است و این که حاکمان با این همه مشکل امنیتی ایران، تصور می‌کنند که بردن پایتخت به‌جایی در منطقه‌ی مرزی ایده خوبی است، جای تأمل جدی دارد. زیرساخت‌های موجود در مکران با وجود شرحی از فقری که گفته شد، آن قدر ناکافی است که توسعه این منطقه نیازمند سرمایه‌گذاری کلان و سال‌ها زمان است. هم‌چنین برای حضور مراکز سیاسی و اقتصادی کشور در این منطقه، باید ملاحظات امنیتی جدی را در نظر گرفت. ایضاً بودجه‌ای که برای این امر نیاز است، عددی سرسام‌آور خواهد بود که بعید است ایران با توجه به وضعیت تحریمی از سوی و فساد اقتصادی سیستماتیک از سوی دیگر بتواند از عهده‌ی

آن برآید؛ بماند که تهران هم زمانی که پایتخت شد، چنین وضعیت فاجعه‌بار محیط‌زیستی‌ای نداشت و دارای باغ‌های خوش آب‌وهوا بود. حال ظاهراً کسانی قصد دارند همان بلایی که بر سر تهران آمده را بر سر محیط‌زیست منطقه‌ی مکران هم بیاورند و با آن منطقه، آن کنند که با تهران شده است. رؤیای پایتخت‌شدن مکران معلوم نیست روزی محقق شود یا خیر و طراحان آن هم معلوم نیست که در آن زمان بر سر قدرت باشند. این که پایتخت از تهران باید به‌جای دیگری منتقل شود هم سال‌ها هست که ذکر مداوم حکومتی‌هاست. از سال ۱۳۶۴ برای اولین بار این مسئله مطرح شده و در زمان‌های مختلفی به‌روی میز آمده است. اما ایده‌ی مکران، با توجه به توسعه‌نیافتگی شدید آن منطقه، جای بحث و سخن جدی دارد؛ مکرانی که از فقر شدید رنج می‌برد و طرح انتقال پایتخت به آن‌جا، موجب افزایش شدید قیمت ملک در آن منطقه می‌شود (بماند که سودجویان از همین حالا مشغول به کارند و از هر فرصتی برای پر کردن جیبشان استفاده می‌کنند). این که ماجرا دقیقاً چیست، هنوز مشخص نیست. آیا طرح این انتقال با هدف خاصی در منطقه بوده و یا حاکمان واقعاً فکر می‌کنند که مکران گزینه‌ی مناسبی برای انتقال پایتخت است؟ جواب این سوال در آینده مشخص خواهد شد. پاسخ به پرسش مطرح‌شده هر چه باشد، بزرگ‌ترین مانع انجام هر تحولی، فساد اقتصادی ریشه‌دار و سیستماتیک در کشور خواهد بود. فساد که ریشه در بافت حاکمیت جمهوری اسلامی دارد و جز با تحولات اساسی و ساختاری درمان شدنی نیست. کما این که جابه‌جایی پایتخت هم جز با تحولات بنیادین در ساختار، قابل انجام نیست. این که چنین تحولاتی کی رقم می‌خورد، البته خدا عالم است و بس.

پانویس‌ها:

- ۱- در انتقال پایتخت تردید نمی‌کنیم. یکی از مناطقی که می‌تواند به‌صورت جدی مطرح باشد «مکران» است، اعتماد آنلاین، ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۳.
- ۲- مکران کجاست و چرا رقیب تهران شده است؟، ایسنا، ۲۳ دی‌ماه ۱۴۰۳.
- ۳- همان.
- ۴- همان.
- ۵- مکران کجاست و آیا پایتخت ایران باید عوض شود؟ بی‌بی‌سی فارسی، ۱۸ دی‌ماه ۱۴۰۳.
- ۶- چرا ناگهان مکران، رازهای طرح انتقال پایتخت به مرز پاکستان. اولین سود را چه کسانی بردند؟، تابناک، ۲۴ دی‌ماه ۱۴۰۳.
- ۷- گامی بلند با رشد اقتصاد دریا محور، ارتقای اقتدار ایران با توسعه سواحل مکران، ایرنا، ۱۸ دی‌ماه ۱۴۰۲.
- ۸- سه ایده‌ی توسعه مکران، امیر ثامن، دنیای اقتصاد، ۱۵ آبان‌ماه ۱۴۰۲.
- ۹- مکران کجاست؟ آیا فقر در مکران تمام شده و پایتخت می‌شود؟ عصر ایران، ۲۲ دی‌ماه ۱۴۰۳.

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



عکس از تسنیم

اجتماعی

■ زمین‌های مکران، هدف اصلی طرح انتقال پایتخت؟

مکران در تله‌ی سیاست؟



محسن برهان‌زهی
فعال حقوق بشر

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

مکران انتقال دهد و این موضوع در حال بررسی است.
(۱) کشورهای زیادی در طول تاریخ بنا به دلایلی

چندی پیش، سخنگوی دولت اعلام کرد که دولت
پزشکیان قصد دارد پایتخت را از تهران به منطقه‌ی

پایتخت‌های خود را تغییر داده‌اند، دلیل مهم آن‌ها افزایش جمعیت در پایتخت و توسعه متوازن در کشور بوده است. در بررسی این کشورها مشخص می‌شود که بیش‌تر آن‌ها پایتخت‌ها را به مرکز کشور منتقل کرده‌اند تا توسعه متوازن در کشور ایجاد کنند و دسترسی به پایتخت از تمام کشور آسان شود و برخی دیگر نیز سواحل را انتخاب کرده‌اند تا به آب‌های آزاد دسترسی داشته باشند و با دنیا از طریق اقیانوس‌ها روابط سیاسی و اقتصادی برقرار کنند.

مکران، منطقه‌ای ساحلی است و ساکنین آن بلوچ هستند. این منطقه، وسیع با جمعیتی پراکنده و کم‌برخوردار است. چندین سال است که طرح توسعه مکران اجرا شده و در چند دولت مدیرانی برای آن تعیین گردیده، اما نه تنها مکران توسعه نیافته، بلکه با مهاجرت مردم از شهرهای دیگر به این منطقه، برای اجرای پروژه‌های توسعه، بومیان بلوچ به حاشیه رانده شده‌اند و در حاشیه هم حق زندگی ندارند و خانه‌هایشان تخریب می‌شود. شاید مهم‌ترین دلیل غیرکارشناسی و ناموفق بودن انتقال پایتخت به مکران، همین طرح توسعه مکران باشد. ممکن است بگویند که بومیان توانایی لازم برای همکاری با طرح توسعه مکران را ندارند؛ در حالی که این نقد بر حکومت وارد است که با تبعیض و محرومیت مانع از رشد نیروهای بومی این منطقه شده است. طرح توسعه مکران که یک طرح جزئی است، چنین مشکلاتی را برای بومیان به بار آورده، وقتی طرح کلان انتقال پایتخت اجرا شود، باید منطقه از بومیان پاکسازی شود تا به اصطلاح کار بلدان، به این منطقه مهاجرت کنند.

از سویی دیگر، منطقه‌ی مکران در گوشه‌ای از کشور قرار دارد و فاصله‌ی آن با مناطق شمالی و شرقی و غربی بسیار زیاد است. اگر پایتخت در این منطقه‌ی دور قرار بگیرد، چطور می‌تواند توسعه متوازن را برای کل کشور ایجاد کند؟ چنان‌که در حال حاضر پایتخت فعلی نیز در مرکز کشور قرار ندارد و نتوانسته برای کل کشور توسعه متوازن ایجاد کند. دیگر این‌که، برخی از کشورها که پایتخت خود را به مناطق ساحلی منتقل کرده‌اند، هدف‌شان این بوده تا از طریق آب‌های آزاد با کشورهای دنیا، روابط سیاسی و اقتصادی برقرار کنند، این درحالی است که روابط سیاسی و اقتصادی ایران بعد از انقلاب با دنیا، با توجه به ایدئولوژی حاکم در این کشور، هر روز بدتر شده و جابه‌جایی پایتخت، هیچ تغییری در روابط سیاسی و اقتصادی این کشور ایجاد نخواهد کرد.

نکته‌ای که از نظر جامعه‌شناسی باید در نظر داشت، این است که بلوچ‌ها از ساکنین اولیه‌ی این منطقه هستند. آن‌ها با کم‌ترین امکانات و با محرومیت تمام، از مرزها پاسداری کرده و در بدترین شرایط، حاضر به مهاجرت از این منطقه نشده‌اند؛ چون آن‌ها زادگاه و وطن خود را دوست دارند. حال اگر با انتقال پایتخت، به مهاجرت اجباری و ترک وطن مجبور شوند، قطعاً مقاومت خواهند کرد و احتمالاً منطقه ناامن خواهد شد.

خلاصه این‌که، به علت مشکلاتی از جمله محرومیت شدید و توسعه‌نیافتگی منطقه، ضعف شدید زیرساخت‌های توسعه، به ویژه در زمینه‌ی خطوط ارتباطی، به علت حمل و نقل کالاهای وارداتی و صادر کردن آن‌ها به منطقه‌ی شمال کشور، فاصله‌ی زیاد از مرکز کشور، نبود احساس امنیت برای توسعه گردشگری، شرایط آب و هوایی شرجی و کمبود آب و بارندگی، دوری از منابع انرژی، پایین بودن مشارکت مردم در برنامه‌ریزی‌ها، دوری از منابع انرژی نفت و گاز کشور و بالا بودن سطح بی‌سوادی استان، انتقال پایتخت به این منطقه دشوار است. از سویی دیگر، انتقال پایتخت نیازمند بودجه‌ای عظیم برای اجرای زیرساخت‌های اداری، جابه‌جایی نهادهای دولتی و انتقال کارکنان است که جمهوری اسلامی در حال حاضر قادر به مدیریت چنین کاری نیست.

به اعتقاد فعالان بلوچ، هدف از مطرح کردن این طرح، تصرف اراضی مکران و بافروش آن‌ها به خودی‌های حکومت و راندن مردم بلوچ از سرزمین آبا و اجدادیشان است.

پانوش:

۱- سخنگوی دولت درباره‌ی انتقال پایتخت: چیزی که در نظر است، منطقه‌ی مکران است/ فعلاً در حال کار روی این موضوع هستیم، پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ۱۸ دی‌ماه ۱۴۰۳.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



عکس از ایسنا

اجتماعی

■ پیامدهای فرهنگی و اجتماعی انتقال پایتخت به مکران

راه حل درست، توسعه بلوچستان برای بلوچ و توسط خود بلوچ است



احمد بلوچ
فعال حقوق بشر

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

پیامدهای عمیق فرهنگی، اجتماعی و جمعیتی برای بلوچستان خواهد داشت. این تصمیم که بدون مشارکت واقعی مردم بومی اتخاذ شده است، نه تنها منجر به توسعه پایدار نخواهد شد، بلکه زمینه‌ساز تغییر ترکیب جمعیتی، تشدید سیاست‌های

بحث انتقال پایتخت ایران از تهران به سواحل مکران در بلوچستان، فراتر از یک تصمیم صرفاً اداری و عمرانی،

تمرکزگرایانه، تضعیف هویت بومی و افزایش محرومیت مردم بلوچ خواهد شد.

یکی از نخستین پیامدهای انتقال پایتخت، افزایش چشم‌گیر مهاجرت غیربومیان به بلوچستان است. در سال‌های اخیر، اجرای پروژه‌هایی تحت عنوان «توسعه مکران» نشان داده است که دولت از طریق سیاست‌های اسکان هدفمند، درصدد تغییر ترکیب جمعیتی این منطقه است. بسیاری از فعالان بلوچ، این روند را «تصرف مکران» می‌نامند، زیرا به‌نظر می‌رسد هدف اصلی این پروژه‌ها، نه توسعه واقعی، بلکه کاهش سهم بلوچ و کاهش جمعیت بلوچ در سرزمین آبا و اجدادی‌شان است. در چنین شرایطی، انتقال پایتخت تنها سرعت این روند را افزایش خواهد داد. با ورود گسترده مهاجران از سایر مناطق، بلوچ‌ها در برابر موجی از تغییرات جمعیتی قرار خواهند گرفت که به حاشیه‌نشینی و کاهش فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی آنان منجر خواهد شد.

در گذشته، سیاست‌های مشابهی در مناطق نفت‌خیز جنوب نیز اجرا شد. برای مثال، در دوران پهلوی‌ها، دولت، از تهران کارمندان غیربومی را به شرکت نفت اهواز منتقل کرد و شهرک‌های مسکونی مخصوص برای آنان ساخت؛ در حالی‌که بومیان منطقه، به کارهای سخت و با دستمزد کم محدود شدند. تجربه نشان داده است که در این‌گونه طرح‌های توسعه‌ای، مشاغل کلیدی و فرصت‌های اقتصادی، عمدتاً در اختیار مهاجران قرار می‌گیرد و مردم بومی از روند توسعه کنار گذاشته می‌شوند. تصرف زمین‌های بومیان، تحت عنوان پروژه‌های عمرانی و نظامی، مالکیت آنان را بر منابع سرزمین خود کاهش داده و معیشت‌شان را تهدید خواهد کرد. توسعه واقعی باید از درون جوامع محلی و با محوریت خود آنان شکل بگیرد، چرا که راه‌حل درست، توسعه بلوچستان برای بلوچ و توسط خود بلوچ است. اگر چنین توسعه‌ای اتفاق بیفتد، جمعیت جدید نیز به‌طور طبیعی به منطقه جذب خواهد شد، اما با این تفاوت که مردم بلوچ، چرخ اقتصاد را در دست خواهند داشت و در سرزمین خود به حاشیه رانده نخواهند شد.

از گذشته تا امروز، یکی از ابزارهای تغییر جمعیتی، تصرف زمین‌های مردم بومی، تحت عنوان پروژه‌های ملی است. پیش از این، ساخت پایگاه‌های نظامی و پروژه‌های اقتصادی در سواحل مکران، باعث تخریب منازل و مصادره‌ی زمین‌های مردم بلوچ شده است. با انتقال پایتخت، این روند شدت خواهد گرفت و اراضی بیش‌تری از بومیان بلوچ این منطقه سلب خواهد شد. این جابه‌جایی‌های اجباری، نه‌تنها معیشت مردم را تهدید می‌کند، بلکه آنان را به مهاجرت به مناطق حاشیه‌ای، با امکانات محدود، مجبور می‌سازد که در نهایت چنین اقداماتی، تنها به افزایش فقر، بیکاری و نابرابری اجتماعی منجر خواهد شد.

ورود گسترده‌ی غیربومیان، همواره یکی از عوامل اصلی تضعیف فرهنگ و زبان جوامع بومی بوده است. تجربه‌های مشابه در سایر مناطق ایران نشان داده است که با افزایش حضور گروه‌های مهاجر، زبان و فرهنگ بومی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و کارکرد زبان مادری محدودتر می‌شود و زبان فارسی به‌مرور جایگزین زبان این‌منطقه در تمامی حوزه‌ها می‌گردد. علاوه بر این، نهادهای فرهنگی و اجتماعی محلی، تحت نظارت شدیدتر قرار خواهند گرفت و بسیاری از مراسم و آیین‌های سنتی بلوچ، یا ممنوع خواهند شد، یا با تغییرات اجباری مواجه خواهند گردید. در چنین شرایطی، روند همگون‌سازی فرهنگی که در سایر مناطق ایران به اجرا گذاشته شده است، در بلوچستان نیز شدت خواهد گرفت و هویت بومیان بلوچ را به‌چالش خواهد کشید.

بلوچستان همواره یکی از مناطق با بیش‌ترین میزان نظارت و کنترل امنیتی در ایران بوده است. با انتقال پایتخت، این وضعیت تشدید خواهد شد. دولت به بهانه‌ی حفظ امنیت پایتخت جدید، حضور نظامی را در منطقه افزایش خواهد داد و بلوچ‌ها با محدودیت‌های بیش‌تری در زمینه‌ی تحرک، فعالیت‌های اقتصادی و حتی زندگی روزمره مواجه خواهند شد. تجربه‌های پیشین نشان داده است که افزایش نیروهای نظامی و امنیتی در یک منطقه، معمولاً به افزایش تنش‌های اجتماعی و نارضایتی مردم منجر می‌شود. در بلوچستان نیز، تشدید فضای امنیتی می‌تواند منجر به سرکوب بیش‌تر فعالان فرهنگی و اجتماعی شود و فضای عمومی برای هرگونه اعتراض یا انتقاد نسبت به سیاست‌های حکومتی محدودتر می‌گردد. علاوه بر این، بسیاری از مردم بلوچ با تبعیض‌های بیش‌تری در زمینه‌ی اشتغال، سرمایه‌گذاری و دسترسی به خدمات عمومی مواجه می‌شوند. حضور گسترده‌ی نیروهای نظامی و امنیتی، معمولاً باعث ایجاد فضای رعب و وحشت در میان مردم بومی می‌شود و آنان را از مشارکت در روندهای تصمیم‌گیری و توسعه باز می‌دارد.

یکی دیگر از مشکلات اصلی چنین پروژه‌هایی، بی‌توجهی به حقوق و خواسته‌های مردم بومی است. تاکنون هیچ‌گونه مشورت جدی با مردم بلوچستان در مورد آینده‌ی منطقه و پروژه‌های توسعه‌ای صورت نگرفته است. در چنین شرایطی، تصمیماتی که از سوی دولت اتخاذ می‌شود، نه‌تنها موجب بهبود وضعیت مردم بلوچ نمی‌شود، بلکه آنان را با مشکلات بیش‌تری روبرو می‌کند. انتقال پایتخت به مکران، بدون مشارکت واقعی مردم بومی، می‌تواند نارضایتی‌ها را افزایش دهد و احساس بیگانگی و تبعیض را در میان بلوچ‌ها تشدید کند. این امر ممکن است باعث افزایش شکاف میان دولت و مردم منطقه شود و بحران‌های اجتماعی و امنیتی بیش‌تری را به‌همراه داشته باشد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



عکس از رویداد ایران

اجتماعی

■ نگاهی به چالش‌ها و موانع جابه‌جایی پایتخت

مکران، پایتخت استراتژیک یا بازی با افکار عمومی؟



فرشته گلی
روزنامه‌نگار

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

انتقال پایتخت‌ها در دنیا نشان می‌دهد، انتقال پایتخت در سال ۱۸۰۰ در آمریکا، در ۱۸۶۸ در ژاپن، در ۱۸۷۱

موضوع انتقال پایتخت از شهری به شهر دیگر، داستانی است با سابقه‌ای طولانی. سوابق مربوط به مهم‌ترین موارد

در ایتالیا، در ۱۹۱۲ در هند، در ۱۹۱۸ در روسیه و در ۱۹۲۳ در ترکیه به انجام رسیده است. هم‌چنین سوابقی از انتقال پایتخت در سال ۱۹۲۷ در استرالیا، ۱۹۴۴ در فرانسه، ۱۹۶۰ در برزیل، ۱۹۶۷ در پاکستان، ۱۹۷۳ در تانزانیا و ۱۹۸۲ در سریلانکا وجود دارد. (۱)

پس از انقلاب بهمن ۵۷، موضوع انتقال پایتخت ایران از تهران به شکل جدی از دهه ۷۰ با دلایلی هم‌چون تراکم جمعیت، آلودگی هوا، مشکلات ترافیکی، خطرهای ناشی از زلزله و تمرکز بیش از اندازه‌ی امکانات و منابع در شهر تهران مورد توجه قرار گرفت. اما از دهه ۸۰ موضوع به رسانه‌ها و محافل سیاسی کشیده شد و در سال ۱۳۹۰ رهبر جمهوری اسلامی به آن ورود و بر لزوم بررسی جدی آن تأکید کرد. پس از آن بود که طرح‌ها و پیشنهادهایی برای انتقال پایتخت اداری یا سیاسی به شهرهایی چون اصفهان، سمنان و غیره، یا حتی ایجاد یک شهر جدید مطرح شد. اما تا امروز اقدامی جدی و عملی برای انتقال پایتخت انجام نشده و تهران هم‌چنان پایتخت و مرکز سیاسی، اداری و اقتصادی کشور باقی مانده است. هرچند این موضوع هم‌چنان در دست بررسی و بحث است، اما به نظر می‌رسد اجرایی‌شدن آن، به برنامه‌ریزی بلندمدت و سرمایه‌گذاری قابل توجهی نیاز دارد.

از جمله دلایل مهمی که برای انتقال پایتخت مطرح شده، تمرکززدایی است. موافقان معتقدند که انتقال پایتخت می‌تواند به کاهش تمرکز امور اداری، اقتصادی و سیاسی در تهران کمک کند و توسعه متوازن در سایر مناطق کشور را تسهیل نماید. تهران با جمعیتی بیش از ۱۵ میلیون نفر به‌عنوان یک کلان‌شهر، با مشکلات ناشی از تراکم بیش از حد جمعیت مواجه است. انتقال پایتخت می‌تواند به کاهش این تراکم و توزیع متعادل‌تر جمعیت در کشور کمک کند. از طرف دیگر تهران با مشکل ترافیک و آلودگی هوا هم دست‌وپنجه نرم می‌کند و انتقال پایتخت می‌تواند بخشی از این مشکلات را کاهش دهد. تهران یکی از آلوده‌ترین شهرهای جهان است، این انتقال می‌تواند به کاهش فعالیت‌های اداری و اقتصادی در تهران و در نتیجه کاهش آلودگی هوا کمک کند. ترافیک تهران یکی از بزرگ‌ترین معضلات این شهر است، انتقال بخشی از فعالیت‌های اداری و سیاسی می‌تواند به کاهش این مشکل کمک کند.

دلیل دیگری که برای انتقال پایتخت مطرح کرده‌اند خطر زلزله است. تهران روی گسل‌های فعال قرار دارد و خطر

زلزله‌ای بزرگ، همیشه وجود داشته است. این انتقال می‌تواند ابعاد یک فاجعه‌ای انسانی را کاهش دهد. از دیگر دلایل موافقان انتقال پایتخت، تمرکززدایی از منطقه‌ای است؛ به این معنی که تمرکز امکانات و منابع در تهران باعث عقب‌ماندگی سایر مناطق کشور شده و انتقال پایتخت می‌تواند به توسعه مناطق کم‌تر برخوردار و ایجاد تعادل در توسعه ملی کمک کند.

با این حال و بدون شک، انتقالی در این حجم و وسعت، چالش‌های اساسی نیز دارد؛ چالش‌هایی از جمله هزینه‌های سنگین این انتقال. انتقال پایتخت نیازمند سرمایه‌گذاری کلان در زیرساخت‌ها، ساختمان‌های اداری و مسکن برای کارمندان دولت و انتقال نیروهای انسانی است. مخالفان معتقدند این هزینه‌ها می‌تواند در سایر بخش‌های کشور و در بسترهایی صرف شود که نیازمندترند. بنابراین وضعیت اقتصادی حال حاضر حاکم بر ایران و شرایط سخت تحریمی، در عمل این اتفاق را ناممکن کرده است. از سوی دیگر زمان‌بر بودن انتقال نیز از چالش‌هایی است که منتج از همان سرمایه‌گذاری غیر عملی، می‌تواند هر تصمیمی در این زمینه را ابرتر کند. آنچه که حتمی است ترسیم فرآیندی است که امکان دارد سال‌ها یا حتی دهه‌ها طول بکشد. مخالفان معتقدند این طرح ممکن است در عمل با مشکلات اجرایی زیادی مواجه شود. به این چالش‌ها باید مقاومت‌های سیاسی و اجتماعی در سطح جامعه‌ی ملت‌های ایرانی را نیز افزود که برخی گروه‌ها یا نهادها با این طرح مخالفت کنند، یا اجرای آن با چالش‌های سیاسی همراه باشد. از طرف دیگر تهران به‌عنوان پایتخت ایران، بیش از ۲۰۰ سال مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور بوده است. انتقال پایتخت می‌تواند به هویت تاریخی و فرهنگی این شهر آسیب بزند. هم‌چنین انتقال پایتخت نه تنها لزوماً مشکلات تهران را حل نخواهد کرد، بلکه حتی ممکن است باعث ایجاد شهری دیگر با مشکلات مشابه شود. مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، برخی مخالفان معتقدند که انتقال پایتخت ممکن است با چالش‌های امنیتی و سیاسی همراه باشد؛ به‌ویژه اگر این انتقال به‌درستی برنامه‌ریزی نشود اما چه مناطق یا شهرهایی برای انتقال پایتخت مطرح بوده است؟ نام شهرهایی چون اصفهان، شیراز، مشهد و سمنان همواره به‌عنوان گزینه‌های احتمالی برای انتقال پایتخت در میان بوده است. با این حال منتقدان معتقدند انتقال به هر کدام از این شهرها — که خودشان با مشکلات عدیده‌ی مدیریتی و محیط‌زیستی دست به‌گریبانند — می‌تواند علاوه بر سخت‌تر کردن شرایط

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

آن شهرها، از نظر امنیتی نیز بسترهای خطرناکی را ایجاد کند. با این حال در میان نام‌های متعددی که در طول این سال‌ها مطرح شده، آخرین نام حواشی بسیاری را به دنبال داشت. در آخرین اظهار نظر دولتی درباره‌ی انتقال پایتخت و پس از تأکید چندباره‌ی رئیس‌جمهور بر لزوم این جابه‌جایی، فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت، در یکی از گفتگوهای خود با خبرنگاران از «مکران» به‌عنوان یکی از گزینه‌های جدی انتقال پایتخت نام برد. هرچند در سخنان بعدی این موضوع را اصلاح و بر قطعی نبودن موضوع تأکید کرد، اما این مانع از انتقاد مخالفان نشد. این‌جا بررسی خواهیم کرد که اصولاً مکران بر چه پایه و اساسی برای این انتقال، انتخاب یا نامزد شده و آیا با در نظر گرفتن شرایط می‌توان این پیشنهاد را جدی تلقی کرد و امکان‌پذیر بودن اجرای این ایده چقدر است.

مکران، منطقه‌ای تاریخی و جغرافیایی است که در جنوب شرقی ایران و بخش‌هایی از جنوب غربی پاکستان واقع شده است. این منطقه در حاشیه‌ی دریای عمان قرار دارد و به دلیل موقعیت استراتژیک، تاریخی و طبیعی خود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نام مکران در تاریخ باستان ایران و هم‌چنین در متون اسلامی به‌عنوان بخشی از سرزمین‌های شرق ایران شناخته شده و گاهی به‌عنوان «سرزمین ماهیگیران» نیز توصیف می‌شود. در دوران هخامنشی، ساسانی، و اسلامی، مکران به‌عنوان مسیری تجاری و نظامی نقش کلیدی ایفا می‌کرد. مکران به دلیل نزدیکی به دریای عمان و دسترسی به اقیانوس هند، در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند ایران را به قطب تجارت بین‌المللی تبدیل کند. این موقعیت استراتژیک باعث می‌شود که مکران نقش مهمی در تأمین نیازهای اقتصادی و ارتباط با جهان ایفا کند. (۲)

مکران شامل بخش‌هایی از استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان است و بنا به گفته‌ی سخنگوی دولت، یکی از گزینه‌هایی است که در سال‌های اخیر مورد بحث جدی قرار گرفته است. (۳) از مهم‌ترین دلایل عمده‌ی این انتخاب از نظر پیشنهاددهندگان، موقعیت استراتژیک جغرافیایی این منطقه است. مکران به دلیل دسترسی به آب‌های آزاد (دریای عمان و اقیانوس هند) و نزدیکی به کشورهای جنوب آسیا، از موقعیت تجاری و ژئوپلیتیکی منحصر به فردی برخوردار است که می‌تواند این منطقه را به‌عنوان یک قطب تجاری و لجستیکی برای ایران معرفی کند. از طرف دیگر از نظر این گروه، انتقال پایتخت به مکران

می‌تواند به توسعه زیرساخت‌ها، اشتغال‌زایی و رشد اقتصادی در یکی از مناطق توسعه‌نیافته‌ی ایران کمک کند و موجب کاهش شکاف توسعه، میان مناطق مرکزی با حاشیه‌ی کشور شود. (۴) هم‌چنین همانند دیگر گزینه‌های انتقال پایتخت، می‌تواند به کاهش مشکلات تهران که در ابتدای این یادداشت به آن‌ها اشاره شد، از جمله ترافیک، آلودگی هوا و تمرکز بیش از حد جمعیت کمک کند. اما مهم‌تر از همه از نظر این گروه، مکران باتوجه به دوری از مرزهای شمالی و غربی ایران، می‌تواند از نظر امنیتی گزینه‌ای مناسب باشد، به‌ویژه با توجه به تهدیدات بالقوه در مناطق مرزی. اما این گروه تهدیدهای امنیتی از جنوب ایران را در این بررسی خود یا ندیده و یا با اطمینان از بی‌خطر بودن آن به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند.

از این‌سو، مخالفان این انتخاب و انتقال نیز دلایل خاص خود را طرح می‌کنند. از مهم‌ترین دلایل، کمبود زیرساخت‌ها در مکران است. منطقه‌ی مکران در حال حاضر از نظر زیرساخت‌های حمل‌ونقل، ارتباطات، آب و برق با محدودیت‌های جدی مواجه است. توسعه این زیرساخت‌ها نیازمند سرمایه‌گذاری کلان و زمان‌بر است. هم‌چنین شرایط آب و هوایی منطقه را نیز باید به‌دلیل این گروه اضافه کرد. مکران دارای آب‌وهوای گرم و خشک است و شاید برای زندگی جمعیت زیاد، مناسب نباشد. البته شاید گفته شود شرایط آب و هوای این منطقه شبیه دبی و امارات و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و دریای عمان است. اما در این مناطق، درحال حاضر زیرساخت‌های لازم برای حضور جمعیت زیاد وجود دارد و مکران تا رسیدن به آن شرایط، راهی بسیار طولانی درپیش خواهد داشت. این موضوع نیازمند برنامه‌ریزی برای ایجاد شهری هوشمند و پایدار است. بنابراین دلایل مقاومت و مخالفت برای انتقال پایتخت به مکران بسیار زیاد است، به‌خصوص که برای تبدیل مکران به‌جایی شبیه دوحه و دبی و شارجه، بدون شک هزینه‌های بسیار بالا و سرمایه‌گذاری هنگفتی نیاز است. توجه داشته باشید که برای رسیدن به رشد و توسعه، وجود نیروی کار فراوان و جمعیت بسیار، از ضروری‌ترین عناصر است و مکران یکی از کم‌تراکم‌ترین مناطق ایران از نظر جمعیت است و جذب نیروی کار و متخصصان برای اداره‌ی پایتخت جدید چالشی بزرگ خواهد بود.

این انتقال می‌تواند آسیب‌های دیگری هم به منطقه و خود مکران وارد کند؛ از جمله آسیب‌های فرهنگی و

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

اجتماعی. به هر حال انتقال پایتخت به هر منطقه‌ای، مهاجرت گسترده به آن منطقه را به دنبال خواهد داشت. این مهاجرت می‌تواند منجر به تغییرات عمده در ترکیب جمعیتی و فرهنگی منطقه شود. به خصوص فرهنگ و آداب و رسوم محلی تحت تأثیر مهاجران جدید قرار می‌گیرد. ورود جمعیت جدید با فرهنگ متفاوت، می‌تواند باعث کاهش اهمیت فرهنگ محلی و حتی فراموشی برخی از سنت‌ها شود. اما به نظر می‌رسد مهم‌تر از همه‌ی این موارد نادیده گرفتن نظر خود بومی‌های منطقه باشد. بدون شک برای پایداری بودن چنین تصمیم‌هایی نباید مشارکت مردم را نادیده گرفت. به خصوص مردم ساکن در منطقه که رکن اول و اساسی برای موفقیت چنین طرح‌های بزرگی هستند. در غیر این صورت، این موضوع می‌تواند منجر به نارضایتی و حتی تنش‌های اجتماعی شود. برای کاهش آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی، ضروری است که مردم محلی در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت داده شوند. این مشارکت باید واقعی و مؤثر باشد تا بتواند منافع و حقوق مردم محلی را تضمین کند. مردم محلی باید از مزایا و معایب انتقال پایتخت آگاه شوند و در مورد چگونگی مدیریت تغییرات آموزش ببینند. این موضوع می‌تواند به کاهش تنش‌ها و افزایش پذیرش تغییرات کمک کند. این‌جا هم تجربه ثابت کرده است که چنین اتفاقی نخواهد افتاد و اصولاً حاکمیت نیازی در خود برای اخذ نظر مردم در این خصوص نمی‌بیند. همین موضوع می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد مشکلات امنیتی فراوان در منطقه شود که با توجه به حضور جریان‌های مختلف سیاسی مخالف، بسیار محتمل خواهد بود. در واقع خروجی همراهی نکردن مردم از مسیرهای تثبیت شده در جامعه‌ی مدنی می‌تواند آسیب‌های امنیتی ایجاد کند که باعث ایجاد تنش‌های سیاسی بین دولت و حاکمیت و مردم محلی می‌شود. اگر مردم بومی منطقه، احساس کنند که منافعشان نادیده گرفته شده است، خروجی‌اش دامن‌زدن به اعتراضات و ناآرامی‌های اجتماعی خواهد بود.

هرچند، به نظر می‌رسد انتقال پایتخت می‌تواند موجب بهبود زیرساخت‌های منطقه شود و فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد و به رشد اقتصادی منطقه کمک کند، اما با این حال اگر منافع اقتصادی به طور عادلانه توزیع نشود و بیش‌تر به نفع مهاجران جدید باشد تا مردم محلی، این موضوع می‌تواند باعث افزایش نابرابری اقتصادی در منطقه شود. تجربه نیز ثابت کرده این اتفاق در بیش‌تر موارد اتفاق افتاده است؛ هرچند در انتقال پایتخت

تجربه نشده، اما در بخش‌های دیگر جامعه، مردم همواره شاهد چنین تبعیض‌هایی بوده‌اند. به همه‌ی این‌ها باید آسیب‌های احتمالی محیط‌زیستی را نیز افزود. مناطق بکر مانند مکران، دارای اکوسیستم‌های حساسی هستند که ممکن است در اثر توسعه سریع و گسترده آسیب ببینند. ساخت‌وسازهای گسترده، آلودگی و تغییرات در الگوهای طبیعی می‌تواند باعث تخریب محیط زیست شود. هم‌چنین افزایش جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند باعث کاهش منابع طبیعی مانند آب، خاک و هوا شود. این موضوع می‌تواند به ضرر مردم محلی باشد که به این منابع وابسته هستند. با این حال نباید پتانسیل‌های اقتصادی موجود در منطقه‌ی مکران نادیده گرفته شود. منطقه‌ی مکران به دلیل دسترسی به دریا و امکان ایجاد بندرهای بزرگ، می‌تواند به یک قطب تجاری و صنعتی تبدیل شود. پروژه‌هایی مانند بندر چابهار و کریدور شمال-جنوب (اتصال ایران به هند و روسیه) از جمله طرح‌های کلیدی هستند که می‌توانند به توسعه این منطقه کمک کنند.

به هر حال انتقال پایتخت به مکران ایده‌ای جذاب از نظر استراتژیک و اقتصادی است، اما اجرای آن نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت، سرمایه‌گذاری گسترده و رفع چالش‌های زیرساختی و اجتماعی است؛ نیازی که برآورده شدن آن با توجه به وضعیت فعلی ایران و مشکلات عدیده‌ی اقتصادی و موانع بزرگ برای سرمایه‌گذاری‌های کلان - دست‌کم در کوتاه مدت -، در دسترس نخواهد بود. برای آماده‌شدن بسترهای تأکید شده از سوی کارشناسان و اشاره شده در این یادداشت، مسیر و چشم‌انداز روشنی وجود ندارد و هرگونه دامن‌زدن به بحث انتقال پایتخت در شرایط فعلی، بازی با افکار عمومی است با اهدافی فراتر از اراده‌ی واقعی برای اجرای آن.

پانوشته‌ها:

- ۱- خرج انتقال پایتخت چقدر است؟، اقتصاد آنلاین، ۲۱ بهمن‌ماه ۱۴۰۰.
- ۲- مکران کجاست؟ / با پایتخت جدید ایران آشنا شوید، اقتصاد آنلاین، ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۳.
- ۳- توضیح سخنگوی دولت درباره‌ی موضوع انتقال پایتخت، تابناک، ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۳.
- ۴- از تهران تا مکران، سواحل سیستان و بلوچستان پایتخت جدید ایران؟، فرارو، ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۳.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



عکس از چماران

اجتماعی

■ دکتر تقی آزادارمکی:

جابه‌جایی پایتخت، پروژه‌های غلط و منفعت‌طلبانه است



گفتگو از علی کلانی

صیقل
حفظ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

کشور، با مشکلات متعددی مانند تراکم جمعیت، آلودگی هوا و تمرکز نهادهای کلان حکومتی مواجه است. اما آیا جابه‌جایی پایتخت می‌تواند راهکاری برای حل این چالش‌ها باشد و آیا جایی مثل مکران، مکان مناسبی است؟

۵۵

دهه‌هاست که بحث انتقال پایتخت در ایران مطرح می‌شود و هر بار این بحث بدون نتیجه‌ای مشخص، به حاشیه می‌رود. تهران به‌عنوان مرکز ثقل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره

ماهنامه‌ی خط صلح برای یافتن پاسخی به این پرسش‌ها، گفتگویی را با دکتر تقی آزادارمکی، جامعه‌شناس و استاد دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران ترتیب داده است. دکتر آزادارمکی که مدیریت گروه جامعه‌شناسی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران را برعهده دارد، ضمن پاسخ به پرسش‌ها، گفت که «جابه‌جایی پایتخت یک پروژه‌ی غلط و منفعت‌طلبانه است.» این عضو هیأت علمی دانشگاه تهران هم‌چنین ادامه داد که این پروژه برای کسانی است که می‌خواهند زمین‌هایشان آباد شود و ثروت به‌دست بیاورند. به‌نظر دکتر آزادارمکی، راه حل مسئله این است که ما سراغ پروژه‌های توسعه برویم.

مشروح گفتگوی ماهنامه‌ی خط صلح با دکتر تقی آزادارمکی، جامعه‌شناس، استاد دانشگاه و مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران را در ادامه می‌خوانید.

■ چرا مسئله‌ی انتقال پایتخت در ایران به‌صورت دوره‌ای مطرح می‌شود و دوباره به‌حاشیه می‌رود؟

تهران، پاشنه‌ی آشیل نظام جمهوری اسلامی است. هر نوع حادثه‌ای، چه خوب و چه بد، که در تهران اتفاق بیافتد، سرنوشت جمهوری اسلامی را تعیین می‌کند. کسانی که جمهوری اسلامی را مدیریت می‌کنند، توانایی حل مشکلات تهران را ندارند و بنابراین ساده‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین راه را که پاک‌کردن صورت مسئله است، انتخاب می‌کنند؛ منظور انتقال پایتخت از تهران به‌هر جایی، شمال، جنوب، غرب و یا شرق است. این ساده‌ترین راه حل است، ولی راه حل مسئله این نیست.

■ به نظر شما راه حل چیست؟

راه حل، راه افتادن پروژه‌ی توسعه در ایران است. منطق توسعه حکم می‌کند که کجا ثروت، قدرت، فرهنگ، علم و دانش و تفریح و فراغت متمرکز شوند. چون پروژه‌ی توسعه در جامعه‌ی ایران تعطیل است، همه در تهران متمرکز شده‌اند تا سرمایه‌ای را مصرف کنند که متعلق به همه‌ی کشور است. پول نفت هم برای دولت‌مردان جنبه‌ی رانتی دارد. وقتی پروژه‌ی توسعه در ایران شکل بگیرد، کانون‌های نفتی در کنار خود محل مسکونی و زیست را هم تولید می‌کنند. حوزه‌هایی که مرادده با جهان بیرون را معنی می‌کنند، اساساً آن‌جا معنی پیدا می‌کنند. مثلاً در چنین وضعیتی، بنادر موضوعیت پیدا می‌کنند. بعد بخشی از سرمایه و نیروی انسانی به آن‌جا منتقل می‌شود. از آن‌سو هم حوزه‌ی فرهنگ به‌دلیل شکل‌گیری اموری مانند توریسم، فراغت و فرهنگ و مسائل مربوط به تاریخ و تمدن، موضوعیت پیدا می‌کند. مثلاً

شهرهایی چون همدان، قزوین، زنجان، رشت، یزد، کاشان، اصفهان و شهرهای دیگر، بدل به جاهایی می‌شوند که نیروها در آن‌جا سرمایه‌ها را به‌دلیل همین مسئله‌ی فرهنگ، به‌خود اختصاص می‌دهند و این نیروها هم به آن‌جا می‌روند. چون هم ثروت وجود دارد و هم مشروعیت و هم قدرت و هم سیاست. توسعه، خود یک نوع تقسیم کار اجتماعی، تقسیم کار نیروی انسانی، جابه‌جایی نیروی انسانی و جمعیت را ایجاد می‌کند. در این وضعیت، جابه‌جایی قدرت روی داده و این حساسیت تهران هم از بین می‌رود. تنها راه، راه افتادن پروژه‌ی توسعه است. غیر از این هرکاری صورت بگیرد، به‌نظرم یا پاک کردن صورت مسئله است و یا این که یک دردسر دیگر برای ایران درست کردن است. مثلاً کاری که احمدی‌نژاد می‌خواست بکند. تلاشی هم کرد و یک ضربه به بوروکراسی در ایران زد.

■ آیا مشکل تهران است؟

مشکل، فقدان توسعه است. مشکل فقدان چیزی به نام شکل‌گیری تقسیم کار اجتماعی است که تقسیم کار اقتصادی و تقسیم کاری سیاسی را با خود می‌آورد. این که من می‌گویم توسعه، بدین معنا است که وقتی ثروت را از خوزستان می‌آورید، دیگر حق ندارید آن‌جا را رها کرده و بدل به آلوده‌ترین منطقه کنید. باید اول آن‌جا را درست کنید تا این که پول را بیاورید تهران و بعد تقسیم کنید. همین تقسیم کار اقتصادی را پیش می‌آورد. اگر چنین کنید، بعد نمی‌روید آب را از کوه‌دشت بگیرید برای یزدی‌ها توزیع کنید. یا آب جای دیگر را به سمنان بدهید. وقتی این روند ایجاد شود، این دیوانگی‌ها منتفی می‌شود. اگر این راه بیافتد، در کشور ماجرای دیگری شکل می‌گیرد. این است که کشور تعطیل، بلا تکلیف و نابه‌سامان است.

■ مسئله‌ای که در مورد تهران مطرح می‌شود، تمرکز نهادهای سیاسی و تصمیم‌گیری است و ایضاً مشکل تراکم جمعیت.

این باید باشد. مگر می‌شود نهادهای سیاسی را از شهر بزرگی مانند تهران که همه‌ی ثروت در آن است، بیرون کرد؟ این حماقت نیست که دولت خودش را بردارد و بیرون ببرد؟ ببرد بیرون که با خودش چه بکند؟ دولت جایی که حادثه هست، باید حاضر باشد. این است که الان نهادهای سیاسی در ادامه‌ی نهادهای اقتصادی، امنیتی و فرهنگی و جمعیت و ثروت در تهران هستند. الان هرکسی در تهران شهردار می‌شود، ادعای ریاست جمهوری دارد. این چیز عجیبی نیست؟ این نشان می‌دهد که مدیریت شهر از ریاست جمهوری مهم‌تر است و شهردار خودش را شاکله‌ی

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

تهران، پاشنه‌ی آشیل نظام

جمهوری اسلامی است. هر نوع حادثه‌ای، چه خوب و چه بد، که در تهران اتفاق بیافتد، سرنوشت جمهوری اسلامی را تعیین می‌کند. کسانی که جمهوری اسلامی را مدیریت می‌کنند، توانایی حل مشکلات تهران را ندارند و بنابراین ساده‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین راه را که پاک‌کردن صورت مسئله است، انتخاب می‌کنند؛ منظور انتقال پایتخت از تهران به‌هر جایی، شمال، جنوب، غرب و یا شرق است.

رئیس جمهور ثانویه و رئیس جمهور در سایه می‌بیند. همه‌ی شهردارهای تهران قبل یا بعد از انقلاب چنین وضعیتی داشتند. این که نهادهای سیاسی بخواهند از تهران بروند، همه‌ی آدم‌هایی که با خودشان می‌برند، حداکثر ۵۰۰ هزار نفر است. آیا مشکل جمعیت تهران با جابه‌جا شدن این تعداد آدم حل می‌شود؟ امکان ندارد. این از آن حرف‌های نابخردانه‌ای است که ما آن را تکرار می‌کنیم.

■ آیا این تمرکززدایی از تهران نمی‌تواند موجب کاهش نابرابری‌های اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر بشود؟

بله. ولی به شرط کامل تمرکززدایی، نه بیرون کردن بخشی از نیرویی که اتفاقاً حضور و بودنش می‌تواند مشکلات تهران را حل کند. فرض کنید مدیریت سیاسی و دولت از تهران برود، بعد چه کسی می‌خواهد این شهر را مدیریت بکند؟ جمعیت که به این سادگی حرکت نمی‌کند و جایی نمی‌رود. اما آن تمرکززدایی که شما می‌گویید، همان حرفی است که من دارم می‌زنم. گام دوم حرف بنده است که می‌گویم. وقتی پروژه‌ی توسعه صورت‌بندی بشود، توسعه در هر جا و هر بخشی از این سرزمین، به دلیل توانایی‌ای که وجود دارد، موضوعیت پیدا می‌کند. مثلاً در جایی می‌تواند سنگ بتراشند و امکان معدن دارند. جای دیگری آب توزیع کنند و جای دیگری فرش ببافند و یا نفت تولید کنند. این جاست که توزیع شکل می‌گیرد و عدم تمرکز ایجاد می‌شود. باید ثروت ملی برای هر جایی بنا بر آن چه دارد و می‌تواند، مصرف شود. مثلاً ما چهار یا پنج منطقه در ایران داریم که فرش‌بافی در آن وجود دارد. همه‌ی ایران که نیست. باید پول را به آن‌ها داد که یک جمعیت پنج تا ده میلیونی در ایران مشغول یک صنعت بزرگی بشوند که در سطح دنیا خریدار دارد. ولی ما چه می‌کنیم؟ فرش ماشینی تولید می‌کنیم که در خانه‌ها هست و تجارت بین‌المللی فرش هم منتفی می‌شود. چه زمانی فرش موضوعیت پیدا می‌کند؟ زمانی که پروژه‌ی توسعه موضوعیت پیدا کند. شما بخشی از جامعه‌ی جهانی بشوید. بعد فرش شما کالا می‌شود. بعد جایی که فرش می‌بافند، جمعیتی می‌روند و آن‌جا فرش‌بافی می‌کنند. همین اتفاق می‌تواند در مورد صنایع منسوجات، صنایع غذایی و یا پتروشیمی بیافتد. پروژه‌ی توسعه، پدیده‌ای جهانی است و این‌گونه می‌شود تمرکززدایی کرد. تمرکززدایی که شد، به تناسب ظرفیتی که وجود دارد می‌توانید شما ثروت را توزیع کنید. آدم‌ها هم بنا بر همین تناسب می‌روند و در منطقه‌ای انباشت می‌شوند و جمعیت کل سرزمین بر اساس توانایی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متوازن می‌شود.

■ در خصوص راه‌حل‌های الگوی تمرکززدایی بیش‌تر برایمان بگویید.

تمرکززدایی راه‌حل‌های متعددی دارد. من باز به حرف اولم برمی‌گردم. ما تولید ثروت نمی‌کنیم. پولی را از چاه نفت درمی‌آوریم، دست دولت و حاکمیت می‌دهیم که هرکاری خواست با آن بکند. در چنین وضعیتی تمرکززدایی چیزی فانتزی در این کشور است. اگر بخواهد جنبه‌ی فانتزی نداشته باشد، باید این پول نفت از این حاکمیت گرفته شود و به بحث نسل‌ها برای این کشور سپرده شود. ما الان توسط ترامپ مؤاخذه می‌شویم که نفتمان را نفروشیم. راست هم می‌گوید که ما نفتمان را می‌فروشیم و قلدربازی درمی‌آوریم. او می‌گوید که نمی‌گذارم نفت بفروشید. ما هم وقتی نفروشیم، فقیریم. دلار ۲۰۰ هزار تومان می‌شود. ما باید کار دیگری با این نفت بکنیم که در آن تمرکززدایی درمی‌آید. تمرکززدایی تنها یک پدیده‌ی صرفاً سیاسی نیست. وجه سیاسی آن فانتزی است. کما این‌که تاکنون هم فانتزی بوده است. تمرکززدایی یک پدیده‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. آخرین گام آن سیاسی است. برخلاف دوستان ما که اول آن‌را امری سیاسی قلمداد می‌کنند.

■ بحث انتقال پایتخت سال‌هاست در ایران مطرح است و اولین بار در سال ۱۳۶۴ مطرح شد. این جابه‌جایی پایتخت از منظر جامعه‌شناسی شهری چه چالش‌هایی را ایجاد می‌کند؟ آیا این انتقال موجب تسریع روند شهرنشینی بدون زیرساخت در مناطق جدید مانند مکران خواهد شد؟

ببینید، این شوخی است و آقایان هم این مسئله را شوخی گرفته‌اند. زمانی گل‌آقا بود که جک می‌گفت تا مردم بخندند. الان دولت‌ها و حکومت‌ها این کار را می‌کنند. جک است و جنبه‌ی فانتزی پیدا کرده است. مشت‌ی آدم هم در حوزه‌ی سیاسی این را طرح می‌کنند. ببینید، ما در ایران یک حاکمیت هفت، هشت، ده میلیونی داریم. مگر می‌شود این جمعیت را جایی برد؟ مگر می‌شود این جمعیت را سوار چیزی کرد؟ مگر قطاری که این جمعیت را ببرد وجود دارد؟ بعد به کجا بروند؟ به جایی در جنوب شرق ایران که دامنه‌ی ارتباط آب و طبیعت در آن بسیار تنگ است؟ باید ده‌ها سال هزینه کرد تا در آن‌جا بسترهای زیست را فراهم کرد. آن‌جا برای مردمانش آب، هوا و غذا وجود ندارد. اقتصادشان یا متصل به قاجاق است و یا متصل به مرکز (تهران). مردمان در آن منطقه با بدبختی و فلاکت زندگی می‌کنند. باید آن‌جا امکان تولید ثروت فراهم باشد، شما ثروت را در آن‌جا تولید کنید و رابطه‌تان را با جهان

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

الان هرکسی در تهران شهردار می‌شود. ادعای ریاست جمهوری دارد. این چیز عجیبی نیست؟ این نشان می‌دهد که مدیریت شهر از ریاست جمهوری مهم‌تر است و شهردار خودش را شاکله‌ی رئیس جمهور ثانویه و رئیس جمهور در سایه می‌بیند.

باز کنید، ببینید مردم چگونه به آن جا می‌روند و آن جا را آباد می‌کنند. شما وقتی نمی‌توانید در آن جا با پاکستان، افغانستان، هندوستان و بقیه‌ی جامعه‌ی جهانی رابطه‌ی تجاری برقرار کنید، آن جا را به مرکزی تجاری تبدیل کنید که ثروت و تولیدات ایران را از آن جا بتوان منتقل کرد و کنارش صناعی هم تولید بشود، جمعیت را می‌خواهید به کجا ببرید؟ اصلاً فرض کنید که آن جا را آسفالت و خیابان‌کشی کنیم و خانه بسازیم. باز هم باید دوباره پول‌های نفت را ببرند و بخورند. خب لااقل آن پول‌ها را این جا در تهران بخورند و دیگر آن سرزمین را بدل به سراب نکنند. برای این کار، یک اقدام ملی و تاریخی لازم است که به نظر من جمهوری اسلامی توان و استعداد آن را ندارد. در این اقدام ملی، جمهوری اسلامی باید اجازه بدهد که بنادر، دروازه‌های پیوند رابطه‌ی ایران با جهان بشوند. در حالی که ما هنوز در هواپیما مسئله‌ی اصلی‌مان این است که حجاب را رعایت کنند و می‌گردیم ببینیم که کسی از خارج شراب با خودش آورده یا نه. مسائل ما امروز در این سطح است.

■ چگونه انتقال پایتخت می‌تواند بر هویت اجتماعی و فرهنگی یک منطقه تأثیر بگذارد؟

آن را نابود می‌کند. هویت منطقه‌ای را نابود می‌کند. تنها کاری که می‌کند، آن جا را مانند تهران می‌کند. هم‌گرایی اتفاق نمی‌افتد. حوزه‌های فرهنگی را مضمحل می‌کند. بگذارید به تاریخ نگاهی کنیم. به پدیده‌ی مهم تاریخ تغییر و جابه‌جایی پایتخت و رفت و برگشت‌ها از دوران صفویه به این سو که پایتخت از اردبیل و تبریز و قزوین و اصفهان گذر کرده و در دوران قاجاریه به تهران رسیده است. ماجرا، ماجرای اقتصاد و امنیت است و رابطه با جهان خارج. ما تا این سه را تأمین نکنیم نمی‌توانیم تغییری بدهیم. حالا ببینید چه اتفاقی افتاده. از اردبیل و بعد تبریز، شاکله‌ی فرهنگی را می‌آورد و در قزوین می‌گذارد. بعد همه‌ی این‌ها را به اصفهان می‌برند و بعد به تهران می‌آورند. اگر ما الان هم با این وضعیت پایتخت را منتقل کنیم، موجب میرایی حوزه‌های فرهنگی ایرانی می‌شویم. حوزه‌ی فرهنگی در جنوب ایران، جنوب غربی و جنوب شرقی، در استان سیستان و بلوچستان و هرمزگان بسیار مهم است. ما اصلاً به این‌ها در جمهوری اسلامی توجه نکرده‌ایم. این که این مناطق چقدر سازه‌ها و حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و تمدنی را ایجاد کرده‌اند. بعد با این وضعیت می‌گویند که پایتخت را به آن جا ببریم. اگر این کار را بکنیم، آن‌ها را مضمحل و نابود می‌کنیم. چیزی را حل نمی‌کنیم. چون اراده نکرده‌ایم که با جهان بیرونی بر اساس منطق و توانایی و سرمایه‌ی

محلی چابهار و منطقه‌ی جنوب حوزه‌ی مکران ارتباط برقرار کنیم. فرض کنیم که دولت را کوچک و دومیلیونی کنیم. فردای انتقال پایتخت به آن جا، دعوا با افغانستانی‌ها و هندوستانی‌ها را شروع خواهیم کرد. چون نمی‌توانیم با آن منطقه مراد و تجارت کنیم. بعد گرفتار می‌شویم و جنگی در آن جا شکل می‌گیرد. حرف اصلی من این است که باید آن اراده‌ی ملی وجود داشته باشد که عرصه‌های پیرامونی ایران گشایش پیدا کند، تا سرمایه‌های رهای آن سوی مرزها به داخل منتقل شود. ببینید باکو، یا جزیره‌ی هرمز و بندرعباس خودمان دروازه‌ی خروج سرمایه است. این روند را باید معکوس کرد. سرمایه‌ها باید از بیرون به داخل بیایند. یعنی باید نگاه هم‌گرایی با محیط بیرونی و جهان داشته باشیم. در این وضعیت است که خود مردمان به آن جاها می‌روند. اختلال فرهنگی هم شکل نمی‌گیرد. چون نیروهای محلی و بومی تصمیم گرفته‌اند که سرمایه‌های بیرونی را جذب کنند. چون این سرمایه‌داران آدم‌هایی شبیه به خودشان هستند که در آن سوی مرز قرار گرفتند. در این حالت عرصه‌ی فرهنگی‌شان هم تقویت می‌شود تا تهرانی‌ها به آن جا بروند. اگر مردمان بلوچی که در استان سیستان و بلوچستان زندگی می‌کنند اراده کنند که سرمایه‌ی بلوچ‌ها را از پاکستان به این بخش از سرزمین منتقل کنند، یعنی پول و سرمایه‌ها و توانایی‌هایشان را برای ساختن ایران به این جا بیاورند، اتفاقاً حوزه‌ی فرهنگی تقویت می‌شود. تا این که ما در را ببندیم و تهرانی‌ها، اصفهانی‌ها و یا تبریزی‌ها را به آن جا ببریم و بعد همه‌ی آن جا را مضمحل کنیم و از بین ببریم.

ضمناً، وقتی این جسم مبتدل، قراضه، ناکارآمد و به هم ریخته را از تهران به مکران می‌بریم، آن جا را دچار نابه‌سامانی می‌کنیم. نرخ طلاق، فساد و بی‌اخلاقی و کشت و کشتار در آن جا بالا می‌رود. در صورتی که آن جا از این بابت جزو پاک‌ترین مناطق است. شما به نرخ آسیب‌های اجتماعی در آن منطقه نگاه کنید که چقدر پایین است. مردمانش کم است و زیست خودشان را دارند و این مشکلات را هم ندارند.

■ عده‌ای معتقدند که این انتقال پایتخت، نابرابری‌های اقتصادی را کم‌تر می‌کند؟ نظر شما چیست؟

این افراد را به خواندن کتاب جزیره‌ی خارک جلال آل احمد دعوت می‌کنم. می‌گوید که خارک هم که نفت در آن تولید شده، ثروتش به کل کشور منتقل شده و چیزی برای مردمان این منطقه، جز فقر و نابرابری ایجاد نکرده است. وضعیت امروز اهواز و آبادان را نگاه کنید. ببینید که چیزی

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

جز نابرابری و بدبختی برای جنوب کشور ایجاد شده است یا خیر. همه‌ی ما هم نان نفت را می‌خوریم. فردا برای آن‌جا هم همین خواهد شد. آن جمعیت ساکن در آن منطقه نادیده گرفته شده، سرکوب شده و دچار فقر بیش‌تر شده و مورد استهزا و تحقیر قرار خواهند گرفت. من یقین دارم که این اتفاق خواهد افتاد، خصوصاً که تفاوت‌های فرهنگی و دینی هم با کسانی که در مرکز نشسته‌اند وجود دارد. خودی و بیگانه شکل خواهد گرفت.

■ در ایران، چه مناطقی از نظر اجتماعی و فرهنگی پتانسیل پذیرش پایتخت را دارند؟

هیچ‌کجا. باز وضعیت تهران به منطقه‌ای مانند قزوین یا سمنان یا هر جای دیگر منتقل خواهد شد. ببینید، جابه‌جایی پایتخت یک پروژه‌ی غلط و منفعت‌طلبانه است، برای کسانی که می‌خواهند زمین‌هایشان آباد شود و ثروت به‌دست بیاورند. راهش این است که ما سراغ پروژه‌ی توسعه‌مان برویم. این‌که کجا می‌شود گندم کاشت، کجا می‌شود موز کاشت، کجا می‌شود معدن تولید کرد و یا کفش و سبد دوخت. بعد این کالاها را می‌توان به مردم داد که مصرف بکنند. مازادش را هم به بازار جهانی بدهند. با این روش، خود جمعیت به آن محل‌ها می‌رود. در دورانی مردم به ژاپن می‌رفتند. الان نه کسی ژاپن می‌رود و نه صرف می‌کند که بروند. الان به استانبول می‌روند. آن‌جا هم در آینده‌ی نزدیک اشباع خواهد شد. بعد جمعیت جای دیگری را پیدا خواهد کرد. خود جمعیت و آدم‌ها پیدا می‌کنند که کجا باید دنبال ثروت بگردند. آن‌را باید تولید کرد. آدمی که در تهران مثلاً با ۵۰ میلیون باید از صبح تا شب بدود و مستأجر باشد و با فقر و ترافیک زندگی کند، اگر جایی پیدا کند که با ۲۰ میلیون بتواند زندگی کند، می‌رود. تصمیم می‌گیرد و می‌رود. خصوصاً مردمان ایران که اهل خرد هستند. تصمیم می‌گیرند. اگر آن اتفاق افتاد، در یک پروسه‌ی ۱۰ تا ۱۵ ساله، بخش اعظمی از جمعیت تهران حرکت می‌کند و به‌جای پردیس و شهریار به چابهار می‌رود. مشروط بر این‌که بدانند به لحاظ اقتصادی می‌تواند زندگی کند و به لحاظ فرهنگی هم اشکالی برایش وجود ندارد.

■ آیا تجربه‌ی بین‌المللی از انتقال پایتخت وجود دارد که موفق بوده و کم‌ترین آسیب اقتصادی و اجتماعی را داشته باشد؟

سه تجربه همین الان روبه‌روی ما وجود دارد. یکی همین ترکیه است و شهرهای استانبول و آنکارا. یکی

آمریکاست و شهرهای واشنگتن و نیویورک و یکی هم آلمان و فرانکفورت و برلین. دولت در آن‌جاها واحد و متمرکز نیست. پراکنده و توزیع شده است. مثلاً در آمریکا همه‌ی صنایع یک‌جا متمرکز نشده‌اند و متفرق هستند. در این وضعیت دولت وابسته به این عرصه‌ها نیست. الان واشنگتن بدل به یک حوزه‌ی مدیریت سیاسی شده، ولی همین واشنگتن برای آن‌ها دارد یک دردسر بزرگ تولید می‌کند که پیش‌تر نیویورک تولید می‌کرد. برلین و فرانکفورت را هم نگاه کنید. آن‌جا هم همین‌طور است. یا مثلاً استانبول و آنکارا. در آن‌جا عرصه‌ی اقتصاد، خودش در عرصه‌ی سیاست حکم می‌راند. صنایعی چون خودروسازی، خانه‌سازی، نفت، غذا، پوشاک و امثالهم در آمریکا هستند که در عرصه‌ی سیاست حکمرانی می‌کنند. اما در ایران از دوران آقای هاشمی رفسنجانی، کارخانه‌هایی تأسیس شده و بسته شده‌اند. همان کارخانه‌ها را رئیس‌جمهورهای جدید گشایش مجدد کرده‌اند. اقتصاد اما راه خودش را می‌رود. به‌دنبال کارگر و سرزمین ارزان و بازار خوب می‌رود. الان مثلاً اطراف تهران و در راه تهران و گرمسار را نگاه کنید. این همه کارخانه هست که همه‌ی آن‌ها تعطیل هستند. این وحشتناک است. به این دلیل که منطق در آن‌ها منطق سیاست بوده. امروز به آنان پول داده‌اند، بعد بازار کالایشان را نخریده و حمایت نکرده است، مالیات و تعرفه هم به آن‌ها بسته‌اند. آن‌ها هم تعطیل کرده‌اند و رفته‌اند دنبال کارشان. وام‌شان را هم نمی‌دهد. ولی در آن‌جا حوزه‌ی اقتصاد خودش حکم می‌کند و خودش درآمد و مالیاتش را تعیین می‌کند و تصمیم می‌گیرد که کجا باید مصرف کند. کارگش را خودش به‌دست می‌آورد. آن‌جا ماجرای استقلال اقتصاد است که حکم می‌کند و پایتخت سیاسی را از پایتخت اقتصادی از هم متمایز می‌کند. شما به اصفهان ایران بروید. آدم از وضعیت آن‌جا گریه‌اش می‌گیرد. کسی نیست که کالای آن‌ها را بخرد. مردمان اصفهان در این مغازه‌های گران نشسته‌اند و پشت شیشه‌ها نظاره می‌کنند و زار می‌زنند. در حالی که اصفهان باید محل توریسم جهانی و توریسم ملی باشد. اما مگر می‌شود و شرایطش وجود دارد؟ اگر توریسم اصفهان شکل بگیرد، سرمایه و آدم‌ها را با خودش می‌برد و اقتصاد را می‌سازد. اما مگر این حکومت می‌گذارد؟ می‌گوید که آدم‌ها با این مختصات حکومت گفته باید بیایند. بعد تاجران همه ورشکسته و مهاجر می‌شوند و در کشورهای دیگر مانند ترکیه و امارات سرمایه‌گذاری می‌کنند.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶



عکس از ویدئوال

اجتماعی

■ از صفویه تا پهلوی؛ داستان رشد ناموزون و بی‌برنامه‌ی تهران

سیمای پایتخت از گذشته تا امروز



رضا دهلوی
فعال صنفی معلمان

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

نظارت و کنترلی دقیق در رشد هیولایی آن داشته باشند و ضوابط اصولی و قواعد دقیق علمی، براساس نیازهای مدنیت شهری و پوییش شهرنشینی در روند گسترش ناموجه و نامعقول آن برقرار سازند. در نتیجه‌ی چنین بی‌مسئولیتی‌ها، تهران بدون پیش‌بینی‌های لازم و آینده‌نگری‌ها در اصول شهرسازی، با حرکت خزنده به رشد خود ادامه داده و هر آن‌چه در سرراه خود داشت فروبلعیده و شهری بدون حفظ هویت تاریخی و شناسنامه‌ی معتبر به‌وجود آورده است.

تهران در فرایند رشد ناموزون و ناهماهنگ خود از دوره‌ی صفویان به بعد، به‌ویژه از زمانی که از سوی آقا محمدخان قاجار به‌عنوان پایتخت ایران برگزیده شد، هرچند گاه یک‌بار، محدودی رسمی و مرزهای مشخص شهری خود را درهم پیچید و از هرسو شروع به پیش‌روی و رویندگی نمود؛ بدون این‌که مسئولان مملکتی بخواهند یا بتوانند

تهران در ابتدا یک روستای بزرگ در اطراف ری بود که ویژگی‌ها و خصوصیات روستایی خود را داشت. بعد از اسلام، اولین کتاب معتبری که نام تهران در آن برده شده، المسالک و الممالک استخری است که در سال ۳۴۰ قمری نگاشته شده است. در این کتاب، عنوان شده که تهران قریه‌ی بزرگی بوده که در زیر زمین ساخته شده بود و درون آن، فزون بر هزارها خانه، هزارها زاغه و سرداب وجود داشته و پیشه‌ی اهلی آن نیز به‌طور عمده، راهزنی و غارت کاروان‌هایی بوده که از شمال یا غرب و شرق ایران به‌سوی شهر ری روان بوده‌اند. (۱)

این شهر در شمال شهر ری واقع شده بود و مردم آن برای حفظ خود، خانه‌هایشان را در زیر زمین ساخته بودند. حمداله مستوفی در کتاب نزه‌القلوب و در اوایل قرن هشتم هجری قمری، درباره‌ی گسترش این شهر در این دوران می‌نویسد: هجوم سپاهیان مغول به شهر ری، سبب گردیده بود که ساکنان این شهر، به تهران که دارای سرداب‌ها و زیرزمین‌های متعدد بود، پناه بیاورند و این موضوع، نخستین گام در راه توسعه و گسترش تهران شمرده می‌شود. (۱)

تهران در دوره‌ی صفویان

بعد از حمله‌ی مغول‌ها، دومین مرحله‌ی حرکت تهران در مسیر پیشرفت و ترقی، از دوران صفویان آغاز می‌شود. شاه طهماسب صفوی که قزوین را پایتخت خود قرار داده بود، چون جد اعلا‌ی صفویان به‌نام «سید حمزه» در جوار عبدالعظیم حسنی مدفون بود و گاه‌به‌گاه به زیارت آن مرقد می‌رفت، کم‌کم به قریه‌ی تهران میل و رغبتی پیدا کرد و تدریجاً در این محل سکونت‌های طولانی می‌نمود و همین قضیه توجه سلطان صفوی را به تهران برانگیخت، به‌حدی که دستور داد پیرامون قریه باروی محکمی بکشند. بناهای رسمی تهران در سال ۹۶۱ هجری قمری به دستور شاه طهماسب ساخته شد و صد و چهارده برج -مطابق با سوره‌های قرآن- در آنجا ایجاد کرد و زیر هر برج نیز سوره‌ای از قرآن را دفن نمود. فزون بر برج‌های و حصار‌ی که دور تهران کشیده شد، حدود شش هزار قدم دور آن بود، برای ساختمان این حصار عظیم و باروها و برج‌های آن از دو منطقه خاک‌برداری کردند که بعدها یکی از این مناطق به «چال میدان» و دیگری به «چال حصار» معروف گردید. (۱)

در زمان شاه‌عباس صفوی، به‌علت مجاورت تهران با شاه‌عبدالعظیم، باغ بزرگی در تهران احداث گردید و ساختمانی نیز برای سکونت موقتی شاه در آن ایجاد شد. این باغ در سال ۹۹۸ هجری قمری از هر حیث آماده گردید و شاه عباس به‌هنگام زیارت شاه عبدالعظیم در این باغ، به‌طور موقت سکونت می‌کرد. در زمان سلطان سلیمان صفوی، عمارت دیگری با تجمل بیش‌تر در آن باغ بنا گردید و شاه سلطان حسین صفوی، سفیر دولت عثمانی را در همین عمارت به‌حضور پذیرفت. بعد از حمله‌ی افغان‌ها به ایران و تصرف اصفهان، پایتخت ایران، توسط محمود افغانی، شاه طهماسب دوم، چندی در تهران اقامت گزید و همین که افغانی‌ها نزدیک تهران رسیدند، وی به مازندران گریخت و مردم تهران را در برابر تهاجم دشمن

مقاومت دلیرانه‌ای از خود نشان دادند و بسیاری از مهاجمان افغانی را کشتند و سرانجام شهر به‌دست سپاهیان افغانی افتاد و آنان در عمارت حکومتی و ارگ تهران جای گرفتند و برای این که از حمله‌ی ناگهانی مردم شهر در امان باشند و راه فراری نیز برای روزهای مبادا داشته باشند، بر روی خندق شمالی ارگ، پلی بستند و در کنار آن نیز، دروازه‌ای به‌نام «دروازه‌ی ارگ» ساختند که بعدها به «دروازه‌ی دولت» معروف گردید. (۱)

پیتر در لاول، سیاح ایتالیایی که در سال ۹۹۷ هجری قمری (پیش از حمله‌ی افغان‌ها) از تهران بازدید کرده بود، درباره‌ی تهران بعد از عمران و آبادی که توسط دوتن از پادشاهان صفوی (شاه‌طهماسب و شاه‌عباس) صورت گرفته بود، این‌چنین نوشته است: تهران از کاشان بزرگ‌تر و جمعیت آن کم‌تر است. یک‌سوم از زمین‌های شهر (در این زمان تهران صورت شهر پیدا کرده بود) به ساختمان‌ها و دوسوم آن‌را به احداث باغات اختصاص داده‌اند و در همه‌ی کوچه‌ها و خیابان مانند آن، درخت چنار کاشته‌اند. دور محیط بعضی از چنارها آن‌قدر است که اگر چهار نفر دست به‌هم بدهند، به‌زحمت می‌توانند تنه‌ی درخت را درمیان بگیرند و به‌همین جهت، تهران را از نظر وفور چنار، باید «چنارستان» نامید. (۱)

بعد از انقراض سلسله‌ی صفویه، نادرشاه افشار در سال ۱۱۵۴ هجری قمری، تهران را تیول پسر خود، رضاقلی میرزا، قرار داد. بعد از کشته‌شدن نادر شاه افشار و پیدایی زندیان در صحنه‌ی سیاسی ایران، کریم‌خان زند، به سبب منازعه‌ی دایمی با محمدحسن خان قاجار، تهران را چون نزدیک به مازندان (محل سکونت اصلی و عمده‌ی ایل قاجار) بود، مرکز استقرار خود قرار داد و در آبادی آن تا حدی کوشید و دستور داد عمارت بزرگی دیوانی و حرم‌خانه در آن‌جا بنا کنند و از تابستان ۱۱۷۳ هجری، ساختمان آن آغاز گردید و بعد از این که محمدحسن خان قاجار در ساری به‌قتل رسید، ایمنی کریم‌خان تاحدی فراهم گشت. غفورخان نامی را حاکم تهران نمود و خود به شیراز رهسپار گردید و ساختمان عمارت دیوانی ناتمام ماند. پس از فوت کریم‌خان زند، آقا محمدخان قاجار، فرزند محمدحسن خان، در سال ۱۱۹۳ هجری قمری به همراه چهارده تن از بستگان خود، از شیراز فرار کرد، نخست خود را به شاه عبدالعظیم رساند و شهرت داد که به میان اهل و قبیله‌ی خود بازمی‌گردد. لیکن در خفا عده‌ای سوار به‌دور خود جمع کرد و بعد از چندین جنگ، غفورخان، حاکم شهر را مغلوب نمود و تهران را به تصرف خود درآورد. (۱)

تهران در دوره‌ی پادشاهی آقا محمدخان قاجار و فتح‌علی شاه

آقا محمدخان قاجار، مرد بی‌رحم و سنگ‌دل که بر اریکه‌ی قدرت دست‌یافته بود، پس از ۱۷ سال تاخت و تاز و خونریزی و تاراج مردم، در سال ۱۲۱۰ هجری در همان تالاری که روزی به‌عنوان اسیر و گروگان همراه بستگان و نزدیکانش به حضور کریم‌خان زند آورده شده بود، تاج شاهی برسر نهاد و تهران را به پایتختی برگزید و چون سبک‌سرانه در پی بلندپروازی و جهانگردی بود، تهران را

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

«دارالخلافة» نامید تا روزی خود را خلیفه‌ی مسلمین گردد. دوسال بعد، در شب بیست و یکم ذی‌حجه ۱۲۱۲ در سن شصت و سه سالگی، پس از نوزده سال تاخت و تاز، قتل و غارت و دوسال پادشاهی، چشم از جهان فروبست و تهران به‌عنوان پایتخت کشور ایران، مقر دایمی پادشاهان قاجار گردید. (۱)

پس از وی، فتحعلی شاه قاجار به مدت ۳۷ سال بر ایران حکومت کرد، در مدت سلطنت وی، تهران آبادتر از قبل گردید. پس از مرگ او محمدشاه، فرزند عباس میرزا به سلطنت رسید، در این عصر، تهران به‌همان وضع سابق ماند و تغییرات چندانی مهمی که در خور ذکر باشد صورت نگرفت، بعد از وی نیز، فرزندش ناصرالدین میرزا، به‌همت وزیر کاردان و میهن‌پرست و نامدار ایران، میرزا تقی‌خان امیرکبیر به پادشاهی رسید.

عصر ناصرالدین شاه، بعد از دوران ۳۷ ساله‌ی فتحعلی شاه قاجار، یکی از تاریک‌ترین ادوار تاریخی ایران و طولانی‌ترین سلطنت یک پادشاه بود که کشور ما به‌خود دیده است. وی پیش از آن که بتواند جشن آغاز پنجاهمین سال پادشاهی خود را برپا سازد، در زاویه‌ی مقدسه‌ی عبدالعظیم به دست میرزا رضای کرمانی، ترور گردید. به‌رغم اثرات شوم و فاجعه‌باری که پادشاهی و یکه‌تازی ناصرالدین شاه بر عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی ایران به‌وجود آورده بود و کشور در معرض دست‌اندازی‌های غارتگران استعمار جهانی قرار داشت و مردم مفلوک و فقیر و درمانده‌تر شدند، تهران از زاویه‌ی نگرش بر روند سرمایه‌داری و دگرگونی در مناسبات اجتماعی ناشی از بسط سرمایه‌داری، تحول تازه‌ای یافت. ضرورت تاریخی در مسیر رشد و بسط و تکامل اولیه‌ی سرمایه‌داری در ایران زمینه‌ساز تغییرات محسوس در ساختار جامعه‌ی شهری، به‌خصوص در گستره‌ی تجددگرایی و الگوبرداری از جوامع کشورهای صنعتی اروپا گردید، تاجایی که ناصرالدین شاه، در دوران زمامداری خود، دو بار محدوده‌ی تهران را تغییر داد و بر وسعت آن افزود و برج و باروهای تازه‌ای به دور تهران کشید و دروازه‌های جدید بنا نهاد. (۱)

تهران در آغاز عصر بیداری و در دوره‌ی سلطنت مظفرالدین شاه، نسبت به قبل وسعت یافت، ولی چهره‌ی تهران همان وضع عمومی را داشت که ناصرالدین شاه آن را آرسته و پیراسته بود. دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در دوران محمدعلی شاه، نوه‌ی ناصرالدین شاه، هیچ تغییری در ساختار و سیمای شهر تهران ایجاد نکرد. به‌طور کلی تهران از آغاز مشروطیت تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به همان وضع که در عصر ناصری و جانشینان او (مظفرالدین شاه و محمدعلی میرزا) بود باقی ماند. (۱)

چون از نظرگاه تاریخ نگاه کنیم، تهران را می‌توان وارث افتخارات باستانی پاسارگاد و تخت جمشید و جانشین مقام والایی دانست که تا چند قرن قبل از آن شیراز و اصفهان واجد آن بودند. با قدرت گرفتن تهران، ماد، یک‌بار دیگر تفوق خود را که در زمان کوروش در برابر پارس از دست داده بود، بازیافت، زیرا پایتخت جدید در جایی قرار گرفته است که تقریباً با شهر باستانی رگا (در اوستا رگها)،

ری امروزی، که در افتخارات باستانی اکباتان در تفوق ایران شریک است، یکی است. با وجود این، اگر از نظر مقایسه نگاه کنیم، تهران شهر جدیدی است، شهری که کم‌تر از هفتصد سال پیش، مقارن ایامی که رگا یا «ری» به‌دست فراموشی سپرده می‌شد، قدم به هستی گذاشت. در حقیقت رسیدن تهران به مرتبه‌ی پایتختی از ۱۷۸۸ میلادی (۱۲۰۳ هجری) با روی کار آمدن سلسله‌ی قاجار آغاز شد. (۱) وسعت و ظاهر فعلی شهر مدیون اقدامات ناصرالدین شاه است که پس از مسافرت اولش به فرنگ، با شور و شوق به توسعه و زیباساختن مقر حکمرانی خویش پرداخت. دیوارهای قدیمی شهر را در بیش‌تر جاها ویران ساختند، خندق‌ها را پر کردند و بارویی جدید که حدود هزار و ششصد متر بیرون حصار اولی بود، ساختند و به این ترتیب مقدار معتابهی بر محیط شهر افزودند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۶۶

تهران در دوران پهلوی

تهران در دوره‌ی رضاشاه دگرگونی‌های عمده‌ای پیدا کرد و ساختار شهری، بر مبنای نیاز حکومت تغییر یافت. ساختمان‌ها و اماکن و خیابان‌های تازه احداث گردید، یا نوسازی شد و بر وسعت شهر افزوده گشت و زیرساخت‌های متکی بر نیاز اقتصادی و اجتماعی تدارک دیده شد. (۱) رضاشاه پس از تحکیم و تثبیت موقعیت سلطنت خود، به رفرم‌های اصلاح‌گرانه‌ای دست زد و نخستین اصلاحات خود را از شهر تهران آغاز کرد. روند پویای شهرنشینی و گسترش شهر تهران عمدتاً از سال ۱۳۰۸ شمسی و در پی یک رشته اقدامات بنیادی در زمینه‌ی زیرساخت نظام نوین، شروع شد، نخست بر مبنای نقشه‌ای که از سوی شهرداری آن‌روز تهیه شده بود، یک کیلومتر بر وسعت شهر افزوده شد و حدود چهارگانه‌ی تهران از سمت شمال به خیابان شهرضا (انقلاب) و از جنوب به ایستگاه راه‌آهن و از شرق به کارخانه برق (میدان ژاله) و از غرب به باغ‌شاه محدود گردید. ورای این محدوده جزو حومه‌ی شهر اعلام شد. مساحت تهران در چارچوب محدوده‌ی جدید، به بیست و پنج میلیون متر مربع رسید. (۱) در سال ۱۳۰۵ امتیاز اتوبوس‌رانی تهران به یک شرکت دانمارکی سپرده شد و بساط حمل و نقل قدیم برچیده شد. بیست و نه سال بعد در سال ۱۳۳۴ شرکت اتوبوس‌رانی در تهران دایر گردید و هم‌اکنون نیز به‌نام شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، جابه‌جایی مسافران در تهران را برعهده دارد. در سال ۱۳۰۸ از لحاظ ورود تعداد وسایط نقلیه، نقطه‌ی عطفی در تاریخ گسترش عمومی شهرها، به‌خصوص تهران به‌شمار می‌رود. در این سال ۱۵۲۲ دستگاه اتومبیل سواری، تعداد ۱۰۱۵ دستگاه کامیون و تعدادی اتوبوس و مینی‌بوس از کشورهای مختلف به ایران وارد گردید. افزایش وسایط نقلیه، در روند پویای شهری و رونق بازرگانی داخلی و مبادلات تجاری و ساخت اشتغال تازه، هم‌چنین رشد مهاجرت به شهر تهران، آغازگر راهی نوین در مدنیت شهری شد. (۱) در همین دوره هم‌پای گسترش شهر تهران که با تخریب دروازه‌ها و پر کردن خندق‌ها و برداشتن سایر آثار و برج و باروهای قدیم همراه بود، تهران به تدریج هویت

گذشته‌ی خود را از دست می‌داد و در مسیر تازه‌ای پیش می‌رفت. خیابان‌های تازه، میدان‌های جدید و ساختمان‌هایی با اسلوب نوین ساخته شد که شناسنامه‌ی جدیدی به تهران داد. (۱) جمعیت تهران که در سال ۱۳۰۲ شمسی تعداد آن به ۱۹۶ هزار نفر می‌رسید در سال ۱۳۱۰ به ۳۰۰ هزار نفر افزایش یافت و این افزایش ادامه یافت به طوری که در سال ۱۳۱۹ جمعیت تهران به حدود ۵۵۰ هزار نفر رسید. نرخ رشد جمعیت تهران در این سال‌ها بیش‌تر معلول مهاجرت افراد روستایی و شهرستانی به تهران بود که بعدها با شدت بیش‌تری ادامه یافت. مناسبات اجتماعی نیز به اقتضای تحول زمان، دست‌خوش دگرگونی‌های خاصی شد. در گستره‌ی اجتماعی، تغییر لباس عصر قاجار به مدل‌های اروپایی و تعویض کلاه (کلاه پهلوی و غیره) و هم‌چنین کشف حجاب و لباس متحدالشکل کارمندان، نمونه‌هایی از آن بود. (۱)

۲۵ شهریور ۱۳۲۰ محمدرضا پهلوی به‌جای پدر، بر تخت سلطنت نشست. این اتفاق در بحبوحه‌ی جنگ جهانی دوم رخ داد، مهم‌ترین اتفاقی که در ابتدای سلطنت محمدرضا پهلوی در شهر تهران رخ داد، تشکیل کنفرانس سران دولت‌های متفقین در تهران بود، در این کنفرانس که با شرکت استالین، چرچیل و فرانکلین روزولت برگزار گردید، اعلامیه‌ای با امضای سران متفقین انتشار یافت که مؤید تضمین استقلال ایران بود. (۱) تهران در دوره‌ی پهلوی دوم روزبه‌روز گسترش پیدا کرد و مهاجرت به این شهر ادامه یافت. در بیستم فروردین‌ماه ۱۳۲۸ تصویب‌نامه‌ای در هیأت وزیران مطرح گردید که به موجب آن، حدود نهایی شهر تغییر داده شد، بدین ترتیب وسعت تهران در آن‌روز ۳۶ کیلومتر مربع تعیین گردید که در صورت لزوم و در حد نهایی، تا ۵۸ کیلومتر قابل افزایش بود. برای اولین بار در همین دوره آب لوله‌کشی در تهران به اولویت اول تبدیل شد. (۱) از ابتدای استقرار سلطنت رضا شاه تا امروز، تمرکزگرایی پایتخت، شروع گردید، به طوری که مهم‌ترین صنایع مختلف و کارخانه‌جات تولیدی، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، وزارت‌خانه‌ها، موزه‌های آثار باستانی، کتاب‌خانه‌ها و غیره در تهران متمرکز گردید و این روند در سال‌های بعد نیز ادامه یافت.

رزم‌آرا در دوران کوتاه نخست وزیری خود، در زمینه‌ی اصلاحات شهری در جنوب تهران دست به اقدامات اصلاحی و عمرانی زد. پوشاندن نهر فیروزآباد که آرزوی دیرین ساکنین جنوب تهران بود، انجام پذیرفت. این کار در حفظ بهداشت عمومی و بهبودی محیط زیست شهر تهران، کار بسیار شایسته‌ای بود. هم‌چنین برچیدن زاغه‌های جنوب تهران با هدف احداث پارک عمومی در اراضی آن و طرح خانه‌سازی برای زاغه‌نشینان از اقدامات عمرانی و آبادی رزم‌آرا به‌شمار می‌رود. رزم‌آرا با اقداماتی از این‌دست، محبوبیت زیادی در بین مردم تهران کسب کرده بود. (۱)

دکتر محمد مصدق نیز در دوران ۲۷ ماهه‌ی نخست وزیری خود، موفق شد خدمات چشم‌گیری در جهت رفاه ساکنان تهران و گسترش شهری بر مبنای نیازهای اساسی مردم انجام دهد. در این

دوره روند مهاجرت به تهران به طرز محسوس کاسته شد، اجرای سیاست اقتصاد بدون نفت، زمینه‌ی پیدایی اشتغال‌های تازه‌ای در شهرستان‌ها را فراهم ساخت و سبب رونق کشاورزی در روستاها شد. ایجاد درآمدها برای عموم شهرها، خودبه‌خود از مهاجرت روستائیان و شهرستانی‌ها به تهران، جلوگیری کرد. در زمان مصدق جمعیت تهران از مرز یک میلیون نفر گذشت و محلات تازه‌ای در خارج از محدوده‌ی شهر ساخته شد تا مشکل مسکن اهالی تهران برطرف گردد. (۱)

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در پی یک رشته برنامه‌ها و پروژه‌های استراتژیک، گسترش شهرها آغاز شد. خیابان‌های کج و کم‌عرض و کوچه‌های پر پیچ و خم، در عرصه‌ی گسترش شهر و در چهار گوشه‌ی شهر تهران، سر از خاک برآوردند. این رشد نامعقول نشان می‌داد که برنامه‌های این شهر بر اساس ضوابط برنامه‌ریزی شهری و اصل آینده‌نگری تدوین نشده‌اند. (۱) مرکزیت سیاسی و اقتصادی در تهران و رشد بی‌رویه‌ی مهاجرت به این شهر، از همان ابتدا مشخص می‌کرد که تهران با معضلاتی روبه‌رو خواهد شد، مشکلاتی که امروز و پس از گذشت بیش از دو‌یست سال از پایتخت‌شدن تهران، گریبانگیر این کلان‌شهر شده است و رفع آن به‌سرعت، بعید به نظر می‌رسد. مشکلاتی مانند: آلودگی هوا و محیط زیست، موج بی‌وقفه‌ی مهاجرت، نارسایی شبکه‌های برق، آب و گاز، بی‌کاری، رشد نابه‌نجاری‌های اجتماعی از قبیل دزدی و اعتیاد، فاصله‌ی شدید طبقاتی، نابه‌سامانی در امر توزیع کالا و غیره که هر یک از این سرفصل‌ها یک سلسله مشکلات زنجیره‌ای را پدید می‌آورد که شرح تک‌تک آن‌ها در این یادداشت نمی‌گنجد. بعد از انقلاب ۱۳۵۷، سیاست تمرکزگرایی در تهران ادامه یافت، تاجایی که امروز نزدیک به یک‌چهارم جمعیت کشور در این شهر زندگی می‌کنند. ازدحام جمعیت در سال‌های اخیر، وضعیت این شهر را به‌جایی رسانده‌است که حل مشکلات عدیده‌ی آن، با سیاست‌های ناکارآمد حاکمیت فعلی، غیرممکن خواهد بود. رفع مشکلات امروز تهران از دیدگاه مسئولان، به بیان هر از گاه جابه‌جایی پایتخت منحصر شده است، غافل از این‌که انجام چنین پروژه‌ی عظیمی، به عزمی راسخ، بودجه کافی و زمان مناسب نیازمند است.

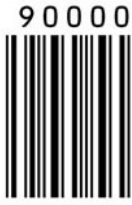
پانوش:

خط صالح

ماهنامه‌ی حقوق اجتماعی خط صالح
شماره ۱۶۶ - اسفند ۱۴۰۳ - سال پانزدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0

90000>



9 781733 285810